



برای معلمان، دانشجویان تربیت معلم و خانواده‌ها

ماه‌نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی

دوره سی‌ام
اردیبهشت ماه ۱۳۹۱
شماره بی‌دری ۳۶۶
۴۸ صفحه ۳۵۰۰ ریال

ISSN: 1606-9129

www.roshdmag.ir

در ضرورت ارتقای اجتماعی معلمان

آقا معلم

نظر شما چیست؟

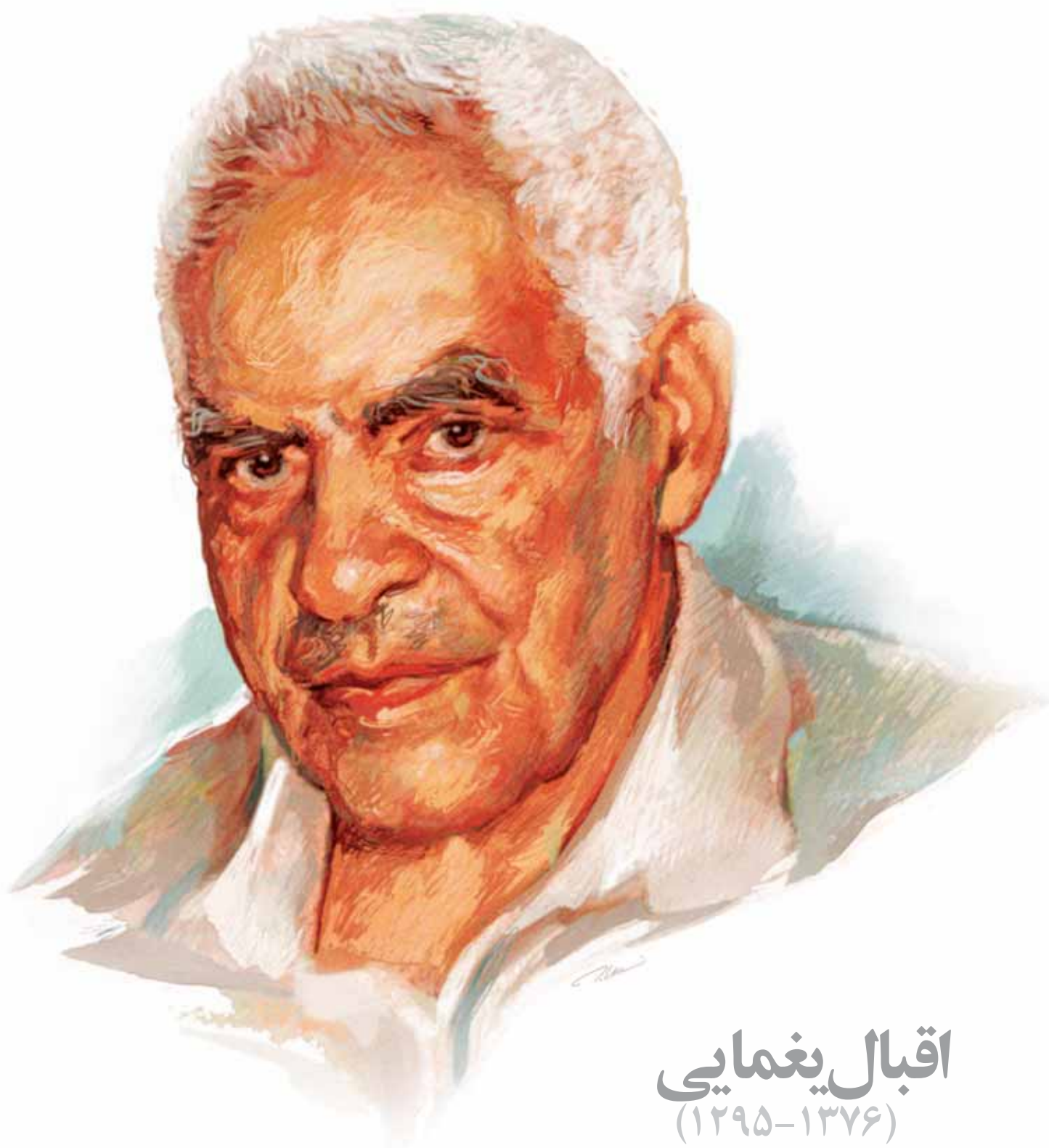
دانشگاهی برای فرهنگیان

شکوفه بخندید

انتظار طولانی

معلم

روشن



اقبال یغمایی
(۱۳۷۶-۱۲۹۵)

امیر نساجی

تصویرگران آموزشی

تصویرهای «معلمان بزرگ» که در این دوره روی جلد مجلات رشد معلم مشاهده کردید، کار امیر نساجی است و ما اکنون در آخرین شماره مجله، به معرفی این هنرمند می‌پردازیم. امیر نساجی متولد سال ۱۳۴۳ در تهران است. وی دبیرستان را در رشته علوم انسانی در مدرسه‌ای در حوالی میدان شهدا به پایان رساند. استعداد طراحی و نقاشی در وی امری ذاتی بود و هر از گاهی چهره معلمان و هم‌شاگردی‌های خود را در مدرسه روی کاغذ می‌آورد. با این سابقه پس از دریافت دیپلم، به «مرکز آموزش هنر» (تهران، نیاوران) رفت و مدرک کارشناسی خود را در رشته طراحی و نقاشی از آن مرکز دریافت کرد. سپس به کار حرفه‌ای در این رشته پرداخت و بویژه بر کشیدن پرتره (چهره) تمرکز کرد. وی در آثار خود از سبک‌های متفاوتی پیروی می‌کند: رئال، اکسپرسیونیسم و سوررئالیسم. نساجی اذعان می‌دارد که در کار خود از محضر استاد غلامعلی مکتبی - بویژه در کشیدن چهره - بسیار استفاده کرده و بدین سبب احترام ویژه‌ای برای این معلم بیش کسوت قائل است.

کار بزرگ امیر نساجی در سال‌های اخیر در دفتر انتشارات کمک آموزشی، تصویرگری چهره‌های بسیاری از مشاهیر ایران و جهان - بیش از صد مورد - است که همه برای روی جلد مجموعه کتاب‌های «فرزندگان»، «چهره‌های درخشان» و «چلچراغ» است. به جز این، وی بیش از ۵۰ کتاب را برای کودکان و نوجوانان تصویرگری کرده است. از جمله جوایزی که وی تاکنون در کارهای هنری خود گرفته است، جایزه برای کتاب «هیچ کس ندید» است که در سال ۱۳۷۲ در نمایشگاه بین‌المللی تصویرگران، رتبه اول را کسب کرد. در کتاب‌های درسی نیز پاره‌ای از آثار او وجود دارد که یکی از آن‌ها که خودش بیشتر مایل است به آن اشاره شود، نقاشی «باغی در میان آتش» است.





معلم

ماه نامه
آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره سی ام
اردیبهشت ماه ۱۳۹۱
شماره پیدریبی ۲۶۶

- شمردن جوجه‌ها در بهار / سردبیر / ۲
- شکوفه بخندید / سعدی / ۳
- دانشگاهی برای فرهنگیان (گفت‌وگو با دکتر حق‌اللهی) / ۴
- سعدی و آثار او / ۸
- اندر حکایت سعدی و کتاب‌های درسی / سید اکبر میر جعفری / ۱۱
- اقبال یغمایی / اسفندیار معتمدی / ۱۲
- انتظار طولانی / ترجمه سعید قریشی / ۱۴
- در ضرورت ارتقای اجتماعی معلمان / سید امیر رون / ۱۸
- مطهری، مطهر اندیشه‌ها (ویژه‌نامه استاد شهید مرتضی مطهری) / ۲۱-۲۸
- چهره‌های جهانی تعلیم و تربیت / دکتر محمد آرمند / ۲۹
- معلم به حکم کارگزینی / ابراهیم اصلانی / ۳۴
- در استخدام فرهنگ / دکتر سید جعفر سجادی / ۳۶
- پری دخت من / استاد عبدالمحمد آیتی / ۳۷
- از بیدآباد به شهرری و ... / دکتر محمد خوانساری / ۳۸
- ایرج بالای درخت توت / سید حجت‌الله خوش کردار / ۳۸
- سکوت و سیلی / مرتضی طاهری / ۳۹
- آقا معلم / محمد نیرو / ۴۰
- بدرود با دخترانم / زهرا دارینی / ۴۳
- نظر شما چیست؟ / ۴۴
- نمایه رشد معلم / ۴۵

فایل توجه
نویسندگان محترم

آثار ارسالی برای درج در مجله
با ویژگی‌های زیر قابل بررسی است:

- قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.
- دارای چکیده و منبع باشد.
- ترجمه‌ها هم‌خوان و همراه با متن اصلی باشد.
- از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
- خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
- در کاغذ A۴ و یک روی کاغذ نوشته شود.
- مقاله‌ها حتی الامکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.
- مجله در قبول، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.
- آثار ارسالی بازگردانده نمی‌شود.



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات نگاه آموزشی

- مدیر مسئول: محمد ناصری
- سردبیر: جعفر ربانی
- شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
- اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، سید امیر رون، محمد هادی نهان‌دیان
- مدیر داخلی: کبری محمودی
- طراح گرافیک: حسین نوروزی
- نشانی پستی دفتر مجله:
- تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۶۵۸۶ تلفن: ۸۸۴۹۰۲۲۹ - ۰۲۱
- نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱
- تلفن: ۷۷۳۳۶۱۰-۷۷۳۳۶۱۰
- وبگاه: www.roshdmag.ir
- پیام‌نگار: moallem@Roshdmag.ir
- تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۲۳۲ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱
- کد مدیر مسئول: ۱۰۲؛ کد امور مشترکین: ۱۱۴
- شمارگان: ۴۹۵۰۰ نسخه
- چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

شمردن جوجه‌ها در بهار!

ما جوجه‌هایمان را در بهار می‌شمریم، هم چون شما معلمان که در این فصل کارنامه‌های بچه‌ها را دستشان می‌دهید و آن‌ها را روانه تعطیلات تابستان می‌کنید و خودتان هم با آن‌ها همراه می‌شوید. پس جادارد نگاهی به پشت‌سرمان بیندازیم و نامه اعمال خود را مرور کنیم؛ اما نمره قبولی را شما باید به ما بدهید - در صفحات پایانی همین شماره - تا بتوانیم مجله را از سی سالگی‌اش عبور دهیم و راه خود را پی گیریم. اما قبل از این مرور، چند مطلب را درباره این ماه و این شماره، عرض می‌کنیم.

هفته بزرگداشت مقام معلم در این ماه برگزار می‌شود. مناسبتی که اکنون پس از حدود سی سال، نهادینه شده است؛ اگرچه احساس می‌شود تا حدی کمرنگ‌تر از گذشته برگزار می‌شود. می‌دانیم که ۱۲ اردیبهشت، روز شهادت استاد مرتضی مطهری، معلم بزرگ انقلاب اسلامی، است. اول اردیبهشت هم روز بزرگداشت سعدی است و سعدی خود معلم بزرگ زبان فارسی ما در هفتصد سال گذشته است. ما این دو مناسبت، بویژه روز معلم را به شما معلمان عزیز در همه دوره‌های تحصیلی - اعم از مربیان پیش‌دستان، آموزگاران، دبیران، مدرسان و استادان، و به ویژه به معلمان نمونه استانی و کشوری، هم چنین به مدیران، معاونان، کارشناسان و به طور کلی به همه آنان که بر سر سفره گسترده تعلیم و تربیت نشسته‌اند، تبریک و تهنیت می‌گوییم.

در این شماره، به مناسبت بزرگداشت مقام معلم، چند کار انجام داده‌ایم. دانشگاه شهید رجایی را که به آموزش و پرورش تعلق دارد، در گفت‌وگویی که با رییس محترم آن انجام داده‌ایم، به شما معرفی کرده‌ایم. دو مقاله درباره سعدی - به دلیلی که گفته شد - آورده‌ایم و ویژه‌نامه‌ای چهار رنگ را نیز در خصوص شهید مطهری، به وسط مجله افزوده‌ایم. آوردن خاطرات کوتاهی از سه معلم پرافتخار، در بخش خاطرات و تجربه‌ها، نیز در همین ارتباط است. و اکنون مروری بر سالی که گذشت:

۱. از آن‌جا که روی جلد مجله به مثابه دروازه ورود به شهر است، در سال جاری روی جلد‌ها را متحول کردیم و به آن‌ها جلوه تازه‌ای بخشیدیم. چهره‌های معلمان بزرگ ایران از عکس‌های تک رنگ به نقاشی تغییر یافت و به صورت تمام رنگی درآمد. از همکار هنرمندان امیر نساجی که در صفحه ۲ جلد همین شماره با او آشنا شدید، سپاس‌گزاریم که ما را در این کار کمک کرد.

۲. در این دوره برای اولین بار، بخشی از مجله را با چاپ رنگی، به ویژه نامه‌ای برای چند استان کشور - چهارمحال و بختیاری، زنجان، خراسان شمالی، یزد و کرمانشاه - اختصاص دادیم. این تجربه تازه‌ای بود که در مجله رشد راهنمایی نیز اتفاق افتاد و هر دو مجله سعی داریم در سال آینده با کیفیت بهتری کار را ادامه دهیم. ۳. بخش ویژه‌ای در شماره‌های ۲، ۳ و ۴ داشتیم که به درخواست اداره کل آموزش و ارتقای نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش تهیه کردیم و آن خاص امتحانات به اصطلاح ضمن خدمت برای معلمان بود؛ با وجود آن که درباره ادامه کار هنوز چیزی به مجله ابلاغ نشده و حتی باز خورد کارهای انجام گرفته قبلی، از سوی اداره کل مزبور به ما نرسیده است، اما شواهد از استمرار آن کار حکایت دارد. چیزی که هست، به نظر می‌رسد اگر مطالبی که برای آموزش‌های مذکور تهیه می‌شود، مستقل و به صورت یک مجله جداگانه تهیه و چاپ شود و همراه با مجلات رشد، توزیع شود، بهتر است. بسیار مایلیم نظر شما همکاران معلم را نیز درباره این موضوع، به ویژه از نظر کیفیت و کمیت آموزشی و محتوایی مطالب، بدانیم.

۴. درباره معرفی معلمان نمونه کشوری یادِ دیگر معلمان برجسته در حاشیه صفحات هر شماره، این توضیح دوباره لازم است که معرفی این همکاران عزیز، با استفاده از آن چه ما از استان‌ها درخواست می‌کنیم و ادارات کل برایمان می‌فرستند، انجام می‌گیرد. متأسفانه در سال جاری، چند استان به درخواست ما پاسخ ندادند و لذا موفق به معرفی همه معلمان نمونه سال گذشته نشدیم. در این جا از همکاران ستاد مرکزی بزرگداشت مقام معلم در تهران که اسامی و عکس‌های این عزیزان را در اختیار ما نهادند، تشکر می‌کنیم و امیدواریم در سال آتی، بتوانیم با همکاری بهتری که همه استان‌ها خواهند داشت، به معرفی معلمان نمونه و دیگر معلمان بزرگ ادامه دهیم. موفق باشید.

۵. بسیاری از مقالاتی که به دفتر مجله می‌رسد، مقالات خلاصه شده پایان نامه‌هایی است که نویسندگان آن‌ها را به منظور دریافت امتیاز برای کار خود، ارسال می‌کنند. برای اطلاع شما عرض می‌کنیم، این مقالات، به جز موارد بسیار استثنایی، امکان چاپ نخواهند یافت، زیرا اولاً حجم آن‌ها زیاد است و ثانیاً موضوع آن‌ها در حیطه موضوعات مورد علاقه مجله و به تبع آن مخاطبان مجله نیست. بالاخره این که نویسندگان چنین مقالاتی، عموماً همین یک بار است که دست به نوشتن مقاله می‌زنند و به عبارتی اهل قلم نیستند. با توجه به این توضیح، مجله از پذیرش این گونه مقالات معذور است و صاحبانشان می‌توانند، «آن‌ها را برای مجلات پژوهشی ارسال کنند».



شکوفه بخندید

اگر مطالعه خواهد کسی بهشت برین را
بیا مطالعه کن گو به نوبهار زمین را
شگفت نیست گر از طین به درکند گل و نسرين
همان که صورت آدم کند سلاله طین را
حکیم بارخدایی که صورت گل خندان
درون غنچه ببندد چو در مشیمه جنین را
سزد که روی عبادت نهند بر در حُکمش
مصورى که تواند نگاشت نقش چنین را
نعیم خطه شیراز و لعبتان بهشتی
زهر دریچه نگه کن که حور بینی و عین را
گرفته راه تماشا بدیع چهره بتانی
که در مشاهده عاجز کنند بتگر چین را
کمان ابروی ترکان به تیر غمزه جادو
گشاده بر دل عشاق مستمند کمین را
هزار ناله بیدل ز هر کنار برآید
چون پرکنند غلامان شاه، خانه زین را
به هم برآمده آب از نهیب باد بهاری
مثال شاهد غضبان گره فکنده جبین را
مگر شکوفه بخندید و بوی عطر برآمد
که ناله در چمن افتاد بلبلان حزین را
بیار ساقی مجلس، بگوی مطرب مونس
که دیر شد که قرینان ندیده‌اند قرین را
هزاردستان بر گل سخن سرای چو سعدی
دعای صاحب عادل علاء دولت و دین را
در سخن به دو مصرع چنان لطیف ببندم
که شاید اهل معانی که ورد خود کند این را
بخور بیخش که دنیا به هیچ کار نیاید
جز آن که پیش فرستند روز بازپسین را

به مناسبت
اول
اردیبهشت،
روز سعدی

گفت
وگو

دانشگاهی برای فرهنگیان

گفت‌وگو با دکتر عباس
حق‌اللهی، رئیس دانشگاه
شهید رجایی

گفت‌وگو: جعفر ربانی
عکس: رضا بهرامی

اشاره

۱۲ اردیبهشت روز معلم است و ما مناسب دیدیم در این شماره، علاوه بر ویژه نامه داخلی مجله درباره استاد مطهری، دانشگاهی را نیز به شما معلمان عزیز معرفی کنیم که بسیاری از شما خود دانش‌آموخته آن هستید و یا در آینده دانشجوی آن خواهید شد: دانشگاه شهید رجایی. این معرفی را از طریق گفت‌وگو با رئیس دانشگاه، دکتر عباس حق‌اللهی، انجام داده‌ایم. ضمن سپاس از ایشان، توجه شما را به متن گفت‌وگو جلب می‌کنیم.



■ در سال ۱۳۵۹،
تعدادی از
انستیتوهای فنی
تهران تجمیع شدند
و از این رهگذر،
مؤسسه‌ای به نام
«مرکز آموزش‌های
فنی انقلاب اسلامی»
تأسیس شد

■ این دانشگاه
در زمینی به مساحت
تقریبی ۱۴ هکتار،
در شمال شرقی
تهران در منطقه
لویزان قرار دارد
و زیر نظر هیئت
امنا و تحت پوشش
وزارت آموزش
و پرورش فعالیت
می‌کند

وضعیت و تغییر نام دهد.

از آن پس، تلاش اعضای هیئت علمی، مدرسان، کارکنان و مدیران وقت آن دانشکده و حمایت‌های هدفمند و ارزنده مسئولان محترم وزارت آموزش و پرورش و مساعدت‌ها و هدایت‌های سازنده مسئولان محترم وزارت علوم، تحقیقات و فناوری سبب شد تا دانشکده مزبور، از سال ۱۳۷۶ براساس مصوبه شورای گسترش آموزش عالی، به «دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی» ارتقا و تغییر نام دهد.

امروزه این دانشگاه در زمینی به مساحت تقریبی ۱۴ هکتار، در شمال شرقی تهران در منطقه لویزان قرار دارد و زیر نظر هیئت امنا و تحت پوشش وزارت آموزش و پرورش فعالیت می‌کند.

● جناب آقای دکتر، ارتباط سازمانی این دانشگاه با وزارت آموزش و پرورش و هم‌چنین وزارت علوم چگونه است؟

این دانشگاه بزرگ‌ترین و مجهزترین دانشگاه وابسته به آموزش و پرورش است و همان‌گونه که عرض کردم، تحت نظارت و هدایت هیئت امنای محترم دانشگاه که در رأس آن وزیر محترم آموزش و پرورش قرار دارد، فعالیت می‌کند. البته تمامی آیین‌نامه‌های آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و دانشجویی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، در این دانشگاه نافذ و جاری است و پذیرش دانشجوی آن نیز توسط سازمان سنجش آموزش کشور انجام می‌شود. امور مربوط به اعضای هیئت علمی آن را نیز وزارت علوم برعهده دارد.

دانشگاه شهید رجایی براساس نامه خود، مسئول برگزاری دوره‌های تحصیلی ویژه آموزش و پرورش است و ظرفیت مازاد خود را چنان‌چه آموزش و پرورش نیاز نداشته باشد، با هماهنگی وزارت علوم، به داوطلبان غیر دبیری و در رشته‌های آموزشی آزاد اختصاص می‌دهد.

امروزه در این دانشگاه ۲۷ رشته کارشناسی، ۳۴ رشته کارشناسی ارشد و چندین رشته کارشناسی ناپیوسته حضوری و نیمه‌حضوری که عمدتاً در اختیار فرهنگیان محترم است، در حال برگزاری است و بیش از ۵۰۰۰ دانشجوی ما در هفت دانشکده مهندسی، علوم انسانی، علوم پایه و تربیت بدنی، مشغول تحصیل‌اند و امور علمی، آموزشی و پژوهشی و فرهنگی آنان را حدود ۲۰۰ نفر عضو هیئت علمی برعهده دارند.

بر اساس سیاست‌های جدید وزارت آموزش و پرورش، این دانشگاه نه تنها در دوره کارشناسی، بلکه در دوره‌های تحصیلات تکمیلی، به منظور ارتقای سطح تحصیلی فرهنگیان و هم‌چنین توسعه آموزش رشته‌های فنی، فعالیت خواهد کرد.

● جناب آقای دکتر حق‌اللهی، لطفاً درباره دوره‌ها و رشته‌های تحصیلی فعال در این دانشگاه، توضیحات بیشتری بدهید.

همان‌گونه که عرض شد، در حال حاضر ۲۷ رشته کارشناسی پیوسته، ۳۴ رشته کارشناسی ارشد و چندین رشته تحصیلی در دوره کارشناسی ناپیوسته اعم

● جناب دکتر حق‌اللهی، از فرصتی که برای معرفی دانشگاه شهید رجایی در اختیار مجله رشد معلم قرار دادید، سپاس‌گزاریم و امیدواریم گفت‌وگوی ما و شما بتواند در جذب هرچه بهتر و بیشتر فرهنگیان عزیز به دانشگاه در سال‌های آینده مؤثر باشد. بهتر می‌دانیم قبل از طرح سؤال‌هایمان، اگر جناب‌عالی لازم می‌دانید، مقدمه‌ای درباره این گفت‌وگو بیان فرمایید.

حضور جناب‌عالی را در این دانشگاه گرامی می‌دارم و برای شما و سایر همکاران ارجمندم در مجله رشد معلم، آرزوی سلامتی و موفقیت دارم. ابتدا اجازه دهید قبل از رسمی شدن این گفت‌وگو، خاطره‌ای را برایتان بازگو کنم. سال‌های اول خدمتم بود که با مجله رشد معلم آشنا شدم. مجله جالبی بود؛ هم علمی بود و هم آموزشی؛ کیفیت کاغذ و چاپ آن، متناسب با شرایط آن روز بود. همان‌جا آرزو کردم که این مجله و تلاش همکاران عزیزمان در این نشریه آموزشی، مستمراً پایدار بماند و همواره معلمان را با آخرین یافته‌های علمی و روش‌های آموزشی آشنا سازد. البته در طول سال‌های گذشته، از نحوه و میزان فعالیت‌ها و توفیقات این مجله بی‌خبر بودم، اما از این‌که امروز شاهد ۳۰ سال عمر با عزت این فعالیت هستم، خدا را سپاس‌گزارم و برای همه شما و دست‌اندرکاران این مجله، آرزوی توفیق و سربلندی دارم.

● ما هم از شما سپاس‌گزاریم. خواهشمندم خودتان را کمی بیشتر برای خوانندگان ما معرفی کنید.

من متولد سال ۱۳۳۸ در شهرستان یزد هستم. در رشته مهندسی عمران تحصیل کرده‌ام و سال‌هاست که با مدرک دکترا در این رشته مشغول به تدریس و خدمت در عرصه تعلیم و تربیت هستم.

● چند سال است عهده‌دار مسئولیت در این دانشگاه هستید؟

من از سیزدهم مردادماه سال ۱۳۸۵، ریاست دانشگاه را برعهده گرفتم. امسال ششمین سال مسئولیت بنده در این جاست. البته قبل از آن عهده‌دار مسئولیت معاونت آموزشی دانشگاه، ریاست دانشکده مهندسی عمران و مدیریت گروه عمران دانشکده نیز بوده‌ام.

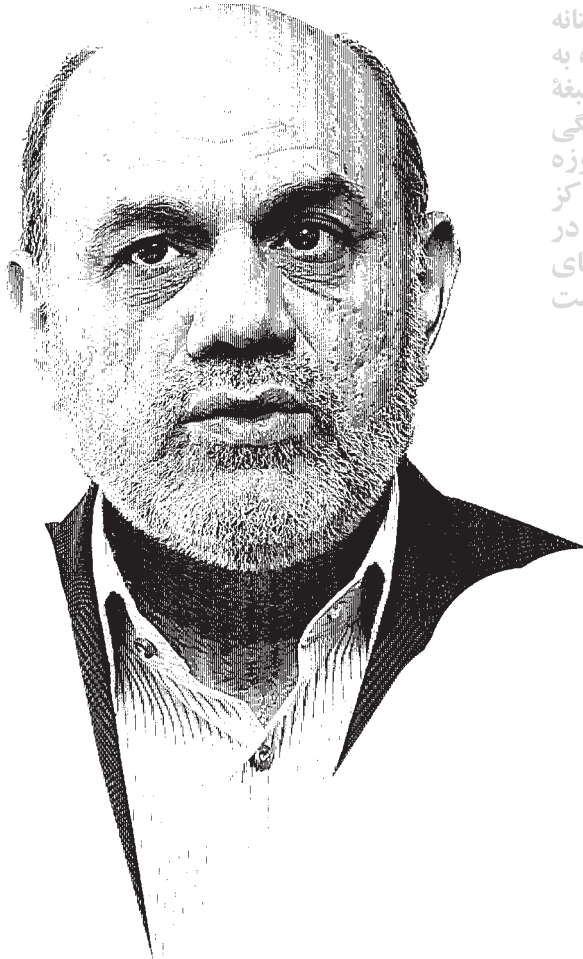
● لطفاً قدری از تاریخچه دانشگاه برایمان بگویید.

سی و دو سال پیش، در سال ۱۳۵۹، تعدادی از انستیتوهای فنی تهران تجمیع شدند و از این رهگذر، مؤسسه‌ای به نام «مرکز آموزش‌های فنی انقلاب اسلامی» تأسیس شد؛ با این هدف که با بهره‌گیری از منابع و امکانات آن روز، بخشی از نیازهای آموزش و پرورش تربیت و تأمین شوند.

تقریباً در ۱۰ سال اول تأسیس این مرکز، رشته‌های گوناگون در دوره کاردانی در آن برگزار می‌شد و هزاران نفر از فارغ‌التحصیلان این مؤسسه، جذب آموزش و پرورش کشور شدند.

توسعه کمی و کیفی فعالیت‌ها و افزایش دوره‌ها و رشته‌های تحصیلی سبب شد مرکز مزبور در سال ۱۳۷۱ براساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، به «دانشکده تربیت دبیر فنی و حرفه‌ای تهران»، تبدیل

■ خوش بختانه
این دانشگاه به
واسطه صیغه
معلمی و فرهنگی
خود، امروزه
یکی از مراکز
فرهنگی و در
زمره دانشگاه‌های
ارزشی کشور است



■ دانشگاه
شهید رجایی
بر اساس نامه
خود، خاص
برگزاری دوره‌های
تحصیلی ویژه
آموزش و پرورش
است و ظرفیت
مازاد خود را
چنانچه آموزش و
پرورش نیاز نداشته
باشد، با هماهنگی
وزارت علوم، به
داوطلبان غیر
دبیری و رشته‌های
آموزشی آزاد
اختصاص می‌دهد

پردیس مرکزی استقرار دارند. روزانه بیش از ۱۰۰ کلاس درس تئوری و عملی فعال است. دانشگاه از ده‌ها کارگاه و آزمایشگاه، سایت رایانه، کتابخانه مرکزی، کتابخانه مجازی، آزمایشگاه زبان، مجموعه ورزشی و ... برخوردار است و با توسعه رشته‌ها و دوره‌های تحصیلی، به کمیت و کیفیت منابع و امکانات آموزشی، پژوهشی، علمی و فرهنگی آن افزوده می‌شود.

● نظراتان در مورد وضعیت فرهنگی، دینی، مذهبی،

اعتقادی و سیاسی دانشجویان این دانشگاه چیست؟

○ سؤال خوبی فرمودید. خوش بختانه این دانشگاه به واسطه صیغه معلمی و فرهنگی خود، امروزه یکی از مراکز فرهنگی و در زمره دانشگاه‌های ارزشی کشور است. استادان، کارکنان، مدیران و دانشجویان این دانشگاه، با اعتقاد راسخ به اصول و مبانی اسلام و انقلاب، درصدد رشد فضایل علمی، اخلاقی و تربیتی و فرهنگی خویش‌اند. به لطف خداوند بزرگ، این‌جا خاستگاه معلمان، مدرسان و فارغ‌التحصیلان ولایت‌مدار است که همگی خود را سرباز نظام و انقلاب می‌دانند.

● برنامه شما برای تربیت دبیر در آینده چگونه است

و جایگاه آموزشی این دانشگاه در آینده کجاست؟

○ در حال حاضر، فرهنگیان بویژه دانشجویان رشته‌های دبیری، علاوه بر دروس عمومی، اصلی و تخصصی رشته خود، تعدادی از دروس تربیتی را نیز به‌منظور آشنایی با رموز و راز معلمی می‌گذرانند. این دانشگاه درصدد توسعه و تعمق فضای فرهنگی و معلمی خود است و با هدف‌گذاری در برنامه پنج‌ساله خود، ایجاد قطب آموزش در کشور را نشانه گرفته است.

● به غیر از آموزش نیروی انسانی و تربیت معلم، آیا

در موضوعات علمی، پژوهشی و آموزشی، با وزارت

آموزش و پرورش همکاری دیگری دارید؟

○ بله. خوش بختانه تعداد قابل توجهی از همکاران ما یعنی استادان، با سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، پژوهشگاه تعلیم و تربیت، مرکز آموزش نیروی انسانی و ... همکاری دارند و در انجام پژوهش‌ها، سند درسی ملی، تألیف کتاب درسی و برگزاری کارگاه‌های آموزشی، با وزارت‌خانه در تعامل هستند.

● شما تا چه میزان دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

را در مسیر تحقق اهداف سند چشم‌انداز بسیج کرده‌اید؟

○ این دانشگاه به‌دلیل همکاری با وزارت آموزش و پرورش و هم‌چنین ارتباط سازمانی با این وزارت‌خانه، همواره خود را یکی از سازمان‌های وابسته به آموزش و پرورش و مجری سیاست‌های این دستگاه می‌داند. همه ما با آگاهی از ابعاد طرح تحول بنیادین آموزش و پرورش، در صدد هستیم نقش خود را در تسهیل روند این طرح در بخش‌های گوناگون، اعم از تألیف کتاب درسی، بازنگری کتاب‌های گذشته، انجام پژوهش‌های مورد نیاز وزارت آموزش و پرورش، بویژه پژوهش‌های مورد نیاز طرح تحول بنیادین، هم‌چنین تربیت نیروی انسانی در دوره کارشناسی ناپوسته و پیوسته، بویژه در رشته‌های فنی و علوم پایه و همین‌طور اجرای دوره کارشناسی

از حضوری و نیمه حضوری، روزانه و شبانه، فعال است. عمده این ظرفیت به تناسب اعلام نیاز، به وزارت آموزش و پرورش، یعنی به فرهنگیان اختصاص یافته است و مابقی ظرفیت، با هماهنگی هیئت امنای دانشگاه، مرکز آموزش نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش، مراجع مربوط در وزارت علوم و سازمان سنجش آموزش کشور، به داوطلبان آزاد اختصاص می‌یابد تا با رعایت اصل بهره‌وری، از تمامی امکانات و ظرفیت‌های این دانشگاه به میزان مطلوبی استفاده شود.

البته از اواسط دهه هفتاد، دوره کاردانی از گردش کار فعالیت‌های آموزشی این دانشگاه حذف شد، اما با تلاش و پی‌گیری‌های به‌عمل آمده، از دهه ۹۰، دوره تحصیلی دکتر در چندین رشته، در این دانشگاه آغاز خواهد شد. ضمناً بر اساس طرح تحول بنیادین آموزش و پرورش و احیای تربیت معلم، ان‌شاءالله از سال تحصیلی آینده، عمده ظرفیت‌های دانشگاه، به فرهنگیان عزیز اختصاص خواهد یافت.

● آقای دکتر، لطفاً در مورد خدمات آموزشی،

کارگاه‌ها، آزمایشگاه‌ها و دیگر امکانات آموزشی و کمک آموزشی این دانشگاه برایمان بگویید.

○ این دانشگاه هفت دانشکده دارد که همگی در

ارشد در رشته‌های مورد نیاز وزارت آموزش و پرورش و حتی تربیت و تأمین کادر آموزشی و پژوهشی مورد نیاز واحدهای دانشگاهی دانشگاه ویژه فرهنگیان و هم‌چنین مدیران حوزه‌های ستادی و اجرایی، به شایستگی ایفا کنیم.

ظرفیت‌ها و امکانات علمی-آموزشی، پژوهشی و فرهنگی زیادی در این دانشگاه وجود دارد و همگی در راه اجرای گام به گام طرح تحول بنیادین آموزش و پرورش، دستیابی به اهداف نقشه جامع علمی و تحقق منویات سند چشم‌انداز ایران اسلامی در سال ۱۴۰۴، بسیج شده‌اند؛

با این امید که سهم هرچند کوچک خود را در راه استقلال، خودکفایی و سربلندی ایران و استقرار آن بر مدار توسعه همه جانبه و پایدار ایفا کنیم.

● **لطفاً کمی هم درباره جایگاه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و سوابق این فعالیت در این دانشگاه، برای خوانندگان ما صحبت کنید.**

○ همان‌طور که قبلاً هم اشاره کوتاهی داشتیم، اساس این مؤسسه، فنی و حرفه‌ای و شکل اولیه آن حاصل تجمع چند هنرستان و انستیتوی فنی بوده است. به تدریج مرکز آموزش عالی فنی انقلاب اسلامی تکامل یافت و به دانشکده تربیت دبیر فنی و حرفه‌ای تهران و پس از سال ۱۳۷۶ به دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تبدیل شد.

امروزه این دانشگاه چهار دانشکده مهندسی دارد، از جمله: دانشکده مهندسی عمران، دانشکده مهندسی برق و کامپیوتر، دانشکده مهندسی معماری و شهرسازی؛ دانشکده مهندسی مکانیک. علاوه بر این‌ها، دانشکده‌های علوم پایه، علوم انسانی و تربیت بدنی و علوم ورزشی نیز در این دانشگاه فعال هستند.

ما در این دانشگاه، به دلیل وجود چهار دانشکده بزرگ فنی-مهندسی، ده‌ها کارگاه و آزمایشگاه تخصصی داریم که همراه با واحدهای تابعه‌شان، بخش اعظم فضا، امکانات و جمعیت

دانشجویی، کادر آموزشی و کادر پژوهشی را به خود اختصاص داده‌اند. خوش‌بختانه همه فارغ‌التحصیلان این دانشگاه، از جمله فارغ‌التحصیلان رشته‌های فنی-مهندسی ما، در زمره بهترین نیروهای شاغل در آموزش و پرورش یا بخش صنعت کشور هستند.

● **لطفاً به عنوان آخرین سؤال، کمی هم در مورد دستاوردهای علمی-پژوهشی این دانشگاه برای ما بفرمایید.**

○ این دانشگاه در طول فعالیت خود، همواره مسیر رشد و بالندگی را طی کرده و استادان و کارکنان، دانشجویان و

مدیران آن، برای دفاع از قابلیت‌ها و توانایی‌های آموزشی، علمی، پژوهشی و فرهنگی خود، همواره کوشیده‌اند دانشگاه را به جایگاه بلندی که شایسته نام آن و درخور وزارت آموزش و پرورش و نظام عالی کشور است، برسانند.

در پایان، به برخی از دستاوردهای علمی-پژوهشی، اختراعات و تولیدات علمی استادان و دانشجویان دانشگاه اشاره می‌کنم:

ما طی سال‌های گذشته تا به امروز، ۱۱۵ عنوان کتاب دانشگاهی از تألیفات استادان این دانشگاه را جمعاً در شمارگان ۱۹۴ هزار جلد به چاپ رسانده و توزیع کرده‌ایم.

چاپ ۴۲۰ مقاله در مجلات معتبر علمی داخلی و خارجی، چاپ ۲۱۱ مقاله در مجلات، ISI ارائه بیش از ۹۰۰ مقاله در همایش‌های ملی و بین‌المللی، اجرای حدود ۲۰۰ طرح پژوهشی درون دانشگاهی، اجرای بیش از ۴۰ قرارداد برون دانشگاهی، اشتراک ۱۹۵ نشریه علمی داخلی و خارجی، ایجاد وبه کارگیری ۶۴ مگابایت باند اینترنتی، اخذ مجوز و راه‌اندازی چندین عنوان مجله علمی از جمله «مجله فناوری آموزش»، «شهر ایرانی-اسلامی» و نشریه انگلیسی زبان **gcarme**؛ ثبت ۶۱ عنوان ابداع، ابتکار و اختراع توسط استادان و دانشجویان، از جمله ساخت خودروی الکتریکی آراز، کسب مقام نخست در رشته شبیه ساز دو بعدی در مسابقات بین‌المللی رباتیک کشور آلمان در سال ۲۰۱۰ و بسیاری موفقیت‌های دیگر که همگی حاصل حمایت‌های بی‌دریغ وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، و دیگر مراجع مسئول و هم‌چنین محصول هم‌دلی، هماهنگی، هم‌اندیشی، هم‌کوشی و هم‌افزایی مدیران مدبر، استادان فرهیخته، کارکنان صمیمی و دانشجویان با اراده و مصمم این دانشگاه است و این جانب نیز همواره از همه آنان ممنون و سپاس‌گزارم.

در پایان ذکر یک نکته را ضروری می‌دانم. این فرصت مغتنمی است که در اختیار فرهنگیان محترم قرار دارد. توصیه من به همکاران عزیز فرهنگی این است که برای ادامه تحصیل خود را مهیا کنند و با انتخاب دانشگاه شهید رجایی برای این کار، هم ما را در انجام رسالت خطیرمان مدد رسانند و هم باعث سربلندی و افتخار بیشتر این دانشگاه شوند.

● **برای شما، استادان، همکاران و دانشجویان، آرزوی موفقیت داریم و بار دیگر از جناب عالی به خاطر حضور در این مصاحبه تشکر می‌کنیم.**



● **بر اساس طرح تحول بنیادین آموزش و پرورش و احیای تربیت معلم، ان شاء الله از سال تحصیلی آینده، عمده ظرفیت‌های دانشگاه، به فرهنگیان عزیز اختصاص خواهد یافت**

سعدی و آثار او

اشاره

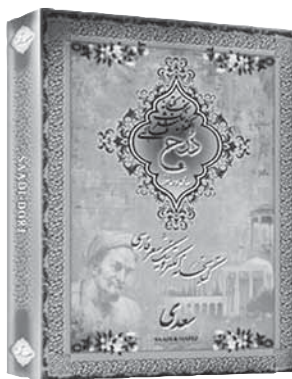
اول اردی بهشت هر سال، «روز بزرگداشت سعدی» نام‌گذاری شده‌است. در ادای این وظیفه، یعنی بزرگداشت سعدی، دو مطلب را تقدیم شما می‌کنیم: مطلبی از محمدعلی فروغی که نخستین تصحیح از کلیات سعدی را به جامعه ایران عرضه کرد و یادداشتی از سید اکبر میرجعفری، کارشناس دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، عنوان‌های فرعی در نوشته فروغی از ماست. رشد

شیخ سعدی نه تنها یکی از ارجمندترین ایرانیان است، بلکه یکی از بزرگ‌ترین سخن‌سرایان جهان است. در میان پارسی‌زبانان، یکی دو تن بیش نیستند که بتوان با او برابر کرد و از سخن‌گویان ملل دیگر هم، از قدیم و جدید، کسانی که با سعدی هم‌سری کنند، بسیار معدودند.

شیخ سعدی خانواده‌اش عالمان دین بوده‌اند. او در سال‌های اول سده هفتم هجری در شیراز متولد شده و در جوانی به بغداد رفته و آن‌جا در مدرسه نظامیه و حوزه‌های دیگر درس و بحث، به تکمیل علوم دینی و ادبی پرداخته و در عراق و شام و حجاز مسافرت کرده و حج گزارده و در اواسط سده هفتم، هنگامی که ابوبکر بن سعد بن زنگی، از اتابکان سلغری، در فارس فرمان‌روایی داشت، به شیراز باز آمده‌است. وی در سال ششصد و پنجاه و پنج هجری، کتاب معروف «بوستان» را به‌نظم آورده و در سال بعد «گلستان» را تصنیف فرموده و در نزد اتابک ابوبکر و بزرگان دیگر مخصوصاً پسر ابوبکر که سعد نام داشته (و شیخ انتساب به او را برای خود تخلص قرار داده)، قدر و منزلت یافته‌است و همواره به بنان و بیان، مستعدان را مستفیض و اهل ذوق را محظوظ و متمتع می‌ساخته و گاهی در ضمن قصیده و غزل، به بزرگان و امرای فارس و سلاطین مغول معاصر و وزرای ایشان پند و اندرز می‌داده و به زبانی که شایسته‌است که فرشته و ملک بدان سخن گویند، به عنوان مغازل و معاشقه، نکات و دقائق عرفانی و حکمتی می‌پرورده‌است. سعدی تا اوایل دهه آخر از سده هفتم، در شیراز به عزت و حرمت زیسته و در یکی از سال‌های بین ۶۹۱ تا ۶۹۴، در گذشته و در بیرون شهر شیراز، در محلی که بقعه او زیارتگاه صاحب‌دلان است، به خاک سپرده شده‌است.

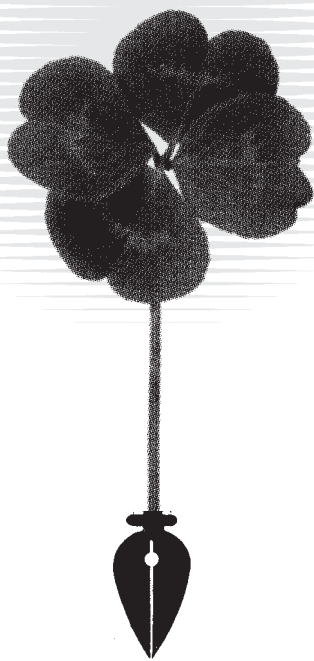
حد همین است...

سعدی سلطان مسلم ملک سخن و تسلطش در بیان از همه کس بیشتر است. کلام در دست او



کلید واژه‌ها:
سعدی، گلستان،
کتاب درسی

■ **شیخ اجل لطافت**
سخن را چنان به کار
برده که گویی آن
معانی را جز این،
لفظی نیست، غالب
عبارتش کلمات قصار و
اشعارش مثل سایر است
و این نیست مگر این که
در کوچک ترین و
زیباترین عبارت، بهترین
و پر مغز ترین معانی را
پرورده است



■ **هیچ کس**
به اندازه سعدی
پادشاهان و صاحبان
اقتدار را به حسن
سیاست و دادگری و
رعیت پروری دعوت
نکرده و ضرورت این
امر را مانند او روشن
میرهن نساخته است

برده که گویی آن معانی را جز این لفظی نیست. غالب عبارتش کلمات قصار و اشعارش مثل سایر است و این نیست مگر این که در کوچک ترین و زیباترین عبارت، بهترین و پر مغز ترین معانی را پرورده است. ایجاز گاهی به درجه اعجاز می رسد و کوتاهی لفظ را چنان خوش داشته است که در بعضی از عبارتش چون دقت شود، بر حسب قواعد ناقص به نظر می آید، اما به اندازه ای محکم و دل پذیر گفته است که غالباً ذهن متوجه این نکته نمی شود.

باری، ستایش سخن سعدی چنان که شایسته است، صورت پذیر نیست و برای درک زیبایی آن، جز این که به ذوق احاله شود، کاری نمی توان کرد. کلمات قصارش را همه کس در یسار دارد. از آن گذشته، در عبارات او تأمل کنید و ببینید آیا در قوه بشر است که از این محکم تر و کم لفظ تر و پر معنی تر و زیباتر سخن بگوید؟ می فرماید: «طایفه ذردان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته و رعیت بلدان از مکاید ایشان مرعوب، و لشکر سلطان مغلوب، به حکم آن که ملاذی منبع از قله کوهی به دست آورده بودند و ملجأ و مأوای خود کرده...» و می فرماید: «یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی، و لشکر به سختی داشتی، لاجرم دشمنی صعب روی نمود، همه پشت بدارند...» یا می فرماید: «پادشاهی بدیده حقارت در طایفه درویشان نظر کردی، یکی از آن میان به فراست دریافت و گفت: «ای ملک، ما در این دنیا به جیش از تو کمترین و به عیش از تو خوش تر و به مرگ برابر و به قیامت بهتر». یامی فرماید: «ابلهی را دیدم سمن، خلعتی ثمین در بر و مرکبی تازی در زیر و قصبی مصری بر سر، کسی گفت سعدی چگونه همی بینی این دیبای معلم بر این حیوان لایعلم؟ گفتم خطی زشت است که به آب زر نبشته است». یا می فرماید: «ای پدر، فواید سفر بسیار است، از نزهت خاطر و جرّ منافع و دیدن عجایب و شنیدن غرائب و تفرج بلدان و محاورت خلایق و تحصیل جاه و ادب و مزید مال و مکتسب و معرفت یاران و تجریت روزگاران...»

لطف معنی

با این همه اعجاب که در حسن عبارت سعدی می کنیم، لطف معانی اگر از آن پیش نباشد، کم نیست و درباره او از روی اطمینان می توان گفت: «از معبود سخن سرایان است که به هیچ وجه لفاظی و فضل فروشی در نظر نگرفته و سخن نگفته است، مگر برای اظهار افکار و معانی که در دل داشته است. گلستان و بوستان سعدی یک دوره کامل از حکمت عملی است. علم سیاست و اخلاق و تدبیر منزل را جوهر کشیده و در این دو کتاب به دلکش ترین عبارات در آورده است. در عین این که در نهایت سنگینی و متانت است، از مزاح و طبع هم خالی نیست و چنان که خود می فرماید: «داروی تلخ نصیحت به شهد طرافت بر آمیخته تا طبع ملول از دولت قبول محروم نماند». و انصاف این است که بوستان و گلستان را هر چه مکرر بخوانند، اگر اندکی ذوق باشد، ملالت دست نمی دهد. هیچ کس به اندازه سعدی پادشاهان و صاحبان اقتدار را به حسن سیاست و دادگری و رعیت پروری دعوت نکرده و ضرورت این امر را مانند او روشن و مبرهن نساخته است. از سایر نکات کشورداری نیز غفلت نورزیده و مردم دیگر را هم از صنف و طبقه، از امیر و وزیر و لشکری و کشوری و زیر دست و زیر دست و ناتوان، درویش و توانگر و زاهد و دین پرور و عارف و کاسب و تاجر و عاشق و رند و مست و آخرت دوست و دنیا پرست، همه

مانند موم است. هر معنایی را به عبارتی ادا می کند که از آن بهتر و زیباتر و موجز تر ممکن نیست. سخنش حشو و زواید ندارد و سرمشق سخن گویی است. ایرانیان چون ذوق شعرشان سرشار بود، شیوه سخن را در شعر به نهایت زیبایی رسانده بودند. شیخ سعدی همان شیوه را نه تنها در نظم، بلکه در نثر به کار برده است، چنان که نثرش مزه شعر، و شعرش روانی نثر را دریافته است و چون پس از گلستان، نثر فارسی در قالب شایسته حقیقی ریخته شده است، بعدها هر شعری هم که مانند شعر سعدی در نهایت سلاست و روانی باشد، در ترکیب شبیه به نثر خواهد بود؛ یعنی از برکت وجود سعدی، زبان شعر و زبان فارسی از دوگانگی بیرون آمده و یک زبان شده است.

اعجاز در ایجاز

گاهی شنیده می شود که اهل ذوق اعجاب می کنند که سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی ما سخن گفته است، ولی حق این است که سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی ما سخن نگفته است، بلکه ما پس از هفتصد سال، به زبانی که از سعدی آموخته ایم، سخن می گوئیم. یعنی سعدی شیوه نثر فارسی را چنان دل نشین ساخته که زبان او زبان رایج فارسی شده است، و ای کاش ایرانیان قدر این نعمت بلدانند و در شیوه بیان دست از دامان شیخ برندارند که به فرموده خود او: «حد همین است سخن گویی و زیبایی را». و من نویسندگان بزرگ سراغ دارم (از جمله میرزا ابوالقاسم قائم مقام) که اعتراف می کردند در نویسندگی هر چه دارند، از شیخ سعدی دارند.

کتاب «گلستان» زیباترین کتاب نثر فارسی است و شاید بتوان گفت در سراسر ادبیات جهانی بی نظیر است و خصایصی دارد که در هیچ کتاب دیگر نیست. نثری است آمیخته به شعر، یعنی برای هر شعر و جمله و مطلبی که به نثر ادا شده، یک یا چند شعر فارسی و گاهی عربی شاهد آورده است که آن معنی را می پرورد و تأیید و توضیح و تکمیل می کند، و آن اشعار چنان که در آخر کتاب توجه داده است، همه از گفته های خود اوست و از کسی عاریت نکرده است و آن نثر و این شعر هر دو از هر حیث به درجه کمال است و در خوبی مزیدی بر آن متصور نیست. نثرش گذشته از فصاحت و بلاغت و سلامت و ایجاز و متانت و استحکام و ظرافت، همه آرایش های شعری را هم در بر دارد؛ حتی سجع و قافیه. اما در این جمله به هیچ وجه تکلف و تصنع دیده نمی شود و کاملاً طبیعی است. نه هیچ جامع معنی فدای لفظ شده و نه هیچ گاه لفظی زاید بر معنی آورده است. هر چه از معانی بر خاطرش می گذرد، بدون کم و زیاد به بهترین و جوه تمام و کمال به عبارت می آورد و مطلب را چنان ادا می کند که خاطر را کاملاً اقناع می سازد و دعویش تأثیر برهان دارد. در عین این که بهجت و مسرت نیز می دهد، کلامش زینت فراوان دارد از سجع و قافیه و تشبیه و کنایه و استعاره و جناس و مراعات نظیر و غیر آن. اما به هیچ وجه در این صنایع افراط و اسراف نکرده است، به خلاف بعضی از نویسندگان که بی جهت و بی تناسب عبارات خود را دائماً خواسته اند آرایش دهند و جز این که لفظ را افزوده و معنی را کاسته و سخن را کم مغز و ملالت انگیز یا مغلق و معقد ساخته اند، نتیجه دیگر نگرفته اند. چنان که نویسندگانی می شناسیم که ده سطر عبارتشان به اندازه یک سطر معنی ندارد، ولی شیخ اجل لطافت سخن را چنان به کار



راه وظایف خودشان آگاه نموده و هیچ دقیقه‌ای از مصالح و مفاسد را فرو نگذاشته است.

حق‌گویی با آتش سجافان

از خصایص شگفت‌انگیز سعدی، دلیری و شهامتی است که در حقیقت‌گویی به کار برده است. در دوره ترک‌تازی مغول و جباران دست‌نشانده ایشان که از امارت و ریاست جز کام و هوس‌رانی تصویری نداشتند و هیچ چیز را مانع و رادع اجرای هوای نفس نمی‌انگاشتند، با آن خشم‌آوران آتش سجاف که با ایشان به قول مولانا جلال‌الدین: «حق نشاید گفت جز زیر لحاف: شیخ سعدی، فقیر گوشه‌نشین، حقایق را به نظم و نثر بی‌پرده و آشکار چنان فریاد کرده که در هیچ عصر و زمان کسی به این صراحت سخن نگفته است و عجب‌ترین که در همان هنگام، تنها به صاحبان اقتدار دنیا پیرداخته، بلکه از تشریح احوال زاهد و عابد ربایی و قاضی فاسد و صوفی دنیادار و پوچ بودن عبادت و ریاضتی که از روی صدق و صفا نبوده و نظر به خیر خلق نداشته‌باشند، خودداری نکرده است و عجب بصیرتی به احوال مردم و طبایع و افکار ایشان و اوضاع جهان و جریان کار روزگار دارد و با چه زبردستی در این امور نکته‌سنجی و دقیقه‌یابی می‌کند و چگونه در هر باب رأی صواب می‌یابد؛ گویی شخص او مصداق همان هنرمند خردپیشه است که به قول خود او، در این روزگار دو بار عمر کرده و تجربه آموخته و اینک تجربه را به کار می‌برد.

شیخ سعدی از بزرگان عصر خود مداحی کرده است، اما مدایح او هیچ شباهت به ستایش‌های گویندگان دیگر ندارد. نه تملق می‌گوید، نه مبالغه می‌کند. بلکه سراسر گفتارش موعظه و اندرز است و متملقان و گزافه‌گویان را سرزنش می‌کند. ممدوحان خود را به داد و دهش و مهربانی و دل‌جویی از فقر و ضعف و ترس از خدا و تهیه توشه آخرت و تحصیل نام نیک، ترغیب و تحریض می‌نماید.

متدین اما آزاد

سعدی متدین و مذهبی بلکه متعصب است. اما تعصب و تدین را هیچ‌گاه دست‌آویز آزار مخالفان دین و مذهب خود نمی‌سازد و جفاکاری با ایشان را روا نمی‌داند. سراپا مهر و محبت است و خویش و بیگانه و دوست و دشمن را مورد رأفت و انصاف و مروت می‌دارد.

به راستی انسان دوست و انسانیت‌پرست است. حس هم‌دردی او با این‌ای نوع بی‌نهایت است. جز به مردم آزار و ظالم، با همه کس مهربان است، تا آن‌جا که سزای بدی را هم نیکی می‌خواهد. رقت‌قلب و دل‌سوزی او جانوران را نیز شامل است. با کمال تقییدی که به حفظ اصول و فروغ دین و مذهب دارد، به زهد خشک و آراستگی صورت ظاهر اهمیت نمی‌دهد. معنی حقیقت را می‌خواهد، صورت هر چه باشد.

عشق سعدی

همه مزایا که برای سعدی برشمردیم، اگر در یک کفه ترازو بگذارند، کفه دیگر که با او برابری می‌کند، جنبه عاشقی اوست. وجود سعدی را از عشق و محبت سرشته‌اند. همه مطالب را به بهترین وجه ادا می‌کند، اما چون به عشق می‌رسد، شور دیگر درمی‌یابد. هیچ کس عالم عشق را نه مانند سعدی درک کرده و نه به

بیان آورده است. عشق سعدی بازیچه و هوا و هوس نیست. امری بسیار جدی است. عشق پاک و عشق تمامی است که برای مطلوب از وجود خود می‌گذرد و خود را برای او می‌خواهد، نه او را برای خود. عشق او از مخلوق آغاز می‌کند، اما سرانجام به خالق می‌رسد و از این روست که می‌فرماید: «عشق را آغاز هست، انجام نیست». در گلستان و بوستان از عشق بیانی کرده است، اما آن‌جا که داد سخن را داده، در غزلیات است و آن از موضوع کلام ما بیرون است.

از آن‌جا که وجود سعدی به عشق سرشته شده، احساساتش در نهایت لطافت است. هر قسم زیبایی را خواه صوری و خواه معنوی، به شدت حس می‌کند و دوست دارد. سر رقت قلب و مهربانی او نیز همین است و از این است که هر کس با سعدی مأنوس می‌شود، ناچار به محبت او می‌گراید.

برای این که سخن را بیش از این دراز نکنیم، گوییم: «سعدی مانند فردوسی و مولوی و حافظ، نمونه کامل انسان متملن حقیقی است که هر کس باید رفتار و گفتار او را سرمشق قرار دهد. اگر نوع بشر روح خود را به تربیت این رادمردان پرورش می‌داد، دنیا که امروز جهنم است، بهشت می‌شد. آثار این بزرگواران خلاصه و جوهر تمدن چند هزار ساله مردم این کشور است و ایرانیان باید این میراث‌های گران‌بهارا که از نیاکان به ایشان رسیده است، قدر بدانند و چه خوب است که ایرانی آن‌ها را در عمر خود چندین بار بخواند و هر چه بیشتر بتواند از آن گوهرهای شاهوار از بر کند و زیب خاطر نماید. معلوماتی را که از آن‌ها به دست می‌آید، همواره به یاد داشته باشد و به دستورهای که داده‌اند، رفتار کند که اگر چنین شود، ملت ایران آن متملن حقیقی خواهد بود که در عالم انسانیت به پیش قدمی شناخته خواهد شد.

گلستان و کتاب‌درسی

باز برگردیم به کتاب «گلستان». پیشینیان ما «گلستان» را از بس دل‌کش یافتند، به دست فرزندان خویش دادند و کم‌کم چنان شد که نخستین کتاب فارسی که هر کودک ایرانی به خواندنش می‌پرداخت، «گلستان» بود. این عادت هر چند برای مأنوس ساختن اذهان به الفاظ و معانی پسندیده سودمند می‌شد، ولیکن زیانی بزرگ داشت و آن این که گلستان کتاب کودکان شده بود و چون هر کس در آغاز عمر آن را می‌خواند، بعدها خود را از خواندنش بی‌نیاز می‌پنداشت و حال آن‌که از روی انصاف گلستان کتاب خردسالان نیست و شیخ اجل نیز برای آنان نگاشته است و آن بهره که از این کتاب باید برده شود، برای کودکان میسر نیست. پس ما توصیه می‌کنیم که «گلستان» را، به جز بعضی از قطعات که شاید بتوان مانند قطعات دیگر از کلمات فصحا، از مواد قرائت شاگردان دبستان قرار داد، به دست کودکان ندهند و درس و بحث و مطالعه و از بر کردن آن را برای دوره تحصیلی دبیرستانی بگذارند؛ هنگامی که جوانان، هم به محسنات لفظی آن بتوانند پی‌برند و هم از معانیست استفاده کنند و عبرت حاصل نمایند.

آخرین اندرزی که درباره سخنان شیخ شیراز به برادران خود می‌دهیم، این است که سعدی را سرمشق سخن‌گویی باید دانست، اما تقلید کردنی نیست. هر کس هم خواسته است به میدان تقلید سعدی برود، شکست خورده است. سخن را البته باید از سعدی آموخت، اما هر نویسنده باید به روش خود برود و داستان زاغ و کبک را تجدید نکند.

■ از آن‌جا که وجود سعدی به عشق سرشته شده، احساساتش در نهایت لطافت است. هر قسم زیبایی را خواه صوری و خواه معنوی، به شدت حس می‌کند و دوست دارد. سر رقت قلب و مهربانی او نیز همین است و از این روست که هر کس با سعدی مأنوس می‌شود، ناچار به محبت او می‌گراید

اندر حکایت سعدی و کتاب‌های درسی

سید اکبر میرجعفری

۱. چند سال پیش معلمانی یکی از کتاب‌های فارسی دوره راهنمایی، در تدریس یکی از درس‌ها با مشکل روبه‌رو شده بودند. اتفاقاً این درس یکی از غزل‌های سعدی بود. تلاش کارشناسان گروه ادبیات فارسی نیز برای توضیح و رفع مشکل کارساز نیفتاد. سرانجام قرار بر این شد که آن غزل از کتاب درسی حذف و غزلی دیگر از سعدی جای‌گزین آن شود. این مأموریت به بنده سپرده شد. اولین شرط انتخاب چنین غزلی این بود که در آن از "عشق و مشتقات آن" خبری نباشد. کسانی که با غزلیات سعدی آشنایی دارند، می‌دانند که عشق جوهره اصلی غزل سعدی - یا بهتر بگوییم هر غزلی - است. با این وصف باید غزلی از دیوان سعدی می‌یافتم که عشق نداشته باشد؛ زیرا شرح و توضیح عشق برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی چندان آسان نیست! بنابراین، بنده تمام دیوان سعدی را جست‌وجو کردم و تنها دو غزل یافتیم که در آن‌ها ظاهراً - می‌گویم ظاهراً - هر غزلی بی‌عشق، آن هم غزل سعدی، سرانجامی ندارد. از عشق خبری نبود.

۲. سال‌هایی که در گروه زبان و ادبیات فارسی مشغول به کار بودم، نامه‌های تأمل برانگیزی از دانش‌آموزان و معلمان به دستم می‌رسید. روزی یکی از معلمان نامه‌ای به این مضمون برای دفتر تألیف نوشته بود:

"مدیر کل محترم دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی با سلام و احترام

از آن‌جا که شعر برگ درختان سبز سروده سعدی شیرازی شعری ضعیف است و برای دانش‌آموزان مفید نمی‌باشد، لذا بنده یکی از سروده‌های خود را به همراه شرح و توضیح لغات و ابیات برایتان ارسال می‌کنم تا جای‌گزین شعر سعدی شود."

این معلم شاعر در ادامه سروده خود را آورده بود و آن را در قامت یک درس آراسته بود؛ یعنی مانند سایر درس‌های کتاب، برای آن توضیحات نوشته بود، کلماتش را معنی کرده بود و سرانجام برای آن پرسش و تمرین طراحی کرده بود.

۳. ادبیات کودک و کتاب‌های درسی، یاران دبستانی یکدیگرند. کسانی که تاریخ ادبیات کودک بویژه شعر کودک را

در ایران بررسی کرده‌اند، می‌دانند که اصلاً و اساساً اولین نمونه‌های ادبیات کودک در ایران، در کتاب‌های درسی به چاپ رسید. از منظری دیگر شاید مؤلفان کتاب‌های درسی آن زمان، در پی "قابل فهم کردن نوشته‌ها و شعرها برای کودکان"، به ضرورت مقوله‌ای

به نام ادبیات کودک پی برده‌اند. نگاهی به کتاب‌های درسی اولیه در ایران می‌نمایاند که: بسیاری از متون در همین جهت ساده شده‌اند و تعدادی دیگر فقط و فقط برای ارائه در همین کتاب‌ها خلق شده‌اند. در همین کتاب‌ها شعرهایی را می‌بینیم که شاعران آن‌ها هیچ سابقه‌ای در شعر کودک نداشته‌اند (و اصلاً مگر شعر کودک در آن زمان سابقه‌ای هم داشته است؟! به بیانی روشن‌تر: قدیمی‌ترین نمونه‌های شعر کودک را باید در کتاب‌های درسی پیدا کرد. با این وصف اما شعر و نثر سعدی بیش از شعر هر نویسنده‌ای در کتاب‌های درسی سهم دارد.

یک توضیح: در همین کتاب‌ها، شعرها یا نوشته‌هایی را می‌بینیم که در انتهای آن‌ها، نام صاحب اثر آمده است، اما وقتی به اصل آثار مراجعه می‌کنیم، پی می‌بریم که آن مطالب، با نمونه چاپ شده‌شان در کتاب درسی، تفاوت‌های فاحشی دارند (برای نمونه: داستان دخترک بینوا نوشته ویکتور هوگو که هنوز هم به همین نام در یکی از کتاب‌های درسی موجود است). روشن است که این "تصرف و تلخیص‌ها" کار نویسندگان کتاب‌های درسی است در جهت قابل فهم کردن نوشته برای کودکان. اما چنین تغییری در کتاب درسی، کمتر شامل شعر یا نثر سعدی شده است.

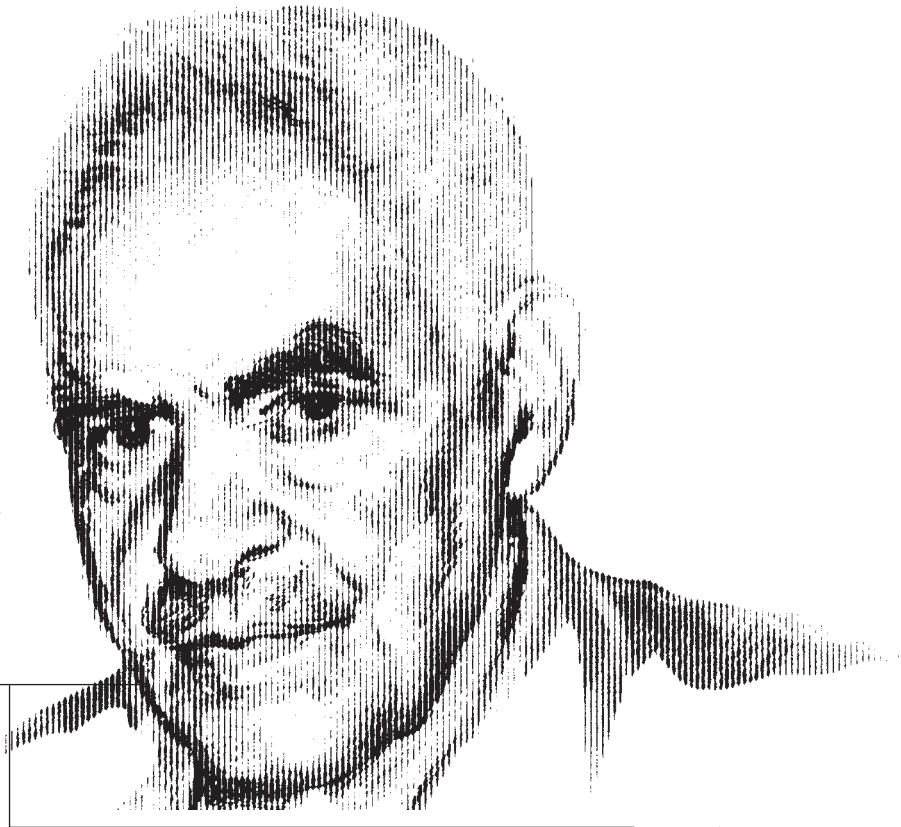
۴. اواخر دهه شصت به همت سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، کتابی با ظاهری آراسته و کاغذی مرغوب به چاپ رسیده بود با عنوان "سعدی در کتاب‌های درسی". این کتاب که چندان هم کم حجم نبود، نشان می‌داد آثار سعدی در تدوین کتاب‌های درسی چه سهمی دارند.

جمع‌آوری؛ با همه این توضیحات و با همه موانعی که بر سر راه رسیدن یک متن به کتاب درسی است، سعدی حضوری بلامنازع در کتاب‌های درسی دارد و این حضور به شهادت حجم و تعداد آثار، از هر نویسنده دیگر بیشتر است.

فراموش نکنیم، با وجود کثرت تولید رسانه‌های صوتی و تصویری و... هنوز هم کتاب درسی جایگاهی غیر قابل انکار در زندگی امروز ما دارد. اما چرا هیچ مانعی نتوانسته است از حضور سعدی در آموزش و پرورش ما بکاهد؟ گویی این شاعر بزرگ به چنان جایگاهی رسیده است که هیچ سلیقه‌ای جسارت حذف آن را به خود نمی‌دهد. سعدی

از عشق گفته است، اما این مانعی بر سر حضور وی در رسانه‌های آموزشی ما نیست. هم‌چنان که انتقادهای وی از اقشار گوناگون جامعه، باعث نشده کسی به فکر حذف او بیفتد و شاید کسی در خود چنین توانی نمی‌بیند.





کلید واژه‌ها:
اقبال یغمایی،
تدریس،
کارنامه

اقبال یغمایی

(۱۳۷۶-۱۲۹۵)

اسفندیار معتمدی

«در شش یا هفت سالگی به تهران آمدم. برادرم حبیب این جادرس می‌خواند و شاگرد «دارالمعلمین» بود. من هم آمدم و پیش او دو تایی در اتاقی در مدرسه «دارالشفاء» که پیش «مسجدشاه» سابق بود و حالا خراب شده، زندگی می‌کردیم... به هر حال من در تهران به مدرسه رفتم... تصدیق ابتدایی را در سال ۱۳۰۷ از این مدرسه گرفتم... [بعد] رفتم «مدرسه علمیه» که پشت میدان بهارستان بود. آن‌جا هر دو رشته علمی و ادبی را داشت. من رشته ادبی را انتخاب کردم...»

معلم عارف

یکی از معلم‌های دبیرستانم مرحوم **سیدعلی میرافضلی** بود. مردی درویش مسلک ولی دانا و فهمیده بود. اوایل سال که داشت درس می‌داد، یکی از بچه‌های کلاس آهسته شروع کرد به خواندن و ضرب گرفتن روی میز. آن مرحوم مدتی تحمل کرد و چیزی نگفت، بعد که دید طرف کوته‌نمی‌آید، گفت: «هر که هستی لوطی گری کن و بیا جلو ببینم کی هستی». یکی از بچه‌های لاش کلاس پا شد و آمد جلو. مرحوم میرافضلی پرسید: «تو خواننده‌ای که می‌خوانی؟» گفت: «بله». گفت: «لایق رقاصی هم بلدی؟» طرف با پررویی جواب داد: «بله آقا، رقص هم بلیدم». ایشان گفت: «بسیار خوب، بیا یک شرطی ببندیم. یک دهن تو بخوان و یک دهن من. بعد هر دو می‌رقصیم... اگر من بهتر خواندم و رقصیدم تا آخر سال دیگر حق نداری جلوی من از این کارها بکنی. قبول می‌کنی؟» آن پسر با تعجب قبول کرد. مرحوم میرافضلی گفت: «بخوان!» دانش‌آموز قسمتی از یک تصنیف کوچه‌بازاری را با نیم‌دائگ صدای خوش خواند... و [بعد] معلم خودش شروع کرد به خواندن اشعاری از مولوی: از جمادی مردم و نامی شدم / وز نما مردم ز حیوان سر زدم / ... و آن‌قدر عالی خواند که همه را مبهوت کرد. بعد هم شروع کرد به رقصیدن. اما رقصش سماع صوفیانه بود که مرسوم درویش بود. حالت رقص و صدای مخصوصش کلاس را در یک قداست روحانی قرار داد. آن پسر هم آهسته رفت سر جایش نشست و دیگر شیطنت نکرد. من از همان لحظه شیفته این مرد شدم و آرزو کردم که ای کاش اجازه بدهد «خانه شاگردش بشوم».^۲

اصل و نسب

اقبال یغمایی معلم، مؤلف، مترجم، مصحح، روزنامه‌نگار و مدیر بود. نسبش از سوی پدر به **امام‌زاده داود** [در خور] و از سوی مادر به **یغمای جندقی** می‌رسد. امام‌زاده داود براساس روایات محلی، از سادات جلیل‌القدر بوده است و نسب او به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. این امام‌زاده در اواخر عهد تیموری یا اوایل دوره صفوی به خور آمد و در آن‌جا در مسلمان کردن بقایای زردشتیان آن منطقه کوشید. از این رو مورد احترام و توجه اهالی قرار گرفت، به گونه‌ای که چون درگذشت، مزارش زیارتگاه اهالی شد.

و اما یغمای جندقی (۱۲۷۶-۱۱۹۶)، خطاط و شاعر از مردم خور، از توابع جندق و بیابانک بود. وی در زمان محمدشاه به اصرار حاجی میرزا آقاسی، صدراعظم او، به وزارت و حکومت کاشان رسید و مدت‌ها با حاج ملا احمد نراقی صاحب معراج‌السعادة، دوستی و معاشرت داشت. از تألیفات او «منشآت» به نثر شامل مکتوبات فارسی، و نیز «غزلیات»، «هجویات»، «مثنوی قاضی‌نامه»، «مراثی»، «ترجیعات»، «قطعات» و «رباعیات» باقی مانده است.

اقبال و برادر بزرگ‌ترش حبیب، نام خانوادگی خود را با استفاده از نسب مادری **یغمایی** برگزیدند. در صورتی که پدر و برادران و دیگر اقوامش شهرت «آل داوود» یافتند.

تحصیلات

اقبال در خانواده علم و تقوا به دنیا آمد. به‌طور منظم تحصیل کرد. در مکتب روستا زمزمه محبت ملایی به نام حاج حسین قلی او را شیفته درس و بحث کرد. این ملا لذت آموختن را به او چشاند و خواندن قرآن را یادش داد. هنوز یکی دو سال از رفتن به مکتب نگذشته بود که برادرش **حبیب** از تهران به دیدار پدر و مادر آمد و اقبال را با خود به تهران برد تا به جای مکتب به مدرسه رود، به جای نشستن بر تشکچه بر صندلی بنشیند و بر نیمکت تکیه زند، و به جای درس خواندن در یک ساختمان اغلب غیربهداشتی، در کلاس‌های درسی روشن به تحصیل پردازد و هم‌چون برادر زبان فرانسه و علوم تجربی و تاریخ و جغرافی بخواند. خود می‌گوید:

به سوی معلمی

استاد اقبال یغمایی پس از گذراندن دوره سه ساله اول دبیرستان، در سال ۱۳۱۲ به دانش سرای مقدماتی تهران رفت. در آنجا از درس استادان عالی مقامی چون **محیط طباطبایی**، **جلال الدین همایی**، **نصرالله فلسفی**، **احمد بهمنیار** و **ابوالقاسم نراقی** که «واقعا جزو نخبگان بودند و انگار همه آنها برای معلمی ساخته شده بودند»، استفاده کرد و عشق و مهارت و لیاقت یافت که بر کرسی آموزگاری و پرورشکاری بنشیند و حدود ۶۰ سال علم و ادب آموزش دهد. البته اقبال یغمایی کسی نبود که فقط به گرفتن دیپلم دانش سرای مقدماتی راضی شود. او حدود ده سال پس از تحصیل در دانش سرای، دیپلم ادبی گرفت و وارد دانش سرای عالی شد و دوباره پای درس استاد جلال الدین همایی نشست و نزد شادروانان دکتر **لطفعلی صورتگر**، **بدیع الزمان فروزافر** و **علامه سید کاظم عصار**، به کمال نزدیک تر شد. بویژه از درس استادان خانم **ماه منیر نفیسی** و خانم **دکتر جزایری**، زبان فرانسه خود را کامل تر و خود را برای تألیف و ترجمه کتابها و مقالات ماندنی آماده تر کرد. گرچه او را به دلیل اشتغال و داشتن رتبه معلمی، از ادامه تحصیلات عالی محروم کردند و فرصت نیافت که درجه لیسانس بگیرد و دوره دکترا را شروع کند، اما اقبال به یادگیرندهای مادام العمر تبدیل شده بود و به غیر از یاد گرفتن و یاد دادن، به چیزی نمی اندیشید.

تدریس و اشتغال

اقبال می نویسد: «بعد از اتمام دانش سرا، من و یک نفر دیگر را به شاهرود فرستادند. فکر می کنم سال ۱۳۱۵ بود. آنجا یک مدرسه ملی داشت که قرار بود دولتی بشود. البته فقط کلاس اول دبیرستان داشت. ما که رفتیم، کلاس دوم را هم تشکیل دادیم و بعد هم یک کلاس سوم راه انداختیم».

شادروان اقبال یغمایی مدت ده سال در مدارس شاهرود، دامغان و مشهد به تدریس ادبیات فارسی و زبان فرانسه اشتغال داشت و مدتی هم رئیس دبیرستان بود تا آنکه به تهران منتقل شد. در این مدت، دوره سرپازی را نیز گذراند. اقبال از همان آغاز کار تدریس، به پژوهش و نوشتن نیز مشغول شد. انگیزه نوشتن را وزیر فرهنگ وقت، شادروان **علی اصغر حکمت** در او و بسیاری دیگر از معلمان کشور به وجود آورد. رسم بر این بود که وقتی می خواستند معلمان را به شهرستانها اعزام کنند، وزیر فرهنگ با آنها صحبت می کرد؛ «یکی از توصیههایش این بود که هر کس هر جایی که می رود، سعی کند در محل خدمتش تحقیق بکند و بوی کار نباشد. وزیر آیه من هم گفت، سعی کن جغرافیای آن حدود و شرح حال بزرگان آنجا مثل **بایزید بسطامی** را بنویسی. البته من خودم هم علاقه مند بودم و حکمت مرا می شناخت. دو سه ماه که گذشت، یک روز دیدم از طرف وزارت فرهنگ قراردادی فرستاده اند که فلاخی شرح زندگانی بایزید بسطامی را بنویسد...»

با نوشتن زندگی نامه بسطامی، کار نوشتن زندگی نامه ها آغاز شد و اقبال بعد از زندگی نامه **خواجه نصیر طوسی**، **ابومسلم خراسانی**، **فردوسی**، **بزرگمهر** و **سید جمال واعظ اصفهانی**... و نیز شرح احوال «**وزیران علوم و فرهنگ ایران**» را نوشت. کتاب وزیران علوم و فرهنگ با شرح احوال **علی قلی خان اعتضاد السلطنه** آغاز می شود و به شرح حال **محمد مهدی آذر**، نود و نهمین وزیر فرهنگ (از ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۲) پایان می پذیرد. یغمایی، در فاصله این دو تن، از دهها شخصیت فرهنگی نام می برد که به قول خودش «برخی از ایشان به راستی دوست دار معارف بوده اند و تا حدی که نیرو و

توان داشته اند، در ترقی آن کوشیده اند... و برخی دیگر افرادی بوده اند ناآشنا، بلکه بیگانه با معارف که به اقتضای زمان و جهات خاص، جای مستعدان و سزواران را گرفته بودند».

بخش عمده خدمات اقبال یغمایی همکاری و مدیریت در انتشار مجله آموزش و پرورش و مجله دانش آموز بود... او در سال ۱۳۲۷ به **اداره کل نگارش** وزارت فرهنگ منتقل شد و همزمان، با برادرش **مرحوم حبیب یغمایی** که مدیر مجله آموزش و پرورش بود، همکاری می کرد تا آن که در سال ۱۳۲۸ مسئولیت مدیریت و سردبیری آن مجله را برعهده گرفت و به مدت چهار سال آن مجله را اداره کرد. در سال ۱۳۳۲ مجله دانش آموز را به مدت هفت سال منتشر کرد تا آن که به دلیل کمبود بودجه، این مجله تعطیل شد و اقبال به «**اداره کل انتشارات و نگارش**» انتقال یافت و در آنجا به کار ادامه داد.

دوران بازنشستگی

شادروان اقبال یغمایی در سال ۱۳۴۷ بازنشسته شد. او در همان سال، از سوی دکتر خالصری به بنیاد ایران دعوت شد و به ویرایش کتابهایی که می خواستند چاپ کنند، پرداخت. همزمان از سوی دکتر محمدامین ریاحی به وزارت فرهنگ و هنر رفت و در آنجا طرحی دربارۀ نوشتن زندگی نامه های بزرگان ایران را برای جوانها پیشنهاد کرد که مورد پذیرش قرار گرفت و آن گاه خودش مشغول کار شد و تعدادی از آنها را نوشت که چاپ و منتشر شدند.

نامه اقبال

به یاد شادروان اقبال یغمایی، چند نفر از نویسندگان بزرگ ایرانی چون **ایرج افشار**، **عنایت الله رضا**، **منوچهر ستوده**، **محمدرضا شفیعی کدکنی** و **نصراله پورجوادی**، مقالاتی نوشته اند که انتشارات هیر منده همراه زندگی نامه و آثار او به قلم خودش، آن را در مجموعه ای به نام «**نامه اقبال**» در ۷۲۸ صفحه منتشر کرده است. ما در نوشتن این مقاله از آن کتاب استفاده کردیم.

کارنامه ۶۰ سال پژوهش و نگارش اقبال یغمایی

۱. مقالات

- الف) مقالات تحقیقی (۷۸ مقاله پژوهشی تاریخی و زندگی نامه).
- ب) داستان کوتاه (۳۷ نوشته و ترجمه مجله یغما و آموزش و پرورش).
- پ) نوشته های تربیتی و آموزشی (۳۸ مقاله در مجله آموزش و پرورش).
- ت) حکایت های کوتاه خواندنی (۵۴ مقاله در مجله یغما).
- ث) معرفی و انتقاد کتاب (۷ مقاله در مجله یغما و نشر دانش).

۲. کتابها

- الف) ترجمه ها (۹ جلد).
- ب) زندگی نامه ها (۶ جلد).
- پ) تحقیقات تاریخی و حوادثی (۴ جلد).
- ت) بازنگاری متون کهن فارسی (۱۰ جلد).
- ث) تصحیح (۱ جلد).

پی نوشت

۱. مدرسه علمیه نخستین مدرسه ای است که در ایران در سال ۱۳۱۵ ق/ ۱۲۷۶ ش تأسیس شد و در آن علاوه بر دوره ابتدایی، دوره متوسطه نیز دایر شد. نخستین مدیر این مدرسه میرزا علی جان ناظم العلوم بود و پس از یک سال که او استعفا کرد، میرزا مهدی قلی خان هدایت (مخبر السلطنه) به مدیریت آن برگزیده شد.
۲. به اختصار از نامه اقبال به کوشش سید علی آل داود انتشارات هیر منده تهران، ۱۳۷۷.



انتظار طولانی

ترجمه سعید قریشی

مقاله

ما می‌توانیم برخی مشکلات روحی
مشترک نوجوانان از قبیل ملالت، بی‌قراری
و بی‌علاقگی را برطرف کنیم، اگر بخشی از
کارهای بزرگسالان را در برنامهٔ مدرسه‌ای آنان
وارد کنیم.

در نگاه اول، داستان آن نوجوان
به‌نام ری، همانند داستان سایرین
ناامیدکننده به نظر می‌رسید.
با آن‌که در سنین پایین‌تر
دانش‌آموزی خوش‌اخلاق
و مشتاق به درس بود،
پس از ورود به دبیرستان،

■ در جوامعی
که به طور
معمول نوجوانان
را به کارهای
بزرگسالان
وارد می کنند،
مسائلی از قبیل
دل مردگی،
شورش و
بزهکاری
نوجوانان،
وجود ندارد

■ نوجوانان ما
سرزنده خواهند
شد، اگر ما بتوانیم
گوشه هایی از
کارهای بزرگسالان
را به آنان واگذار
کنیم. اما این کار را
چگونه انجام دهیم؟
می توانیم از این جا
شروع کنیم که ببینیم
ما بزرگ ترها را چه
چیزی به حرکت
درمی آورده؟ چه
چیزی سبب می شود
ما کار خود را جدی
بگیریم و تلاش
خستگی ناپذیر کنیم؟
حتی اگر کارمان
سخت باشد

تجربه های به دست آمده اش را به مرحله اجرا بگذارد. برای پدر بزرگ های نوجوانان امروزی، نوجوانی تا پایان ۱۷ تا ۱۸ سالگی بیشتر دوام نداشت، اما امروزه بزرگسالان ۲۴ ساله ای را می بینیم که گویی دوره بزرگسالی خود را تازه شروع کرده اند.

ما نوجوانانی را می بینیم که در گرفتن گواهی نامه رانندگی نسبت به پدرانشان تأخیر دارند، استقلال اقتصادی آنها با تأخیر روبه روست، حتی ابراز شخصیت مستقل آنها با تأخیر صورت می گیرد. زیرا می بینیم یک دانش آموز کالج شبانه روزی، در هفته حدود ۱۳ بار با خانواده اش تماس می گیرد. شاید ما هم ملاحظه کرده ایم که انگار برای عده ای، دوره نوجوانی همیشه ادامه خواهد یافت، اما متوجه نشده ایم چه طور این تأخیرها روی نوجوانان اثر منفی خواهد گذاشت.

فرض کنید یک روز صبح از خواب بیدار می شوید و خود را در دنیایی تاریک و روشن می بینید. از خانه بیرون می روید، همسایه خود را که یک جراح است در خیابان می بینید. او می گوید به جای آن که بیماران واقعی را جراحی کند، روزهای خود را به بریدن اعضای یک جسد می گذراند تا حرفه خود را تمرین کند. سپس حقوق دانانی را می بینید که فقط موضوعات ساختگی را بررسی می کنند. لوله کش هایی را می بینید که لوله های غیر واقعی را تعمیر می کنند و خلبانانی را می بینید که فقط با دستگاه شبیه ساز هواپیما پرواز می کنند. و بالاخره در شغل خودتان به عنوان معلم، به جای تدریس به دانش آموزان، پشت یک تربیون کلاس بدون دانش آموز رو به دوربین می ایستید و سخن می رانید. در چنین شرایطی، کار شما بی معنی است و به زودی احساس ملالت، بی حوصلگی و بی علاقه ای و حتی تنبلی خواهید کرد.

اکنون آفتاب طلوع می کند و شما چند لحظه ای زندگی یک دانش آموز دبیرستانی را تجربه کرده اید. اگر دبیرستان هایی تحت چنین شرایطی موفق به ارائه عملکرد مثبت شوند، نشان دهنده خلاقیت، ابداع و پشتکار بیش از حد معلمان آنها و ایمان راسخ نوجوانان به حرف های بزرگ ترهاست که: تلاش های امروز، روزی ثمر خواهد داد.

نوجوانی را بیشتر بزرگسالی کنیم

همین که ما متوجه شدیم انتظار طولانی چه تأثیری روی نوجوانان می گذارد، اهرمی به دست آورده ایم که می توانیم به کمک آن بر مشکلات رفتاری آنان فائق آییم. معلمان و مدارس در مرکز زلزله این انتظار طولانی قرار گرفته اند و مرتباً لرزه ها را احساس می کنند و نیز در موقعیت منحصر به فردی برای ارائه راه حل قرار دارند.

انسان شناسانی که در جوامع گوناگون رفتار نوجوانان را مورد مطالعه قرار داده اند، سرنخ مهمی را برای ارائه راه حل نشان داده اند. آنها دریافته اند در جوامعی که به طور معمول نوجوانان را به کارهای بزرگسالان وارد می کنند، مسائلی از قبیل دل مردگی، شورش و بزهکاری نوجوانان، وجود ندارد. این عقیده که ترشح هورمون ها و

نمات درسی اش، افت شدیدی پیدا کرد. او در پاسخ به نصیحت های والدینش همواره قول می داد بهتر کار کند، اما هیچ وقت به قولش عمل نمی کرد.

آنچه سبب شد که ری به دانش آموزی غیرعادی تبدیل شود و انگیزه خود را از دست بدهد، اعتیاد، دعوای خانوادگی و یا هم نشینی با افراد ناباب نبود، او خود، سابقه سرخوردگی اش از مدرسه را به یک گفته بی مقدمه پدرش مربوط می داند که یک روز وقتی با هم مشغول شستن اتومبیل بودند، از زبان او شنیده بود.

آن روز ری و پدرش در حالی که اسفنج کف آلود را روی ماشین به این سو و آن سو حرکت می دادند، درباره مدرسه نیز صحبت می کردند. از قضا در آن ایام، ری نگران بود که آن سال در کلاس نهم چه عملکردی خواهد داشت. به هر حال، پدرش که همواره سعی می کرد مسائل را به شکل منطقی بیان کند، به او گفت: «می دانم که تو درباره امسال زیاد فکر می کنی و منتظر هستی سال بعد به کالج وارد شوی که البته کار مهمی است؛ اما بعد از ورود به کالج هم، نمره های آنجا اهمیت زیاد دارد. از دید من، حتی بعد از کالج هم، نمره هایی که شخص در دانشکده پزشکی می گیرد، در نوع شغل آینده اش تأثیرگذار است. بنابراین، وضعیت امسال تو یک قطعه از یک پازل بزرگ تر است.» در واقع، پدر ری سعی می کرد با این حرف ها به او قوت قلب بدهد. اما ری همین که حرف های پدر را شنید، با خود فکر کرد من که در اثر چند سال فشار (از طرف والدین) انگیزه کافی برای درس خواندن پیدا نکرده ام، حالا چه طور می توانم برای یک تلاش ده ساله که نتایج آن در آینده دور آشکار می شود، انگیزه پیدا کنم؟

ری در آن وقت به پدرش چیزی نگفت، اما این فکر به ذهنش خطور کرد که آیا خواندن ادبیات و مثلثات و فیزیک امشب من، واقعاً در زندگی ده سال بعد من تأثیرگذار خواهد بود؟ جواب این سؤال را در کارنامه های دو ماه یکبار او می شد پیدا کرد.

منطقه تاریک و روشن نوجوانی

ری به دقت نمی توانست ریشه مسئله ای را بیان کند که بسیاری از نوجوانان با آن روبه رو هستند: «انتظار طولانی!» اما درک این مسئله نباید سخت باشد. بسیاری از بزرگسالانی که رژیم غذایی دارند، به سختی می توانند از خوردن یک کیک شکلاتی خوش مزه بگذرند، وقتی بدانند که اثر آن در کمتر از سه روز، روی ترازو ظاهر نخواهد شد. ولی ما مرتباً از نوجوانان خود می خواهیم هر شب در س بخوانند، در صورتی که خودمان می دانیم آنها از فایده های کارشان تا چندین سال بعد هم بهره مند نخواهند شد.

البته سال های نوجوانی همواره با نوعی انتظار و تأخیر روبه رو است، اما اخیراً بعضی چیزها تغییر کرده است. چگونه؟ توضیح می دهم. تاریخ بشری نشان داده است که دوره نوجوانی مرحله زودگذری است بین زمانی که یک نوجوان نخستین تجربیات و ظرفیت های بزرگسالی را به دست می آورد و زمانی که یک بزرگسال می کوشد اولین

ترغیب کند. او اقدام به پرسیدن سؤالاتی به شرح زیر از دانش‌آموزان کرد:

فرض کنید شما یک امتحان نهایی پایان سال را که هفته‌ها برای آن درس خوانده‌اید، پشت سر گذاشته‌اید؛ و این امتحان طولانی، سخت و پر زحمت نیز بوده‌است. در پایان امتحان چه احساسی دارید؟ «خسته، از حال رفته، فرسوده».

این‌ها جواب‌هایی بود که دانش‌آموزان دادند. معلم گفت: این بود وضع ایالات متحده بعد از جنگ جهانی اول. او ادامه داد: خوب شما میل داشتید پس از آن امتحان چه کنید؟ یکی گفت: مهمانی! بقیه هم با او هم‌صدا شدند. معلم گفت: بسیار خوب؛ اکنون شما وارد رستوران بیست‌ساله‌های بانشاط می‌شوید و وقت مهمانی است. شما شب را تا صبح به شادی و پای‌کوبی می‌گذرانید. بعد چه می‌شود؟ گفتند: از «حال می‌رویم و می‌افتم روی زمین».

گویی این جواب از قبل دردهانشان گذاشته‌شده بود. اکنون دانش‌آموزان می‌توانستند درک کنند دوران رکود اقتصادی بزرگ که بعد از جنگ جهانی اتفاق افتاد، چه بود. آن‌ها با این فکر تأمل برانگیز روبه‌رو شدند که بزرگ‌سالان هم ممکن است گاهی اوقات مثل آن‌ها به همان نحوه غیرمسئولانه عمل کنند، و از این لحاظ تفاوتی بین آن‌ها و بزرگ‌سالان نیست. گرچه این داستان فقط یک صحنه‌سازی بود، اما دانش‌آموزان اکنون می‌توانستند آن‌چه را یاد می‌گیرند، به زندگی واقعی خود ربط دهند. بدین ترتیب درس سرزنده شد.

حتی یک سر تکان دادن معلم در جهت ربط دادن موضوع درس به زندگی واقعی، می‌تواند توجه دانش‌آموزان را به درس بیشتر جلب کند.

بازخورد از دنیای واقعی

ما بزرگ‌ترها عادت کرده‌ایم فوراً بازخورد کار و تلاش خود را دریافت کنیم. اگر یک معلم بدون آمادگی قبلی به کلاس برود، به‌زودی متوجه می‌شود که دانش‌آموزان ناراضی‌اند؛ و برعکس نیز وقتی معلم بعد از ساعت کلاس مطلبی را به صورت انفرادی به دانش‌آموزی تدریس کند، لبخند رضایت او را دریافت می‌کند. نوجوانان به‌ندرت چنین بازخوردهایی را دریافت می‌کنند، مگر از هم‌سالان خود. جای تعجب نیست که برای یک نوجوان، عکس‌العمل هم‌سالانش نسبت به لباس جین او برایش مهم‌تر از این باشد که در کلاس درس تاریخ کم توجهی کرده‌باشد و احتمال آن برود که نمره‌اش کم شود.

پس یکی از راه‌حل‌ها این است که معلم سعی کند بازخوردهای فوری از عملکرد دانش‌آموزان به آنان بدهد؛ چه با آزمون‌های کوتاه کلاسی و چه با سؤالات فهمیدنی مستمر. ما چنین متوجه شده‌ایم که وقتی اندکی از بازخوردهای دنیای بزرگ‌سالان را به نوجوانان برمی‌گردانیم، آن‌ها خیلی خوش‌حال می‌شوند.

یک روز یکی از معلمان درس انگلیسی، خبر غیرمترقبه‌ای را در کلاس خود مطرح کرد و آن این‌که: او قصد دارد با نویسنده‌ای حرفه‌ای که مقالات متعددی

یا نارس بودن مغز عامل چنین رفتارهایی است، در چنان جوامعی مفهوم ندارد.

ما براساس تجربه‌های چنان جوامعی، و نیز با توجه به سابقه جامعه خودمان، می‌توانیم راه‌حلی را پیدا کنیم. نوجوانان ما سرزنده خواهند شد، اگر ما بتوانیم گوشه‌هایی از کارهای بزرگ‌سالان را به آنان واگذار کنیم. اما این کار را چگونه انجام دهیم؟ می‌توانیم از این‌جا شروع کنیم که ببینیم ما بزرگ‌ترها را چه چیزی به حرکت درمی‌آورد؟ چه چیزی سبب می‌شود ما کار خود را جدی بگیریم و تلاش خستگی‌ناپذیر کنیم؛ حتی اگر کارمان سخت باشد؟ جواب‌ها را می‌توان در چهار عامل خلاصه کرد که ما از آن‌ها به عنوان «رویکرد بزرگ‌سال مدار برای آموزش نوجوانان» یاد می‌کنیم (چون حرف اول این چهار عامل در زبان انگلیسی R است، به آن‌ها 4R می‌گویند: ربط داشتن (relevanco)، بازخورد گرفتن از دنیای واقعی (Real World Feedback)، احساس مسئولیت (responsibility) و احترام (respect).

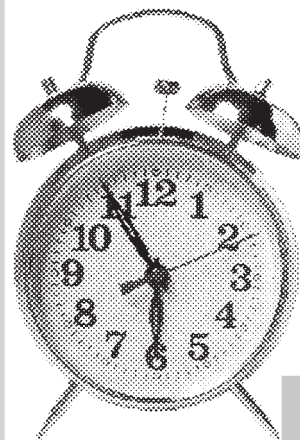
ربط داشتن

اولین کاری که هر معلمی در هر کلاس درسی می‌تواند انجام دهد، این است که به دانش‌آموزان بفهماند چرا باید برای یادگیری آن موضوع درسی زحمت بکشند. عبارت «چون نمره‌های شما در این درس مهم است»، نمی‌تواند برای بسیاری از نوجوانان انگیزه‌بخش باشد. اگر واقعاً می‌خواهیم آن‌ها را درگیر موضوع کنیم، باید از روز اول این رسالت را برعهده بگیریم که به آن‌ها نشان دهیم چه‌طور آن‌چه اکنون یاد می‌گیرند، روزی در بزرگ‌سالی به دردتان خواهد خورد.

بارها و بارها دیده‌ایم که نوجوانان برای پذیرش این مسئله مقاومتی نمی‌کنند. لذا وقتی ما برایشان شواهد کوچکی ارائه کنیم تا ببینند آن‌چه یاد می‌گیرند، به زندگی واقعی‌شان ربط دارد، کم‌کم بیدار می‌شوند. کار بسیار ساده‌ای که به جای گفتن «این را یاد بگیرید»، بگوییم: «این است دلیل این‌که می‌گویم این درس برایتان مفید است»، می‌تواند پیامی نیروبخش تلقی شود که نوجوان فکر کند با او مانند بزرگ‌سالان رفتار شده‌است و شروع به حرکت کند.

برای مثال، معلم فیزیک می‌تواند از یک مهندس یا محقق، و یک معلم زبان مادری می‌تواند از نویسنده یا ویراستاری دعوت کند به کلاس او بیايد و برای دانش‌آموزان توضیح دهد که چگونه از آن‌چه امروز آن‌ها یاد می‌گیرند، در کارش استفاده می‌کند. یک معلم تاریخ جهان، از دانش‌آموزان می‌خواست که به عنوان تکلیف منزل، حوادث روز را پی‌گیری کنند. به آن‌ها گفته بود، تنها دلیلی که برای یادگرفتن درسی تاریخ جهان وجود دارد، این است که به شما کمک می‌کند بتوانید آن‌چه را که امروز در جهان می‌گذرد، بهتر بفهمید.»

معلم تاریخ دیگری با این مشکل روبه‌رو بود که چگونه دانش‌آموزان را به یادگیری مبحث تاریخ بعد از جنگ جهانی اول که هیچ جاذبه‌ای برای دانش‌آموزان نداشت،



یکی از راه‌حل‌ها این است که معلم سعی کند بازخوردهای فوری از عملکرد دانش‌آموزان به آنان بدهد؛ چه با آزمون‌های کوتاه کلاسی و چه با سؤالات فهمیدنی مستمر. ما چنین متوجه شده‌ایم که وقتی اندکی از بازخوردهای دنیای بزرگ‌سالان را به نوجوانان برمی‌گردانیم، آن‌ها خیلی خوش‌حال می‌شوند



به نوجوانان مسئولیت بیشتری می‌دهیم، آن‌ها می‌کوشند با مشکلات درگیر شوند و مسئولانه رفتار کنند.

احترام

وجه مشترک سه عامل قبلی این بود که به ما می‌گفت با نوجوان مشابه بزرگسال تازه‌کار رفتار کنیم و نه مثل بچه بزرگ‌تر. نوجوانان متوجه می‌شوند چه وقت ما با آن‌ها همانند یک بزرگسال رفتار می‌کنیم و چه وقت همانند یک بچه. یک معلم مدرسه راهنمایی وقتی به دانش‌آموزان می‌گوید، پسران عزیز یا دختران عزیز، در همان ابتدا انگیزه بچه‌ها را خاموش می‌کند و حال آن‌که اگر بگوید خانم‌های محترم یا آقایان محترم، دانش‌آموزان احساس بهتری پیدامی‌کنند.

مهم‌تر از همه این است که ما از طریق سپردن مسئولیت یادگیری به خود دانش‌آموزان، به آن‌ها احترام بگذاریم. برای مثال، چه می‌شود اگر برای جلسات اولیا و مربیان، خود دانش‌آموزان را هم دعوت کنیم؟ این کار می‌تواند موجب شود همان اولیایی که قبلاً از جلسه اولیا و مربیان، ناراضی از کار فرزندشان برمی‌گشتند و در خانه با نوجوانی روبه‌رو می‌شدند که به عذر تراشی برای ضعف‌های خود می‌پرداخت، اکنون مسائل را با هم در میان بگذارند و به جست‌وجوی راه‌حل بپردازند.

نکته مهم‌ترین که درگیر کردن نوجوانان در کارهای بزرگسالان، آن‌ها را نسبت به عملکردشان پاسخ‌گو می‌کند. امروز یک بحث جدی بین معلم و ولی دانش‌آموز، بهتر از آن است که در پایان ترم کارنامه ضعیف دانش‌آموز به دست خانواده‌اش برسد و کار از کار گذشته باشد. همان‌طور که برای ما بزرگ‌ترها احساس مسئولیت شخصی مهم‌تر از هر چیزی است، برای نوجوانان هم همین‌طور است.

آبی برای تشنه

چهار عامل فوق (4R) چیزی بیش از چهار واژه نخواهند بود، اگر ما پیام اصلی آن‌ها را درنماییم و آن این‌که: **ما باید شروع کنیم به متفاوت دیدن نوجوانان؛ نه به چشم بچه‌هایی که تعادل هورمونی آن‌ها به‌هم خورده و با ما سر جنگ دارند، بلکه به عنوان بزرگسالانی که در حال کارآموزی‌اند.** راه‌های زیادی برای انتقال دادن بزرگسالی به دوره نوجوانی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره شد. باز هم می‌گوییم و تکرار می‌کنیم، نوجوانان تشنه آن‌اند که با آن‌ها مثل بزرگسالان رفتار شود. همانند گیاهان پژمرده‌ای که با کمی آب زنده می‌شوند، ما می‌توانیم به کمک انرژی درونی نوجوانانی، آن‌ها را بانشاط سازیم، به شرط آن‌که فرصت دهیم خود را بزرگسال ببندارند. روش‌های لازم برای تغییر رفتار، چیزهایی نیست که به اکتشاف نیاز داشته‌باشد، بلکه اگر بپذیریم باید با نوجوان به‌گونه‌ای دیگر رفتار کنیم، روش‌ها خودبه‌خود پیدامی‌شوند.

پی‌نوشت:

این مقاله ترجمه‌ای است از مقالات مجله Educational Leader Ship

در مجلات گوناگون به چاپ رسانده‌است، همکاری متقابلی را شروع کند، به این نحو که «من در کار ویرایش برخی مقالات به آن نویسنده کمک کنم و آن نویسنده هم نوشته‌های تحقیقی شما را بررسی کند و نظر بدهد.»

با شنیدن این خبر، دانش‌آموزان کنجکاو شدند ببینند که آن نویسنده چه نظری درباره نوشته‌های آن‌ها خواهد داد. آیا نوشته‌های آن‌ها متناسب خواهد بود؟ آیا او سخت‌گیرانه قضاوت خواهد کرد و سؤالاتی از این قبیل که کمی آن‌ها را نگران کرده‌بود. همین که دانش‌آموزان احساس کردند با بزرگسالان ارتباط برقرار می‌کنند، سبب شد بحث‌های کلاسی داغی انجام شود که چه نوع نوشته‌هایی از نگاه نویسنده‌ای حرفه‌ای مناسب و مطلوب خواهد بود.

همکاری معلم و نویسنده انجام شد. نتیجه آن که، وقتی نوشته‌های بچه‌ها جمع شد، معلم دید که بهترین نوشته‌ها را از آن‌ها دریافت کرده‌است؛ و وقتی جواب‌ها برگشت، عده‌ای از دانش‌آموزان سرشوق آمدند، عده‌ای به معایب خود پی بردند و عده‌ای هم هیجان‌زده شدند. تعدادی از اولیای دانش‌آموزان هم متوجه شدند که عامل انگیزشی خوبی فرزند آن‌ها را به حرکت آورده‌است. آن‌چه در این‌جا اتفاق افتاد، این بود که به دانش‌آموزان فرصتی داده شد تا خود را از نگاه بزرگسالان ببینند و قضاوت آن‌ها را درباره کار خود دریافت کنند.

احساس مسئولیت

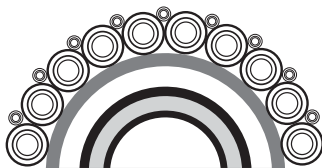
آیا صرف کردن چند ساعتی از وقت هفتگی دانش‌آموزان مدرسه، می‌تواند نرخ مردودی را تا ۵۰ درصد کاهش دهد؟ ما هم چنین چیزی باورمان نمی‌شد، اگر «برنامه ارتقای عملکرد دانش‌آموزان» را ارزش‌یابی نمی‌کردیم. این برنامه دانش‌آموزان را در یک رشته کارهای داوطلبانه واقعی درگیر می‌کند که نتایج آن در یک یا دو جلسه در کلاس به بحث گذاشته می‌شود.

بررسی‌های دقیق به عمل آمده و مقایسه دانش‌آموزانی که در برنامه شرکت کردند و آن‌هایی که قرعه به نامشان نیفتاد و مجبور شدند یک‌سال صبر کنند، نشان داد کاهش چشم‌گیری در ترک تحصیل، مردودی، شکست و حتی پاره‌ای از ناهنجاری‌های اخلاقی در دانش‌آموزان به‌وجود آمده‌است.

این روش جواب می‌دهد، زیرا به دانش‌آموزان نوعی احساس مسئولیت بزرگسالی می‌دهد. حتی بعضی دانش‌آموزان که از نظر درسی قوی‌تر بودند، تمایل پیدا می‌کردند داوطلبانه به سایرین کمک کنند. خلاصه کلام این‌که نوجوانان تمایل دارند خود را آماده ورود به دنیای بزرگسالان کنند.

این ایده مخصوص این برنامه نیست و می‌تواند در سایر برنامه‌ها هم دنبال شود. نوجوانان هم مثل بزرگ‌ترها از این‌که به حساب آورده‌شوند و خود را مفید و مؤثر احساس کنند، لذت می‌برند.

وقتی ما این دیدگاه را بپذیریم، می‌توانیم در مدرسه، نوجوانان را به کارهای متفاوتی از قبیل طراحی نمایش‌های کلاسی و تهیه مطلب برای کلاس درس، واداریم. وقتی ما



مهری چهره‌آرا ضیابری
(۱۳۴۶، صومعه‌سرا)
معلم نمونه کشوری ۱۳۹۰
گیلان

خانم چهره‌آرا دارای مدرک کارشناسی ریاضی کاربردی از دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد ریاضی کاربردی از دانشگاه آزاد رشت است و ۱۹ سابقه خدمت دارد. وی به واسطه علاقه‌مندی زیاد به کار که در تدریس، تألیف و همکاری‌های علمی - آموزشی نشان داده‌است، در سال گذشته معلم نمونه کشوری استان گیلان شد. سوابق کاری او عبارت است از: سرگروه ریاضی استان و مدرس مرکز تربیت معلم به مدت ۱۴ سال؛ تدریس در جهاد دانشگاهی استان گیلان؛ عضویت در شورای اجرایی ریاضی معلمان استان؛ تدریس دوره‌های ضمن خدمت استان؛ طراحی سبک‌های آموزشی؛ تألیف کتاب تکمیلی ریاضی ۱، که در جشنواره کشوری کتاب‌های تکمیلی، رتبه اول را حائز شده‌است؛ تألیف مقاله درباره حکیم عمر خیام؛ بررسی کتاب حسابان (۸۹).

کلیدواژه‌ها:
مشارکت،
تولید علم،
تشکل‌های
صنعی

در ضرورت ارتقای جایگاه اجتماعی معلمان

سید امیر رون

اروپایی، معلمان با وجود دریافت حقوقی معادل یک کارگر ماهر، از منزلت اجتماعی بالاتری برخوردارند [براهنی، ۶۴]. بنابراین، تقویت جایگاه، نقش و شأن و منزلت اجتماعی معلمان، ضرورت و اهمیت توجه همه جانبه را به خوبی نشان می‌دهد. لذا برای تقلیل بسیاری از مشکلات و کاستن از آلام و دردهای مزمن نظام تعلیم و تربیت، طراحی نظام جامعی که بتواند با تکیه بر اصول و روش‌های متقن معتبر علمی، مبتنی بر مبانی دینی و بومی و به تبع آن بسیج همه امکانات و ظرفیت‌ها، وضعیت معلمان، این سرمایه‌های عظیم در بدنه آموزش و پرورش را سامان دهد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود.

آن‌چه در ادامه این مطلب می‌آید، گام‌هایی است هر چند کوچک در جهت ایجاد زمینه ارتقای جایگاه اجتماعی معلمان:

مشارکت معلمان

فراهم کردن زمینه تعادل و مشارکت همه جانبه معلمان

معلم از دیرباز در فرهنگ اسلامی و ایرانی ما از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است و در برهه کنونی به عنوان کارگزار اصلی آموزش و پرورش، نقشی محوری ایفا می‌کند. از این رو، منشأ ایجاد هرگونه تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش را باید در جایگاه و اعتبار محوری معلم جست‌وجو کرد؛ به نحوی که این موضوع در اسناد تحولی، به ویژه برنامه درسی ملی، تأکید شده است. اگر باور عمومی بر این باشد که بهترین‌ها، بهترین‌ها را می‌سازند، به منزلت معلمان بیشتر توجه خواهد شد و تلاش و کوشش برای احیای جایگاه اجتماعی معلمان اهمیت فوق‌العاده‌ای خواهد یافت. بر اساس مطالعات انجام شده در کشورهایی که از نظر آموزش و پرورش موفق‌اند، معلمان از منزلت بالایی برخوردارند و شمار داوطلبان این حرفه، از بسیاری مشاغل دیگر بیشتر است. ژاپنی‌ها اعتقاد دارند، شایستگی نظام آموزشی به اندازه شایستگی معلمان آن است [امین ورزلی، ۱۳۷۹].

تحقیقات نشان می‌دهد که تقریباً در همه کشورهای



مرتضی باقری دبیر تربیت بدنی
معلم نمونه کشوری
کردستان (۱۳۶۵)

مرتضی باقری دبیر تربیت بدنی است. مدرک کارشناسی ارشد تربیت بدنی دارد و از سال ۷۷ تاکنون در شهرستان زادگاه خود قروه خدمت می‌کند. وی علاوه بر فعالیت عملی و آموزشی، در امر ورزش و تربیت بدنی، در زمینه نوشتن مقاله و انجام کارهای پژوهشی نیز فعال است. به چند مورد از موفقیت‌ها و فعالیت‌های او اشاره می‌شود:

- ارائه هشت مقاله به همایش‌های گوناگون و مجلات علمی - تخصصی.
- اجرای شش طرح پژوهشی در شهرستان و استان.
- کسب عنوان پژوهشگر و معلم پژوهنده برتر استان کردستان در سال‌های ۸۵ و ۸۸.
- ایشان در چندین کنگره و همایش نیز به ایراد سخنرانی پرداخته است.

در مدیریت آموزش و پرورش کشور به منظور افزایش کارایی نظام آموزش ضرورت دارد و این ضرورت، به سیاست‌های کلان دولت برمی‌گردد. وزارت آموزش و پرورش براساس اسناد تحولی، در پی کاهش تمرکز و افزایش اختیار و پیاده کردن سیاست مدرسه با نشاط، پویا و بالنده برای ورود دانش‌آموزان به عرصه زندگی است و تحقق این امر، مستلزم مشارکت گسترده معلمان در برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های درسی و تربیتی است. نمی‌توان دستگاه اداری یا مالی را از حالت متمرکز به درآورد و در عین حال، پایگاه و نقش معلمان را دست‌نخورده حفظ کرد. بدون ایجاد شرایطی به سمت ارتقای صلاحیت‌ها، جایگاه و استقلال حرفه‌ای معلمان ممکن است به جای افزایش کارایی و کیفیت، به کاهش آن دامن بزند.

تولید علم

ارتقای جایگاه تعلیم و تربیت در جامعه، امری بسیار ضروری است، زیرا بدون شناخت اهمیت آموزش و پرورش از سوی مردم، نقش حساس عامل اصلی آن (معلم) به درستی درک نخواهد شد. از سوی دیگر، جایگاه تعلیم و تربیت صرفاً از طریق تغییر سیاست‌های کلان کشور امکان پذیر است و برای تغییر سیاست‌های کشور هم ابتدا باید سیاست‌گذاران ما باور داشته باشند که **تعلیم و تربیت کلید پیشرفت کشور** است. این سخن شعار صرف نیست و دست کم در چند کشور نسبتاً موفق از جمله ژاپن، به واقعیت پیوسته است. زمانی که این باور قلبی به وجود آید، سیاست‌های کلان کشور نیز تغییر می‌یابند، منابع انسانی اهمیت پیدا می‌کنند، به تعلیم و تربیت در میان سایر گزینه‌های سرمایه‌گذاری اولویت داده می‌شود، نتایج کار معلمان برای جامعه توجیه می‌شود و حساسیت نقش معلم در توسعه کشور و فناوری به درستی تبیین می‌شود، نگرش و تصورات غلط مسئولان مردم در مورد نسبت دادن نقش مصرف‌کننده به آموزش و پرورش اصلاح می‌گردد و نقش نهضت تولید **نرم‌افزاری علم** در نظام آموزشی به رسمیت شناخته می‌شود.

اقتصاد و معیشت

واقعیت این است که وضع معیشتی معلمان ایران رضایت‌بخش نیست. بهترین شاهد این مدعا سند برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور است. در فصل دهم این سند، در بخش نقاط ضعف تنگناها و مشکلات، اشاره شده است که به منزلت و معیشت معلمان توجه کافی نمی‌شود و در آنان انگیزه کافی برای خدمت وجود ندارد [سند برنامه سوم توسعه، ۱۳۷۸]. این یک واقعیت است که بسیاری از معلمان در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. اکثر آنان یا بیش از یک نوبت کار می‌کنند یا علاوه بر ساعات موظف، به تدریس در مدارس غیر انتفاعی، آموزشگاه‌ها یا تدریس خصوصی مشغول می‌شوند تا بتوانند امرار معاش کنند. چه بسا براند معلمان که به کارهایی جز معلمی، مانند فروشندگی، حسابداری، واسطه‌گری و دیگر مشاغل از این دست مشغول‌اند. در

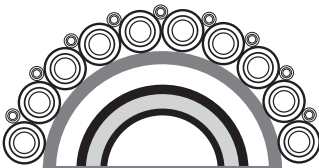
شرایط حاضر، وضعیت معیشتی و رفاهی فرهنگیان از دو جهت ضربات جبران‌ناپذیری را بر آموزش و پرورش وارد می‌سازد: اول آن‌که انگیزه و تا حد امکان فعالیت همه جانبه، متعهدانه و ایثارگرانه را از نیروهای موجود آموزش و پرورش سلب می‌کند. دوم، کاهش و حتی از میان رفتن انگیزه افراد مستعد و با کفایت در پیوستن به این بخش زیربنایی و انسان‌ساز جامعه است. بنابراین، تأمین رفاه و رفع فقر و محدودیت از زندگی معلمان ضرورت دارد.

تشکل‌های صنفی

چنان‌چه معلمان دارای انجمن‌ها و تشکل‌های صنفی با رویکرد تحولی باشند، می‌توان انتظار داشت که این تشکل‌ها از حریم و نقش متعالی معلمی دفاع کنند؛ به طوری که نظام مهندسی و نظام پزشکی می‌توانند از حرفه‌های مهندسی و پزشکی دفاع کنند. وجود تشکل‌های صنفی در میان معلمان، نقش آنان را توسعه می‌دهد. در این صورت، آن‌ها از حالت کارمندی و الزامات محدود کننده آن خارج و به افرادی اثرگذار در سرنوشت خود تبدیل می‌شوند. تقریباً همه صنوف برای دفاع از شأن و اهداف متعالی صنفی خود تشکیل شده‌اند، ولی معلمان که قاعدتاً باید پیششار باشند، تشکل مناسبی ندارند. آن‌ها به صورت منفعل و گاهی با احساس یأس و درماندگی، در انتظار سرنوشت نامعلوم خویش‌اند و این انفعال، جایگاه و شأن اجتماعی شان را تنزل داده است. معلمان قبل از هر چیز در راستای تحقق رسالت خطیری که بر دوش دارند، باید به آگاهی صنفی و سیاسی دست یابند و قبل از آن که درباره مشکلات خود با جامعه و مسئولان سخن گویند و حقوق فراموش شده خود را از جامعه و نهادهای مسئول مانند مجلس و دولت مطالبه کنند، باید به شناخت و آسیب شناسی وضع موجود آموزش و پرورش همت گمارند، مسائل آموزش و پرورش را اولویت‌بندی کنند و در میان خود، به نوعی اجماع نسبی برسند. در غیر این صورت، گرفتار پراکنده‌گویی و جزئی‌نگری خواهند شد و هیچ کس حرف‌های آنان را جدی نخواهد گرفت.

شایستگی معلمان

بهترین برنامه‌های تحولی نظام آموزش و پرورش در صورتی که معلمان شایسته و با کفایت نباشند، با شکست روبه‌رو خواهد شد. بنابراین، بسیار مهم است که تواناترین افراد، در حرفه معلمی به کار گرفته شوند و به آنان فرصت داده شود که بیش و توانایی خود را طی دوران خدمت افزایش دهند. همان‌طور که ژاپنی‌ها عقیده دارند: شایستگی هر نظام آموزشی به اندازه شایستگی معلمان آن است. در حقیقت هیچ کشوری نمی‌تواند از سطح معلمانش بالاتر رود. در کشور ژاپن که به داشتن مدارس برتر جهان معروف است، گرایش جمعی و رقابت برای ورود به آموزش و پرورش، بسیار جدی است و بهترین افراد جذب شغل معلمی می‌شوند. جامعه ژاپن معلم را مظهر تقوا، فضایل اخلاقی و کمالات انسانی می‌داند و



فاطمه‌سلطان توکلی
معلم نمونه کشوری ۱۳۹۰
قزوین

خانم توکلی اهل الموت است. فوق‌دیپلم عربی را از مرکز تربیت شهدای مکه در تهران گرفته و سپس در رشته کارشناسی معارف به تحصیل ادامه داده‌است. وی دارای ۲۷ سال سابقه خدمت است. ده سال اول را معلم و سپس تا امروز به مدت ۱۷ سال، مدیر دبیرستان شبانه‌روزی دختران در رودبار الموت شرقی بوده‌است. موفقیت‌های وی به این شرح است: معلم نمونه استانی در سال‌های ۷۸، ۷۹ و ۸۲؛ معلم نمونه کشوری در سال ۹۰؛ کسب رتبه سوم معلمی پژوهنده در استان؛ کسب رتبه برتر در جشنواره مدیران استانی، و نفر اول استانی در درصد قبولی دانش‌آموزان. به گفته خودش، با حضور در شبانه‌روزی، وقت بسیاری را صرف گذراندن با بچه‌ها - که هر یک مسائل خاص خود را دارند - می‌کند و به این کار علاقه‌مند است. خانم توکلی از نظر اجتماعی نیز فعال است؛ برای مثال عضو شورای حل اختلاف بانوان در محل است.

از او با عنوان **شن‌سی**، یعنی فردی قابل احترام که از نظر دانش و اخلاق از دیگران برتر است، نام می‌برد. در کشور ما به دلایل گوناگون (افزایش انتظارات جامعه، مدارس ناکارآمد، کمبود منابع و ...) انتخاب و تربیت معلم با مشکل جدی مواجه بوده است. برای ارتقای جایگاه اجتماعی معلمان، لازم است در معیارها و ضوابط گزینش معلم، تحولی اساسی به وجود آید [شاهد، ۱۳۷۹] و از معیارهایی استفاده شود که به صلاحیت‌های حرفه‌ی معلمی مربوط می‌شوند و با استفاده از آن‌ها عملاً می‌توان افرادی معتقد، مستعد و شایسته را وارد آموزش و پرورش کرد. برنامه‌های تربیت معلم هم باید متحول شود؛ چنان که محصول نهایی آن‌ها افرادی برخوردار از صلاحیت‌های حرفه‌ای و ویژگی‌های مطلوب شخصیتی باشد. در چنین شرایطی، می‌توان انتظار داشت که منزلت اجتماعی معلمان ارتقا یابد.

کارایی نظام تعلیم و تربیت

در حال حاضر در آموزش و پرورش، انتصاب‌ها عمدتاً براساس معیارهای اعتقادی و تخصصی انجام نمی‌پذیرد، ملاک‌های ارزش‌یابی مناسب نیست و حتی التزام به رعایت ملاک‌های ارزش‌یابی وجود ندارد؛ نظام شایسته‌سالاری محوریت ندارد و توزیع فرصت‌ها در میان کارکنان عادلانه نیست. اصولاً نظام‌های بزرگ اداری، کارایی کمی دارند. نظام آموزش و پرورش ایران نیز بسیار متمرکز، بزرگ و پراکنده است. بنابراین، امکان مدیریت مطلوب فراهم نیست و کارایی نظام همواره پایین است [یاری، ۱۳۷۵]. در چنین شرایطی، حرفه‌ی معلمی آسیب‌پذیر می‌شود و ارزش خود را از دست می‌دهد. حتی نظام تعلیم و تربیت از عوامل خود (معلمان) غافل می‌شود و این غفلت، شأن معلم را باز هم تنزل می‌دهد، زیرا به قول معروف، احترام

امام‌زاده به متولی آن است.

استفاده مناسب از منابع موجود در نظام تعلیم و تربیت، اعمال انضباط شایسته و ایجاد رابطه روشن میان پاداش‌ها و عملکرد، توزیع عادلانه فرصت‌ها و پرهیز از اعمال تبعیض در میان معلمان و به طور کلی ارزش‌یابی دقیق، علمی و منصفانه از عملکرد معلمان و تقویت شایستگان، موجب افزایش کارایی نظام آموزشی می‌شود و در اثر آن، شأن و جایگاه عاملان اصلی این نظام یعنی معلمان ارتقا می‌یابد.

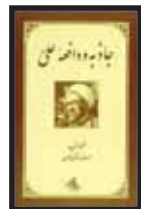
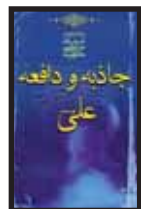
آموزش و پرورش به عنوان یک نظام، تحت تأثیر نظام‌های بزرگی است که آن را احاطه کرده‌اند. منزلت اجتماعی افراد و گروه‌ها در مقایسه با افراد و گروه‌های دیگر معنا می‌یابد. به نظر می‌رسد، وجود بی‌نظمی‌های اقتصادی و اجتماعی و به همراه آن، وجود ثروت‌ها و موقعیت‌های بادآورده، شأن اجتماعی معلمان را تنزل داده و سبب آن شده است که گروه‌های بی‌هویتی در جایگاهی بالاتر از معلمان قرار گیرند. برای مثال، شغل آزاد که ماهیت چندان مشخصی هم ندارد، در جامعه ما اهمیت و ارزش خاصی پیدا کرده است. بنابراین، با استقرار انضباط اجتماعی و اقتصادی، می‌توان منزلت اجتماعی معلمان را ارتقا داد.

در خاتمه نباید از نظر دور داشت که خود معلمان طبعاً می‌توانند در تغییر شرایط موجود نیز مؤثر واقع شوند. آنان باید باور داشته باشند که سخت‌کوشی و تلاش برای افزایش بصیرت، دانش و تخصص، به همراه احساس مسئولیت و فداکاری و به طور کلی ارتقای صلاحیت‌های حرفه‌ای برای انتقال و ارائه شایسته ارزش‌ها به نسل حاضر و آینده، حس قدردانی مردم را تحریک و وجدان عمومی را بیدار می‌کند و این آرزویی است که هرگز با گلابی، مظلوم‌نمایی و کم‌کاری به واقعیت نخواهد پیوست. از طرف دیگر، مسئولان کشور باید به هوش باشند و بدانند که تحلیل از مفهوم انتزاعی معلم و غفلت از مصادیق این مفهوم، عملاً بی‌فایده است. نگاه‌ها نیازمند تغییرند و نیازهای ارزشی عصر حاضر با حواس گذشته قابل درک نیستند.

منابع

۱. ابیضی، حجت‌الله. "بررسی نیازهای مادی و معنوی (عزت نفس) معلمان و رابطه آن با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان". گزارش تحقیق. تهران: اداره کل آموزش و پرورش شهرستان‌های تهران. ۱۳۷۶.
۲. براهنی، محمد تقی‌های. "روش‌های گزینش معلم در ایران". نشریه دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران. دوره پنجم. شماره‌های اول و دوم. ۱۳۶۴.
۳. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. "برنامه درسی ملی". اردیبهشت ۱۳۸۹.
۴. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی. سند برنامه سوم توسعه، ۱۳۷۸.
۵. شاهد، علی. "جذب نیروی انسانی در آموزش و پرورش معلم". سازمان معلمان تهران. نیمه دوم مهر. شماره ۹. ۱۳۷۹.
۶. یاری، حیدر. "بررسی تأثیر نظام هماهنگ پرداخت کارکنان بر جذب و نگه داشتن نیروی آموزشی مناطق محروم آموزش و پرورش استان لرستان". پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده مدیریت. ۱۳۷۵.

مطهر ازبک





هدایت و تربیت نسل جوان

از منظر استاد شهید مرتضی مطهری

ناصر نادری
کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی

به نظر نگارنده، نکاتی را که در اندیشه‌های استاد مطهری در این حوزه مطرح شده‌است، می‌توان زیر عنوان‌هایی بدین شرح طبقه‌بندی کرد:

مسئول بودن هر نسل برای هدایت و تربیت نسل بعد از خود؛

نسبی و موقت بودن وسیله‌های هدایت و تربیت؛

اندیشه جوان، ملاک دیگری برای جوانی؛

شناخت و درک شرایط زمان؛

تفاوت نسل‌ها زائیده ادراکات و احساسات خاص؛

لزوم دردشناسی و درمانگری نسل جوان؛

در ادامه، به شرح این نکات خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها:
نسل جوان،
مرتضی مطهری،
هدایت،
تربیت

اشاره

به گواهی تاریخ و نیز برای پژوهش‌های موجود در حوزه جامعه‌شناسی، نگرانی و دغدغه درباره نسل جوان، در همه جوامع وجود داشته، دارد و خواهد داشت. جالب است که استاد شهید مطهری، تقریباً نیم‌قرن قبل، به این موضوع پرداخته و با توجه به شرایط و مقتضیات دهه چهل، نکاتی را مطرح کرده است.

در این نوشتار، به پاره‌ای از اصول هدایت و تربیت نسل جوان از منظر استاد شهید مرتضی مطهری، برگرفته از مقاله ایشان در کتاب «ده گفتار»، پرداخته‌ایم.

مسئول بودن هر نسل برای هدایت و تربیت نسل بعد

از نگاه استاد مطهری، مسئولیت‌های دینی دو گونه‌اند: برخی مسئولیت‌ها، مسئولیت یک کار با یک شکل مخصوص و معین است. هم‌چون تعبدیات (نماز، روزه و...)؛ اما برخی مسئولیت‌ها فقط ناظر به «نتیجه» است (مسئولیت نتیجه)؛ یعنی نتیجه را به عهده انسان می‌گذارد. این که آن نتیجه با چه وسیله و چه مقدمه و با چه شرایط و در چه قالبی انجام داده شود، به عهده خود انسان است؛ هر وسیله‌ای که بهتر است، باید مورد استفاده واقع شود. در یک حال، از این وسیله باید استفاده کرد و در حال دیگر، از وسیله‌ای دیگر. آن‌چه تعیین‌کننده است، خصوصیات زمانی و

مکانی و... است که با یکدیگر فرق می‌کنند. برای مثال، موضوع جهاد یا موضوع هدایت و رهبری، از این دسته مسئولیت‌هاست. بنا به دیدگاه اسلامی، مسلمانان مسئول هدایت یکدیگرند و نسلی مسئول هدایت نسل بعدی است. اما وسیله‌ای که باید از آن استفاده شود، برای همیشه و همه‌جا تعیین نشده و قابل تعیین و اندازه‌گیری هم نیست.

نسبی و موقت بودن وسیله‌های هدایت و تربیت

استاد مطهری با اشاره به آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، با توجه به نظر مفسران، برای دعوت و هدایت مردم، سه راه را نام می‌برد: راه

حکمت، راه موعظه حسنه (پند و اندرزهای دل پسند) و راه مجادله، حکمت یعنی سخن متقن و محکم که قابل خدشه و تشکیک نیست. دعوت کردن به وسیله حکمت و برهان و دلیل عقلی و علمی، برای یک دسته خاص است که استعداد آن را دارند.

اما برخی این استعداد را ندارند، بلکه راه هدایت آن‌ها، «پند و اندرز» است. سر و کار موعظه و اندرز با «دل» است، اما سر و کار حکمت و برهان با «مغز و عقل و فکر» است. اما اگر کسی غرضش کشف حقیقت نیست، غرضش این نیست که حقیقتی را بفهمد، بلکه آمده‌است برای مجادله و حرف زدن و ایراد گرفتن، در کمین است یک کلمه‌ای بشنود و آن را مستمسک قرار دهد و هو کند و مجادله نماید، باید با چنین شخصی «مجادله» کرد، اما به نحو «احسن». یعنی مجادله از راه حق و حقیقت خارج نشود؛ با او بی‌انصافی نشود؛ حق کشی نشود؛ دروغ به کار نرود و امثال این‌ها. استاد مطهری با بیان تفاوت معجزات پیامبران، علت آن را «اختلاف عصر زمان» می‌داند. در زمان حضرت موسی (ع) آن‌چه چشم‌ها را پر کرده بود، «سحر و جادوگری» بود، اما در زمان عیسی (ع)، عده‌ای از پزشکان، معالجه‌های حیرت‌انگیزی داشتند و خداوند هم معجزه عیسی (ع) را از این سنخ قرار داد. مطهری با ذکر حدیث نبوی «أَنَا مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَمْرُنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدَرِ عَقُولِهِمْ» (ما پیامبران مأموریم که با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن بگوییم)، به همین نکته اشاره دارد.

مولوی نیز به این مضمون، چنین تأکید کرده‌است:

**پست می‌گویم به اندازه عقل
عیب نبود این، بود کار رسول**

استاد مطهری معتقد است: رهبری نسل جوان با رهبری نسل کهن (تفاوت ماهوی) ندارد. ولی به لحاظ تاکتیک و کیفیت عمل، در زمان‌های متفاوت و در مورد اشخاص گوناگون فرق می‌کند.

اندیشه جوان، ملاک دیگری برای جوانی

استاد معتقد است: ملاک نسل جوان، لزوماً طبقه (دوره سنی خاصی) نیست. بلکه مقصود، طبقه‌ای است که در اثر تحصیلات و آشنایی با تمدن جدید، دارای طرز تفکر مخصوص است؛ خواه پیر باشد یا جوان. در این نگاه، ملاک سن نیست، بلکه نحوه اندیشیدن و تفکر درباره پدیده‌های روز جهان ملاک است.

شناخت و درک شرایط زمان

استاد با اشاره به حدیثی از امام صادق (ع) که فرمودند: «الْعَالَمُ بَرَّامَانَهُ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ إِلَّا الْوَلَّاسُ» (کسی که زمان خود را بشناسد و بفهمد و درک کند، امور مشتبه و گیج‌کننده به او هجوم نمی‌آورد)، تصریح می‌کند: ما «کلمه هجوم را، در عرف فارسی خود، در مورد هر حمله شدیده به کار می‌بریم، اما در عربی هجوم به معنی حمله‌ای است که ناگهانی و غفلت‌ناشد و طرف را غافل گیر کند. امام می‌فرماید: اگر کسی به وضع زمان خود آشنا باشد، امور مشتبه ناگهان بر سرش نمی‌ریزد که یک‌مرتبه دست و پای خود را گم کند و نتواند قوای خود را و فکرش را جمع‌وجور کند و راه‌حلی بیابد».

تفاوت نسل‌ها، زاینده ادراکات و احساسات خاص

استاد مطهری با اشاره به آیتی از سوره احقاف، معتقد است: «دو تابلو از دو نسل (صالح و منحرف) در این آیات وجود دارد. نه می‌شود گفت همیشه نسل بعدی از نسل قبلی فاسدتر است و دنیا رو به فساد می‌رود و نه می‌شود گفت همیشه نسل بعدی از نسل قبلی کامل‌تر است و دچار انحطاط نمی‌شود».

در آیه «وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِالذِّمَةِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ...»، خصوصیات نسل‌های صالح را این موارد برمی‌شمارد: دارا بودن روح شکرگزاری و قدردانی از نعمت‌ها و موهبت‌های خلقت، خواستن توفیق عمل و کار از خداوند، توجه به نسل آینده و صلاح و اصلاح آن، داشتن حال توجه و بازگشت از تقصیرها و کوتاهی‌هایی که در گذشته صورت گرفته، داشتن حالت تسلیم به حق و مقرراتی که خداوند در تکوین و یا تشریع قرار داده است. تخلف از این مقررات، سبب نابودی و هلاکت می‌شود.

و در آیه بعد (وَالَّذِي قَالَ لِلْأَزْوَاجِ أَفْ...)، ویژگی‌های نسل منحرف و فاسد را داشتن خصوصیات زیر می‌پندارد: خدا را بنده نیست و به پدر و مادرش می‌گوید اف بر شما! آن‌ها را تحقیر می‌کند و به افکار و عقایدشان می‌خندد. استاد معتقدند: این آیات، مظهر دو نسل صالح و فاسد است. نسل جوان نیز دارای مزیت‌ها و عیب‌هایی است و این زاینده نوع ادراکات و احساسات خاص خودش است.

لزوم دردشناسی و درمانگری نسل جوان

استاد مطهری، ضرورت تهیه «طرحی برای رهبری نسل جوان» را مطرح کرده و معتقد است: «اگر، بخواهیم به امور نسل جوان بی‌اعتنا باشیم، محال است بتوانیم جلوی انحرافات فکری و اخلاقی نسل آینده را بگیریم. باید برای این انحرافات‌افکراسی کرد؛ فکر اساسی این است که اول درد این نسل را بشناسیم. درد عقلی و فکری؛ دردی که نشانه بیداری است؛ یعنی آن چیزی را که احساس می‌کند و نسل گذشته احساس نمی‌کرد. مولوی می‌گوید:

**حسرت و زاری که در بیماری است
وقت بیماری هم از بیداری است
هر که او بیدارتر، پُر دردتر
هر که او هشیارتر، رُخ زردتر**

استاد اشاره می‌کند به حضور درها و پنجره‌های باز و این که نسل جوان که دنیا را می‌بیند که روبه پیشرفت است، علم‌های دنیا را می‌بیند، قدرت‌های اقتصادی دنیا را می‌بیند، قدرت‌های سیاسی و نظامی دنیا را می‌بیند، دموکراسی دنیا را می‌بیند، برابری‌ها را می‌بیند، حرکت‌ها را می‌بیند و... به «شک و تردید و سؤال» دچار می‌شود. آن‌گاه به این نتیجه می‌رسد که باید شک و تردید نسل جوان را رفع کرد و به سؤالات و احتیاجات فکری‌اش پاسخ داد... باید با منطق روز، زبان روز و افکار روز آشنا شد. در رهبری نسل جوان، بیش از همه دو کار باید انجام شود: یکی باید درد این نسل را شناخت و آگاهانه در فکر درمان و چاره شد، زیرا بدون شناختن درد این نسل، هر گونه اقدامی بی‌مورد است. دیگر این که نسل جوان خودش باید خود را اصلاح کند.

همه باید به قرآن باز گردیم و قرآن را پیش روی خود قرار دهیم و در زیر سایه قرآن، به سوی سعادت و کمال حرکت کنیم.



اگر بخواهیم

**به امور نسل جوان
بی‌اعتنا باشیم، محال
است بتوانیم جلوی
انحرافات فکری و
اخلاقی نسل آینده
را بگیریم. باید برای
این انحرافات‌افکراسی
اساسی کرد؛ فکر
اساسی این است که
اول درد این نسل را
بشناسیم. درد عقلی
و فکری؛ دردی که
نشانه بیداری است؛
یعنی آن چیزی را
که احساس می‌کند و
نسل گذشته احساس
نمی‌کرد**

داستان بی‌رهبران



رسول اکرم و دو حلقه جمعیت

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) وارد مسجد مدینه شد. چشمش به دو اجتماع افتاد که از دو دسته تشکیل شده بود و هر دسته‌ای حلقه‌ای تشکیل داده، سرگرم کاری بودند. یک دسته مشغول عبادت و ذکر، و دسته دیگر به تعلیم و تعلم و یاد دادن و یاد گرفتن سرگرم بودند. رسول خدا هر دو دسته را از نظر گذراند و از دیدن آن‌ها مسرور و خرسند شد. به کسانی که همراهش بودند، رو کرد و فرمود: «این هر دو دسته کار نیک می‌کنند و بر خیر و سعادت‌اند». آن‌گاه جمله‌ای اضافه کرد: «لکن من برای تعلیم و دانا کردن فرستاده شده‌ام». پس به طرف همان دسته که به کار تعلیم و تعلم اشتغال داشتند، رفت و در حلقه آن‌ها نشست.



اوضاع کواکب

عبدالملک بن اعین - برادر زرارة بن اعین - با آن‌که از روایان حدیث بود، به نجوم احکامی و تأثیر اوضاع کواکب اعتقاد راسخ داشت. کتاب‌های زیادی در این باب جمع کرده بود و به آن‌ها مراجعه می‌کرد. هر تصمیمی که می‌خواست بگیرد و هر کاری که می‌خواست بکند، اول به سراغ کتاب‌های نجومی می‌رفت و به محاسبه می‌پرداخت تا ببیند اوضاع کواکب چه حکم می‌کند.

تدریجاً این کار برایش عادت شده و نوعی وسواس در او ایجاد کرده بود، به طوری که در همه کارها به نجوم مراجعه می‌کرد. حس کرد که این کار امور زندگی او را فلج کرده است و روز به روز بر وسواسش افزوده می‌شود، و اگر این وضع ادامه پیدا کند و به سعد و نحس روزها و ساعت‌ها و طالع نیک و بد و امثال این‌ها ترتیب اثر بدهد، نظم زندگی‌اش به کلی به هم می‌خورد. از طرفی هم در خود توانایی مخالفت و بی‌اعتنایی نمی‌دید، و همیشه به احوال مردمی که بی‌اعتنا به این امور دنبال کار خود می‌روند و به خدا توکل می‌کنند و هیچ درباره این چیزها فکر نمی‌کنند، رشک می‌برد.

این مرد روزی حال خود را با امام صادق در میان گذاشت. عرض کرد: «من به این علم مبتلا شده‌ام و دست و پایم بسته شده و نمی‌توانم از آن دست بردارم.»

امام صادق با تعجب از او پرسید: «تو به این چیزها معتقدی و عمل می‌کنی؟»

- بلی یابن رسول الله.

- من به تو فرمان می‌دهم برو تمام آن کتاب‌ها را آتش بزن.

فرمان امام به قلبش نیرو بخشید، رفت و تمام آن‌ها را آتش زد و خود را راحت کرد.



شمشیرزبان

علی بن عباس معروف به ابن الرومی، شاعر معروف هجوگو و مدیحه‌سرای دوره عباسی در نیمه دوم قرن سوم هجری، در مجلس وزیر المعتضد عباسی، به نام قاسم بن عبیدالله نشست و سرگرم بود. او همیشه به قدرت منطق و بیان و شمشیرزبان خویش مغرور بود. قاسم بن عبیدالله از زخم زبان ابن الرومی خیلی می ترسید و نگران بود، ولی ناراحتی و خشم خود را ظاهر نمی کرد. برعکس، طوری رفتار می کرد که ابن الرومی - با همه بدلی ها و سواس ها و احتیاط هایی که داشت و به هر چیزی فال بد می زد - از معاشرت با او پرهیز نمی کرد. قاسم محرمانه دستور داد تا در غذای ابن الرومی زهر داخل کردند. ابن الرومی بعد از آن که زهر را خورد و متوجه شد. فوراً از جا برخاست که برود. قاسم گفت: «کجایم روی؟»

«ایه همان جا که مرا فرستادی.»

«پس سلام مرا به پدر و مادرم برسان.»

«من از راه جهنم نمی روم.»

ابن الرومی به خانه خویش رفت و به معالجه پرداخت، ولی معالجه ها فایده نبخشید. بالاخره با شمشیرزبان خویش از پای درآمد.



ابن سینا و ابن مسکویه

ابو علی سینا هنوز به سن بیست سال نرسیده بود که علوم زمان خود را فرا گرفت و در علوم الهی و طبیعی و ریاضی و دینی زمان خود سرآمد عصر شد. روزی به مجلس درس ابوعلی مسکویه، دانشمند معروف آن زمان، حاضر شد. با کمال غرور گردویی را جلوی ابن مسکویه افکند و گفت: «مساحت سطح این گردو را تعیین کن.»

ابن مسکویه جزوه هایی از یک کتاب را که در علم اخلاق و تربیت نوشته بود (کتاب طهارة الاعراق) جلوی ابن سینا گذاشت و گفت: «تو نخست اخلاق خود را اصلاح کن تا من مساحت سطح گردو را تعیین کنم. تو به اصلاح اخلاق خود محتاج تری از من به تعیین مساحت سطح این گردو.» بوعلی از این گفتار شرمسار شد و این جمله راهنمای اخلاقی او در همه عمر قرار گرفت.



ابواسحق صابی

«ابواسحق صابی» از فضلا و نویسندگان معروف قرن چهارم هجری است. مدتی در دربار خلیفه عباسی و مدتی در دربار عزالدوله بختیار (از آل بویه) مستوفی بود. ابواسحق دارای کیش صابی بود. صابی ها به اصل «توحید» ایمان دارند، ولی به اصل «نبوت» معتقد نیستند. عزالدوله بختیار سعی فراوان کرد بلکه بتواند ابواسحق را راضی کند که اسلام اختیار کند، اما میسر نشد. ابواسحق در ماه رمضان به احترام مسلمانان روزه می گرفت و از قرآن کریم زیاد حفظ داشت. او در نامه ها و نوشته های خویش از قرآن زیاد اقتباس می کرد.

ابواسحق مردی فاضل، نویسنده، ادیب و شاعر بود و با سید شریف رضی - که نابغه فضل و ادب بود - دوست و رفیق بود. ابواسحق در حدود سال ۳۸۴ هجری از دنیا رفت و سید رضی قصیده ای عالی در مرثیه وی سرود که مضمون سه بیت آن این است:

«آیا دیدی چه شخصیتی را روی چوب های تابوت حرکت دادند؟ و آیا دیدی چگونه شمع محفل خاموش شد؟»

کوهی فرو ریخت که اگر این کوه به دریا ریخته بود، دریا را به هیجان می آورد و سطح آن را کف آلود می ساخت.

من قبل از آن که خاک تو را دربرگیرد، باور نمی کردم که خاک می تواند روی کوه های عظیم را بپوشاند.»

بعدها بعضی از کوه نظران سید را مورد ملامت و شماتت قرار دادند که کسی مثل تو که ذریه پیغمبر است، شایسته نبود که مردی صابی مذهب را که منکر شرایع و ادیان بود، مرثیه بگوید و از مردن او اظهار تأسف کند.

سید گفت: «من به خاطر علم و فضلش او را مرثیه گفتم؛ در حقیقت علم و فضیلت را مرثیه گفته ام.»





استاد مطهری، ایران و اسلام

محمد حسن مکارم

نظریه «ناسیونالیسم اقتصادی»، هر کشور می‌کوشد، نیازهای خود را درون خود برآورده کند تا از وارد کردن کالاهای خارجی بی‌نیاز باشد. این رویه در خلال دو جنگ جهانی اول و دوم شیوع یافت و آمریکا جلودار آن بود. «ناسیونالیسم سیاسی» نیز بر آزادی و استقلال هر کشور در درون مرزهای خود پای می‌فشرد تا هر ملتی هر نظام و حکومتی را با هر نوع قانون و مقررات که می‌خواهد، برگزیند. امروزه هر دو مکتب رنگ باخته‌است و دولت‌ها در یافته‌اند که هم از نظر اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی، مصلحت آن است که از لاک خود بیرون آیند و با سایر کشورها داد و ستد داشته باشند و سازمان ملل متحد و اتحادیه‌های منطقه‌ای راه اندازند و روابط جهانی داشته باشند [اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم، دکتر علی اصغر حلبی، فصل ۹].

ملی‌گرایی

«ملی‌گرایی» عبارت است از اصالت‌بخشیدن به تعلقات قومی و ملی، شامل سرزمین، خون، نژاد، زبان، فرهنگ، آداب و سنن تاریخی و زندگی مشترک. بدین صورت، هر ملت خود را از دیگران جدا

نظر استاد شهید مرتضی مطهری پیرامون ملی‌گرایی، به‌خصوص ایران‌گرایی چیست؟ ایشان دانشمند و فیلسوفی است که بیش از ۶۰ اثر و تألیف از خود به جا گذاشته و سهم بسزایی در تنویر افکار مردم مسلمان ایران داشته و دارد، به‌منحوی که روشنگری‌های این استاد فرزانه، نقشی بی‌بدیل در به‌ثمر رسیدن انقلاب شکوهمند ملت ایران ایفا کرد و امام خمینی، معمار بزرگ انقلاب، آثار او را، بدون استثنا مفید و خواندنی توصیف کرد و مطالعه همه آن‌ها را به جوانان توصیه‌اکید فرمود. ابتدا بر تاریخچه ملی‌گرایی مروری کنیم.

ملی‌گرایی یا «ناسیونالیسم»، به شکل جدید آن، طی انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ میلادی پدید آمد که برای نخستین بار، همه طبقات مردم یک کشور، برای دفاع از حقوق انسانی و اجتماعی خود بسیج شدند و حکومت پادشاهی را لغو کردند. خیزش‌های ملی‌گرایانه سپس به آلمان و ایتالیا و اسپانیا کشیده شد و در ادامه به آسیا و آفریقا؛ به‌طوری‌که قرن نوزدهم را اوج نهضت‌های ناسیونالیستی نام نهاده‌اند؛ نهضت‌هایی که تانیمه قرن بیستم نیز ادامه یافت و در پی آن، ملت‌ها از زیر یوغ دول استعماری بیرون آمدند و نقشه جهان تغییر یافت. ناسیونالیسم را به دو شاخه اقتصادی و سیاسی تقسیم کرده‌اند؛ طبق





به عکس، در کشورهای قدرتمند امروز نیز، استقلال سیاسی و مرزبندی‌های اقلیمی اعتبار خود را از دست داده و دسته‌بندی‌های منطقه‌ای و منفعت‌گرایانه، جای‌گزین عناصری مثل زبان، سنت و اقلیم شده‌است. مهم‌تر از مشترکات اقتصادی و انتفاعی، مشترکات عقیدتی و آرمانی است که ملت‌ها را به هم نزدیک می‌کند. جنبش ویتنام در گذشته و نهضت مردم فلسطین در گذشته و حال، در همه جای جهان طرف‌دار دارد و قلب‌هایی همراه آن‌ها تپیده و می‌تپد. انقلاب اسلامی ایران در اقصا نقاط عالم هواخواه دارد؛ این حقیقت در صورتی بهتر رخ می‌نمود که سیاه‌نمایی‌های رسانه‌ای علیه این قیام مردمی به کنار می‌رفت.

بنابراین، مرزهای ملی و مشترک آن‌جاست که درد مشترک و آرمان واحد باشد؛ هر چند در اقلیم‌گوناگون و زبان‌ها و نژادهای گوناگون. همه آن‌هایی که طعم ظلم و اختناق را چشیده‌اند و ذاتاً خواهان عدالت و حق و حریت هستند، هم‌گرایی دارند و احساس ملیت و هم‌صدایی می‌کنند و همین عامل هاست که آن‌ها را به هم متصل می‌کند و به حرکت درمی‌آورد؛ ملیت‌خواهی آلمانی، چون شعار نژادپرستی و کشورگشایی داشت، و هم‌چنین ایدئولوژی صهیونیستی که ماهیت تجاوز و نژادپرستی آن بارز است، نزد سایر جوامع فرغی ندارد.

نظر استاد

استاد مطهری در مقدمه چاپ اول کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» چنین می‌نویسد: «ما مسلمانان ایرانی، به اسلام به حکم این‌که مذهب ماست، ایمان و اعتقاد داریم، و به ایران، به حکم این‌که میهن ماست، مهر می‌ورزیم... آیا ما دارای دو نوع احساس متضاد هستیم؟». آن‌گاه در ادامه می‌افزاید: «کسانی که در مسائل مشترک اسلام و ایران قلم‌فرسایی کرده‌اند، یا اطلاع کافی نداشته‌اند، یا انگیزه‌های غیر تحقیق در سر می‌پروراندند». بر این اساس، ایشان این را مغرضانه می‌دانند که عده‌ای می‌کوشند روح ایرانی را مخالف اسلام نشان دهند و پیدایش نهضت‌هایی مثل شیعی، تصوف، زبان فارسی و حتی تشیع را به عنوان مقاومت و مخالفت در برابر ورود اسلام به ایران و انمود کنند و نیز شخصیت‌های بزرگی چون حکیم فردوسی و شیخ اشراق را در این جریان قرار دهند.

استاد مطهری بالاگرفتن تبلیغات زرتشتی‌گری را در زمان حیات خود، هم‌چنین مبارزه با عرب و عربیت را تحت عنوان پاسداشت فرهنگ فارسی، کاری سیاسی و غرض‌آلود و مبارزه علیه اسلام نام می‌نهد.

می‌دانیم که در سال ۱۳۳۶ تشکلی به نام «پان ایرانیسم» توسط «دکتر محمود افشار» در تهران راه‌اندازی شد تا در برابر عربیسم و پان ترکیسم، از تمامیت ارضی ایران دفاع شود، و یا اخیراً ندایی با نام «مکتب ایرانی» سر داده شده‌است. نظر شهید مطهری پیرامون ملی‌گرایی به‌طور اعم و «ایرانیّت» به‌طور اخص در اختیار ماست؛ معظم‌له در بخش اول کتاب مذکور، تحت عنوان «ناسیونالیسم» می‌گوید:

«ناسیونالیسم اگر تنها جنبه مثبت داشته‌باشد، یعنی موجب هم‌بستگی بیشتر و روابط حسنه بیشتر و احسان و خدمت بیشتر به کسانی که با آن‌ها زندگی مشترک داریم، بشود، ضد عقل و منطق نیست... آن‌گاه عقلاً محکوم است که جنبه منفی به خود می‌گیرد، یعنی افراد را تحت عنوان ملیت‌های متفاوت از یکدیگر جدا می‌کند و روابط خصمانه‌ای بین آن‌ها به وجود می‌آورد و حقوق واقعی

به حساب می‌آورد و اعتبار و ارزش را به عناصر فوق می‌دهد و احساس تعلق خاطر به قومیت خود می‌نماید و تمام توجه خود را به منافع ملی معطوف می‌دارد. حتی اگر مستلزم زبان رسیدن به سایر ملت‌ها باشد. ملی‌گرایی در جات گوناگون دارد؛ از علاقه‌مندی شروع می‌شود و تشدید می‌شود تا آن‌جا که ممکن است به نژادپرستی و تعصبات افراطی ملی کشیده شود و به گرایش‌هایی مثل نازیسم، فاشیسم، شیوینیسم، پان‌ترکیسم، پان‌عربیسم و... بینجامد.

این مطلب قابل طرح است که عناصر خون، نژاد، زبان و... تا چه اندازه در ایجاد و ابقای احساس مشترک در میان یک جمع مؤثر بوده‌است؟ به فرض که آن‌ها در بنیان‌گذاری یک ملت نقشی داشته‌باشند، آیا در دوام و استمرار آن نیز حرف اول را می‌زنند؟ آیا هم علت محدثه هستند، و هم علت مبقیه؟!

زبان: گرچه زبان مشترک در مراحل مقدماتی تشکیل یک ملیت، برای تبادل عواطف و ارتباط قلب‌هایی تأثیر نبوده‌است، اما مطالعه بیشتر در جوامع، ما را به این حقیقت می‌رساند که رشد و درخشش یک زبان، به‌طور عمده، معلول وجود یک ملیت است، نه علت به‌وجودآوردن آن. مثلاً زبان هندی یا زبان عربی عامل گرهمایی مردم هند یا مردم الجزایر در مبارزات آزادی‌بخش آن‌ها بوده، اما فقط به عنوان نقطه شروع و عامل موقت، و نه بیشتر. امروزه، زبان‌های زنده دنیا دیوارهای ملیت را فرو ریخته‌اند و به کشورهای خاصی اختصاص ندارند.

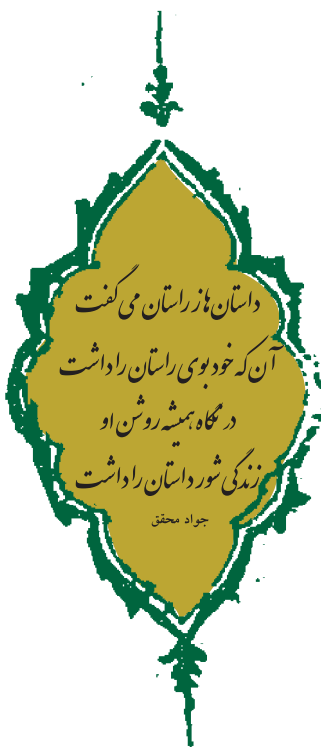
نژاد: تحقیقات تاریخی و جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که مردم از هر ملیتی باشند، استعداد کسب و جذب سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را دارند. عرب با نژاد سامی و نیز ایرانی با نژاد آریایی، هر دو توانستند از نزاع‌های قبیله‌ای و سنن خرافی و قومی و طبقاتی بیرون آیند و در برابر سایر نژادها و فرهنگ‌ها عرض‌اندام کنند. یعنی مختصات نژادی اصالت دائمی و پایدار ندارد. امروزه، در اثر مهاجرت‌ها و اختلاط‌ها، مرزهای نژادی از بین رفته‌است و هر ملتی معجونی از همه نژادهاست.

سُنن: در بین ملت‌ها، سنت‌های گوناگون و گاه مشترک، به وفور دیده می‌شود؛ اما این سنت‌ها تا چه اندازه علت پیدا شدن ملت‌ها بوده‌است؟ چه فراوانند سنت‌ها و آدابی که پس از محقق شدن جوامع و احیاناً ترکیب ملت‌ها پدید آمده‌اند و بعدنسل به‌نسل منتقل شده‌اند، یعنی معلول ملیت‌ها هستند، نه علت پدیدآوردن آن‌ها، گرچه امروز سنت‌های فرامیلتی شده‌اند و جهان به دهکده‌ای تشبیه می‌گردد.

اقلیم: بشر امروزی از اسارت اقلیم و طبیعت آزاد شده‌است؛ چه بسا مردمان و ملیت‌هایی که در سرزمین و اقلیم معین و شرایط مشابه زندگی می‌کنند، اما نه فقط ملیت یکسان ندارند، بلکه تضادها و اختلافات عدیده‌ای نیز دارند، مانند ملت انگلیس و ملت ایرلند. هم‌چنین ساکنان شبه‌قاره هند.

بنابراین، آنچه از طرف نویسندگان غربی، به عنوان مایه‌های ملیت و ناسیونالیسم ذکر شده و نشانه‌های نخستین برای تفکیک ملیت‌ها قلمداد می‌شود، امروزه جای خود را به عوامل عمیق‌تر و نافذتر داده‌است.

فراتنس قانون: که در مطالعه انقلابات آفریقا سابق ممتدی دارد، به همین نتیجه رسیده‌است. او می‌گوید، کشورهای با جرقه اولیه زبان و تاریخ و سنن مشترک، دست به قیام‌هایی زدند، ولی به محض پیروزی، دچار تنازع و اختلاف شدند. طبقه مرفه آن‌ها خط خود را از توده فقیر جدا کرد [مقدمه کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران].





دیگران را نادیده می‌گیرد.»

تاریخ قرن بیستم نشان می‌دهد که گرچه کشورهای زیادی در خلال آن به استقلال رسیدند، اما دو جنگ بزرگ جهانی در طول سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۴ و نیز ۱۹۴۵-۱۹۴۱ در همین قرن به وقوع پیوست که با صفا آری متفقین و متحدین و تحریک احساسات ملی‌گرایانه، کشتارها و فجایع بسیاری در پی داشت. طبق آمار مندرج در کتاب تاریخ عمومی چهارم دبیرستان چاپ

۱۳۷۱، تلفات انسانی حاصل از جنگ دوم جهانی، به تنهایی بالغ بر ۵۲۵۰۰۰۰۰ نفر شده‌است. ضمناً میلیون‌ها دست‌وپای مصنوعی برای مجروحان و مصدومان دو جنگ ساخته شد.

استاد مطهری می‌گوید: اگر ملیت‌پرستی و نژادپرستی در قرون اخیر در اروپا شدت گرفت، طبیعی است، زیرا مکتبی که بتواند ملل اروپا را در یک واحد انسانی و عالی جمع کند، وجود نداشت. این موج در میان ملل شرقی به وسیله استعمار نفوذ کرد. آنان برای ایجاد تفرقه و حکومت کردن بر دنیا، ملل اسلامی را سرگرم قومیت و ملیت و نژادشان کردند تا به این افتخارات موهوم سرگرم شوند. اسلام می‌تواند هر ساله بیش از ۱/۵ میلیون نفر را با ملیت‌های گوناگون، و با محور اعتقادی واحد، دور خانه کعبه جمع کند.

می‌گویند سید جمال‌الدین اسدآبادی ملیت خود را مخفی می‌کرد تا خود را به یک ملت خاص وابسته نشان ندهد. از دیدگاه شهید مطهری «موضوع ملیت‌پرستی در عصر حاضر، برای جهان اسلام، مشکل بزرگی به وجود آورده‌است؛ گذشته از این که خلاف تعلیمات اسلامی است، زیرا از نظر اسلام، همه عنصرها علی‌السواء هستند. این فکر مانع بزرگی است برای وحدت مسلمین [خدمات متقابل، مقاله ما و اسلام].»

استاد، ضمن ابراز صریح عقیده خود پیرامون ملی‌گرایی در بلاد اسلامی و تحذیر از آن، داستان سلمان فارسی را یاد می‌آورد که در مسجد پیامبر (ص)، وقتی اصل و نسب او را پرسیدند، جواب داد: انا سلمان بن عبدالله؛ یعنی فرزند یکی از بندگان خدا هستم؛ گمراه بودم و خداوند به وسیله محمد (ص) مرا راهنمایی کرد؛ فقیر بودم و خدا به محمد (ص) مرا غنی نمود؛ برده بودم و خدا به محمد (ص) مرا آزاد کرد! آن‌گاه رسول خدا (ص) از راه رسید، و به قریش خطاب کرد: اِنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دِينَهُ، و مَرُوثَةُ خَلْقِهِ، و اصله عقله؛ یعنی حسب و افتخار هر کس دین اوست؛ مردانگی هر که خلق و خوی اوست؛ و اصل و ریشه هر کس عبارت است از عقل و فهم او. بدین صورت، حضرتش خط سرخی بر خون و نژاد و قومیت کشید.

با این همه، استاد مطهری ایرانیان را بسیار صمیمی، فداکار و پر استعداد می‌نامد و تصریح می‌کند که هیچ ملتی به اندازه مردم ایران به اسلام خدمت صادقانه نکرد. ایرانی امروز را، نه از خون و نژاد واحد، بلکه ترکیبی از عرب، ترک، مغول و... می‌داند. همین‌طور بسیاری از اعراب را که با تعصب خاص دم از عربیت می‌زنند، از نژاد ایرانی یا ترک یا مغول می‌شمارد. ایشان ضمن بیان تفصیلی خدمات ایرانیان به اسلام، می‌گوید:

■ ناسیونالیسم اگر تنه‌جنبه مثبت داشته باشد، یعنی موجب هم‌بستگی بیشتر و روابط حسنه بیشتر و احسان و خدمت بیشتر به کسانی که با آن‌ها زندگی مشترک داریم، بشود، ضد عقل و منطق نیست.... آن‌گاه عقلاً محکوم است که جنبه منفی به خود می‌گیرد، یعنی افراد را تحت عنوان ملیت‌های متفاوت از یکدیگر جدا می‌کند و روابط خصمانه‌ای بین آن‌ها به وجود می‌آورد و حقوق واقعی دیگران را نادیده می‌گیرد



■ از دیدگاه شهید مطهری، «موضوع ملیت‌پرستی در عصر حاضر، برای جهان اسلام، مشکل بزرگی به وجود آورده‌است؛ گذشته از این که خلاف تعلیمات اسلامی است، زیرا از نظر اسلام، همه عنصرها علی‌السواء هستند. این فکر مانع بزرگی است برای وحدت مسلمین

۲۸
شماره هشتم - اردیبهشت ۱۳۹۱

آنان در نشر و تبلیغ اسلام در داخل و خارج اهتمام تمام به خرج دادند؛ اگر در جوهر یک دعوت دینی، قدرت اقناع وجدان‌ها موجود نباشد، محال است که زور و جبر - آن‌طور که مسیحیان ادعا کرده‌اند- بتواند ایمان و شور و احساسات در مردم بیافریند. یک سوم مسلمانان جهان در اندونزی، پاکستان و هندوستان هستند که در اسلام آوردن خود مرهون تبلیغات و مهاجرت‌های ایرانیان‌اند. آنان اسلام را به یمن

و آسیای صغیر بردند؛ آنان قیام بابک خرم‌دین را در آذربایجان خنثا کردند و نیز قیام‌هایی به رهبری المقنع، سنباد و استادسیس را.

به گفته جرجی زیدان در کتاب تاریخ تمدن اسلام، ایرانیان بودند که پس از اسلام آوردن، عمده علوم هر ملتی را اقتباس کردند؛ اعم از فلسفه، ریاضی، طب، منطق، ستاره‌شناسی و شیمی.

علوم‌ی را خود و به تبع قرآن تأسیس کردند؛ از جمله: صرف و نحو، قرائت، تفسیر، کلام، بلاغت و رجال. تعداد دانشمندانی که ایران به اسلام عرضه کرد و در علوم گوناگون درخشیدند، غیرقابل شمارش است. عده‌ای از بزرگان علمی و ادبی اهل سنت نیز از میان ایرانیان برخاسته‌اند؛ از جمله: ابوحنیفه که بزرگ‌ترین فقیه اهل سنت است. محمد بن اسماعیل بخاری که بزرگ‌ترین محدث آن‌هاست، و نیز سیبویه، جوهری و فیروزآبادی در علم لغت؛ زمخشری در تفسیر؛ و ابو عبیده و اصل بن عطا در علم کلام.

استاد معتقد است که همه شکوفایی و درخشش ایرانیان، مرهون ظهور افکار اسلامی و توحیدی و تعلیمات قرآنی رواج یافته در این کشور است، والا قبل از آن، استعداد ایرانی چنین تبلوری نشان نداد.

ایران قبل از اسلام دچار ثنویت و دوگانه‌پرستی بود، هر چند زرتشت ممکن است موحد بوده باشد. خرافاتی که در ایران عهد ساسانی وجود داشت، قابل مطالعه است؛ مضاف ۹۰۰۰ ساله اهورامزدا و اهریمن، قربانی ۱۰۰۰ ساله زروان برای فرزنددارشدن، دعاها، بستن دیو، تشریفات عجیب آتش‌پرستی، گذاشتن غذا و مشروب برای مردگان، ممنوعیت استحمام در آب گرم و...

وقتی ظلم‌های ناشی از نظام طبقاتی و محرومیت کشف‌شگرزاده از تحصیل علم و جفای موبدان و آسمانی خواندن شاهان ساسانی و... را نیز در نظر بگیریم، به قول استاد مطهری، به این نتیجه می‌رسیم که اگر اسلام هم وارد این سرزمین نشده بود، تشنه فکری و تعدد فرقه‌های موجود در ایران، باعث می‌شد مسیحیت ایران را فراگیرد؛ به‌ویژه که برخی سلاطین ساسانی و خاندان‌های اصیل زرتشتی، به آن گرویده بودند [خدمات متقابل، ۱۳۵۷: ۱۷۷].

چهره‌های جهانی تعلیم و تربیت

کلیدواژه‌ها: تعلیم و تربیت،
کمینیوس، روسو، پستالوزی،
هربارت، فروبل، ماکارنکو، جان
دیویی، مونته سوری، ژان پیازه،
بنجامین بلوم، الیوت ایزنر.

دکتر محمد آرمند
عضو هیئت علمی سازمان سمت
اشاره

بعد از قرون وسطا، در دوره جدید، شرایطی به وجود آمد تا دانشمندان و صاحب نظران، به «کودک» به عنوان موجودی که ویژگی‌های خاص دارد و نمی‌توان با او مثل بزرگ سالان رفتار کرد، نگاه کنند. اگرچه بسیاری از نظرات این دانشمندان در قرن‌های هفدهم و هجدهم قابل اجرا نبود، ولی به تدریج در نظام آموزش و پرورش در قرن بیستم به کار گرفته شد و تا امروز هم مورد توجه است. ما به عنوان معلم، باید همواره آن‌ها را مورد توجه قرار دهیم و در عمل در کلاس‌ها به کار ببریم. در این مقاله، زندگی‌نامه و عقاید و افکار یازده تن از این صاحب نظران شامل کمینیوس، روسو، پستالوزی، هربارت، فروبل، ماکارنکو، دیویی، مونته سوری، پیازه، بلوم و آیزنر به طور مختصر آمده است. همان گونه که ذکر شد، اینان کسانی‌اند که افکارشان در شکل گیری تعلیم و تربیت جدید در جهان مؤثر بوده است.

کمینیوس (۱۶۷۰-۱۵۹۲ comenius)



کمینیوس، یکی از مریبان بزرگ تعلیم و تربیت اروپا در قرن هفدهم میلادی و یکی از بنیان گذاران تعلیم و تربیت جدید مغرب زمین است. او که زندگانی خود را در میان آشوب و جنگ‌های مذهبی و چه بسا دور از سرزمین خویش در آوارگی گذراند، از دوران مدرسه خود تجربه‌های تلخی اندوخت. از این جهت با فراهم آوردن محتوایی نو برای تدریس در مدارس و ابداع روش‌های تازه تدریس، اصلاحاتی در زمینه تعلیم و تربیت به عمل آورد. از سوی دیگر، حوادث دل‌خراش و مصیبت‌بار جنگ‌های سی ساله اروپا، او را به این نتیجه رساند که ریشه تمام دردها، مفاسد اجتماعی و حتی بین‌المللی، در نبود تعلیم و تربیت کافی و صحیح است. لذا برای تسکین آلام و درمان بیماری‌های اجتماعی، پیشنهاد کرد همگان باید از تعلیم و تربیتی عمومی و همه جانبه برخوردار شوند. نظرات کمینیوس از جمله، برابری انسان‌ها در برخورداری از تعلیم و تربیت، مساوات دختران و پسران و باز بودن مرزها برای تبادلات فکری، برای مردم آن زمان بسیار تازگی داشت. او که اولین کتاب درسی مصور را در سال ۱۶۵۸م تهیه کرد، درباره روش آموزش، شش اصل زیر را بیان کرده است:

۱. طبیعت هر کاری را در زمانی مناسب انجام می‌دهد.
۲. در طبیعت، ماده بر صورت مقدم است؛ چنان‌که موجود زنده نخست تخم یا جنین بی شکل است و پس از آن، موجودی با شکل معین می‌شود.
۳. طبیعت راه خود را گام به گام می‌پیماید.
۴. تحول طبیعی همواره از درون صورت می‌گیرد.
۵. طبیعت در پدید آوردن چیزها، از حالت کلی آغاز می‌کند و به

سوی حالت جزئی می‌رود.

۶. طبیعت هر چیزی را برای مقصودی پدید می‌آورد.

کمینیوس با توجه به اصول فوق، نتیجه می‌گیرد: «بهترین دوره تربیت، دوره کودکی است. موضوعات درسی باید متناسب با سن دانش آموزان انتخاب شود. در آموزش هم باید ابتدا به خود اشیا و سپس به واژه‌ها و مفاهیم پرداخت.

در آموزش زبان هم خواندن متن باید پیش از بیان قاعده کلی و دستور زبان باشد. به همین طریق که کودک قواعد زبان را از راه مطالعه می‌آموزد، می‌توان قواعد زبان را در حین خواندن متن و مطالعه به او یاد داد. کمینیوس عقیده داشت، در هر گونه آموزش، باید ابتدا با نمونه‌ها آشنا شد و پس از آن با قواعدها و قانون‌ها.

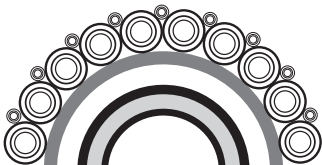
روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲ Rousseau)



ژان ژاک روسو، در سال ۱۷۱۲م در ژنو متولد

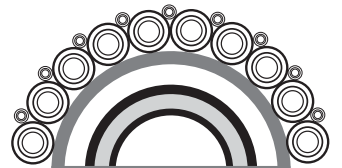
شد. او زندگی پر حادثه‌ای داشت و بخشی از عمر خود را در سرگردانی گذراند. کتاب‌هایش را چندین بار سوزاندند. اما او همه را دوباره نوشت و به هر ترتیب بود عقاید و نظرات خود را منتشر کرد. دو کتاب «امیل» و «قرارداد اجتماعی» از آثار مشهور روسو، به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است. روسو بیشتر سال‌های عمر خود را در شهرهای گوناگون گذراند. دیدگاه‌ها و نظرات مهم او به این شرح است:

در کتاب «امیل» و سایر آثارش، به عالم طبیعی اعتقاد فراوانی دارد و معتقد است، هر چیزی به همان صورتی که پرورده قدرت آفریدگار جهان است، خوب است. ولی متأسفانه هر چیزی در دست انسان تغییر ماهیت می‌دهد. انسان در طبیعت نیک است، ولی جامعه او را بد می‌کند. انسان در حالت طبیعی آزاد است، ولی جامعه او را به بردگی



احمد زاهدی (۱۳۴۲، ساوه)
معلم نمونه کشوری ۱۳۹۰
استان مرکزی

احمد زاهدی در این تاریخ مدیر دبیرستان نمونه آوا در شهرستان ساوه است. ۲۹ سال سابقه خدمت دارد و دارای مدرک کارشناسی فقه و حقوق است. وی همچنین مدرک فوق‌دیپلم آموزش ابتدایی دارد. بیشترین مدت خدمت او تاکنون، در معاونت و مدیریت بوده است. پارهای از خدمات و موفقیت‌های آقای احمد زاهدی به شرح زیر است:
کسب رتبه اول تفسیر قرآن کریم در سطح شهرستان؛ معلم نمونه منطقه (سه سال)؛ عضو ناظران مدرسه غیرانتفاعی و عضو کمیته برنامه‌ریزی آموزش و پرورش ساوه.



عبدالرضا امینه‌برازجانی
(۱۳۴۷، برازجان)
معلم نمونه کشوری ۱۳۹۰
استان بوشهر

عبدالرضا امینه‌برازجانی مدیر مدرسه راهنمایی باقرالعلوم برازجان است. وی پیش از این معاونت آموزش و پرورش این شهرستان و مدیریت کانون فرهنگی - تربیتی برازجان را به عهده داشته است. امینه‌برازجانی مدرک کارشناسی آموزش ابتدایی دارد، ولی عمده فعالیت او در حوزه فعالیت‌های قرآنی است. وی در دفاع مقدس شرکت داشته و جانباز ۶۰ درصد است. این عامل و عوامل دیگری چون حفظ قرآن، شرکت در کلاس‌های آموزش قرآن، مدیریت کانون قرآن و عترت دشتستان و... موجب شده است که در سال گذشته، از استان بوشهر به عنوان معلم نمونه کشوری معرفی شود.

می‌کشاند. از نظر وی، هر گونه تعلیم و تربیت اگر بخواهد با طبیعت هم‌نوا شود، باید به کودک احترام بگذارد و به خواسته‌های طبیعی او توجه کند. از آن‌جا که کودکان از نظر طبیعی با یکدیگر متفاوت‌اند، آموزش و پرورش نیز باید فردیت کودک را مورد توجه قرار دهد. روسو توصیه می‌کرد: «کار تعلیم و تربیت را با شناختن دانش آموزان آغاز کنید!» به عقیده وی، قبل از این که کودک توانایی فهمیدن به دست آورد، نباید به او چیزی آموخت. آموزش و پرورش کودک باید کمتر گفتاری و بیشتر حسی و تجربی باشد. به عبارت دیگر، به جای این که کودک مطلبی را به طور مستقیم از کتاب بیاموزد، می‌تواند آن را از طریق تجربه مستقیم فراگیرد. پاهای، دست‌ها و چشم‌ها، نخستین معلمان کودک هستند و جانشین کردن کتاب به جای آن‌ها، به منزله آن است که بخواهیم کودک کاربرد عقل و خرد را از دیگران بیاموزد. روسو می‌گوید: «انسان به وسیله سه استاد تربیت می‌شود: طبیعت، اشیا و انسان‌های دیگر؛ و تربیت آن‌گاه به درستی صورت می‌گیرد که تأثیرهای گوناگون این سه استاد، با هم هماهنگ باشند.»

روسو معتقد است: «آموزگار خوب کسی نیست که در کمترین زمان، بیشترین چیزها را آموزش می‌دهد، بلکه کسی است که شوق به آموختن و فهمیدن را در شاگرد برمی‌انگیزد، زیرا هدف آموزش و پرورش، گردآوری و انباشتن اطلاعات در ذهن کودک نیست، بلکه هدف توانایی اندیشیدن و فهمیدن است. انسان در اثر تربیت باید چنان بار آید که بتواند در کارهای گوناگون وظیفه خود را، هم چون یک انسان، صحیح انجام دهد، در شرایط گوناگون درست رفتار کند و با خوب زندگی کردن آشنا شود.»

افکار روسو در آن زمان مورد پذیرش بسیاری از افراد قرار نگرفت و پارلمان پاریس کتاب «امیل» را مغایر با مذهب و مصلحت کشور دانست و دستور سوزاندن آن را صادر کرد.

پستالوزی (۱۸۲۷-۱۷۴۶) (Pestalozzi)

هانریش پستالوزی از مربیانی است که آثار متعددی تألیف و آرای خود را از طریق این آثار منتشر کرده است. او به کودکان بی سرپرست و محرومان خدمات فراوانی کرد و بخشی از مزرعه خود را به مدرسه تبدیل کرد و در آن به تعلیم و تربیت کودکان مستمند پرداخت. او بر این عقیده بود که افراد بزه‌کار فطر تا انسان‌های بدی نیستند، بلکه شرایط اجتماعی آنان را مجبور به بزه‌کاری کرده است. پس با هدایت و کمک به آنان، می‌توان به راه راست هدایتشان کرد. دیدگاه و نظرات مهم تربیتی وی به این شرح است: تعلیم و تربیت رشدی طبیعی، فزاینده و هماهنگ دارد که شامل تمام توانایی‌ها و استعدادها و کودک می‌شود. جسم، ذهن و عاطفه باید به طور توأم پرورش یابند.

مبنای روش پستالوزی این بود که می‌گفت: «حواس ما، مخازن دانش ما هستند». این عقیده موجب شد که وی اشیای واقعی را در درس بگنجاند. این روش به «درس عینی» شهرت یافت. در این روش، کودک مشاهدات و تجارب عملی خود را به شیوه‌ای تحلیلی و مطابق با آن‌چه در گنجینه حواس دارد، درک می‌کند. به علاوه، هدف، تنها آشنایی با مجموعه‌ای از حقایق نیست، بلکه کاربرد آن‌ها نیز باید مورد توجه باشد. از این رو، در آموزشگاه‌های پستالوزی، کارهای عملی و آموزش‌های حرفه‌ای هم به عنوان منبعی برای زندگانی اقتصادی کودکان و هم به عنوان پایه آموزش‌های نظری، اهمیت و نقش داشتند. آموزش‌های دینی و اخلاقی نیز مورد توجه پستالوزی

بود. او در این زمینه چنین گفته است: «انسان آن‌گاه خدا را می‌شناسد که خود را بشناسد. هیچ‌کس نمی‌تواند تنها از راه گفتار کسی را به سوی دین هدایت کند. این کار با کردار و عمل ممکن است. چه سودی دارد به کودک یتیم بگویم که در آسمان پدری دارد. اگر کودک یتیمی را مانند فرزند خود بزرگ کنید، به او آموخته‌اید که پدری در آسمان‌ها دارد؛ همان خدایی که شما را چنان آفریده است که کودک یتیم را هم چون فرزند خود بنگرید.»

پستالوزی در آموزش، محبت را اساس کار خود قرار می‌داد و انضباط خشک و توأم با خشونت را که در آن زمان رایج بود، رد می‌کرد. او بخش عمده‌ای از فعالیت‌های خود را به تربیت معلمان اختصاص می‌داد و همواره معلمان برای آموختن روش وی، از نقاط گوناگون جهان به نزد او می‌آمدند. وی اهل سوئیس بود.

هربارت (۱۸۴۱-۱۷۷۶) (Herbart)

هربارت مربی آلمانی بود که مطالعات عمیقی در فلسفه آموزش و پرورش داشت و مدت‌ها به تدریس آن پرداخت. وی از شخصیت‌هایی بود که می‌خواست تعلیم و تربیت را بر پایه‌های علمی استوار قرار دهد. به این منظور، آن را به صورت رشته‌ای علمی و دانشگاهی درآورد. حتی یک مدرسه تجربی تأسیس کرد و عقاید و افکار خود را در آن به آزمایش گذاشت.



هربارت بر این عقیده بود که: «آموزش درست آن است که به رابطه‌های کودکان همراه باشد؛ زیرا علاقه و توجه با یکدیگر ارتباط نزدیک دارند». او توجه را دو نوع می‌دانست: یکی **توجه خود به خودی** که کودک آزادانه و به میل خویش بروز می‌دهد و دیگری توجه اجباری که کودک به سوی آن برانگیخته می‌شود. هربارت حفظ کردن حقایق را به صورت مرتبط با هم توصیه می‌کرد. او برای تدریس مراحل قائل بود: ۱. **آمادگی**: کودک یا فراگیرنده برای یادگیری و شناخت باید به موضوع مورد یادگیری علاقه داشته باشد و در این مرحله، ذهن او باید برای آموختن آماده شود.

۲. **ارائه مطالب**: در این مرحله، مطالب تشریح و درس ارائه می‌شود.

۳. **ربط یا تداعی**: در این مرحله، کودک مطالب جدید را با آموخته‌های قبلی خود ارتباط می‌دهد و تشابهات و تفاوت‌های دانستنی‌های قبلی با درس جدید را مشخص می‌کند.

۴. **تعمیم**: این مرحله، شامل تدوین قواعد، اصول و تعریف‌هاست.

۵. **کاربرد**: در این مرحله، دانش آموز باید استنباط خود را از اصول کلی که در مرحله چهارم به دست آورده است، به آزمایش بگذارد و عملاً آن را به کار گیرد.

طبق نظر هربارت، **آموزش** به معنی دقیق آن، فراهم آوردن زمینه پدید آمدن اندیشه‌های تازه و پیوند دادن آن‌ها با اندیشه‌های پیشین است. به عقیده وی، آموزش پایه پرورش است؛ زیرا با سازمان دادن به اندیشه‌ها، دل‌بستگی و انگیزه پدید می‌آید و در چگونگی رفتار و منش تأثیر می‌گذارد و دامنه این تأثیر به جنبه‌های ذوقی و اخلاقی گسترش می‌یابد.

فروبل (۱۷۸۲-۱۸۵۲) (Frobel)

فروبل، مربی بزرگ آلمانی، دوران کودکی را با سختی گذراند و چون والدینش از او انتظار درستی نداشتند، به صورت مردی کم‌رو و درون‌گرا درآمد. فروبل سال‌ها از شغلی به شغلی دیگر می‌پرداخت تا این که در مدرسه کوچکی واقع در **فرانکفورت** به تدریس پرداخت و از آن‌جا به شغل معلمی علاقه‌مند شد. او برای مطالعه در روش آموزش پستالوزی که در آن زمان معروف بود، به سوئیس سفر کرد و پس از مطالعه به آلمان بازگشت و خود در سال ۱۸۱۶م، مدرسه کوچکی بر اساس روش آموزش پستالوزی دایر کرد و به تدریج به شرح دیدگاه‌ها و نظرات تربیتی خود و تألیف کتاب و مقاله پرداخت. فروبل اولین بنیان‌گذار مهدکودک به نام **باغ کودک‌کان** (kindergarten) بود.



از نظر فروبل «تعلیم و تربیت باید شخصیت کودک را رشد دهد و اساساً این رشد باید خودجوش باشد. از این‌رو، او برنامه‌های کودکستان خود را طوری سازمان داد که کودک را به طور خودجوش به فعالیت و امی داشت. حرکت، بازی، شعر، شناخت رنگ‌ها، داستان و انواع فعالیت‌ها، اساس کار کودکستان وی بود. او سه نوع مواد ویژه را در آموزش به کار می‌گرفت: شعرهای کودکانه، اسباب‌بازی و سرگرمی. با اسباب‌بازی و سرگرمی، کودکان فعالیت‌های جسمی می‌کردند. اسباب‌بازی‌ها در آن زمان به شکل‌های متفاوت ساخته می‌شد. ابزارهای سرگرمی هم از موادی بود که قابلیت شکل‌پذیری داشته باشند؛ مانند گل رس، شن و مقوا. فروبل روی داستان هم بسیار تأکید داشت. پس از این که معلم داستان را نقل می‌کرد، اثر آن در بیان کودک، در شعرهایش و در بازی‌های او نمایان می‌شد. فعالیت‌های عملی فروبل در آموزش، موجب توجه فراوان مردم به آموزش عملی شد. به عقیده فروبل، کار و نقش مربی تنها راهنمایی و هدایت شاگردان است. وی عقیده داشت، در ذات هر موجودی، غایتی نهفته که با او آفریده شده است؛ ولی رسیدن به این غایت، با تعلیم و تربیت تحقق می‌یابد. تربیت نیز یک مقصد دارد و آن پروردن طبیعت حقیقی و خدایی انسان و نمایان کردن جنبه‌های ابدی و بی‌پایان اوست.

ماکارنکو (۱۸۸۸-۱۹۳۹) (Makarenko)

ماکارنکو در روستایی واقع در اوکراین روسیه متولد شد. پس از طی دوره تعلیمات عمومی، یک دوره تربیت معلم یک‌ساله را گذراند و در مدرسه‌ای مشغول تدریس شد. در نخستین سال تدریس، شاهد انقلاب ۱۹۰۵م در روسیه شد و برای پی بردن به علل انقلاب، به مطالعه کتاب‌های مارکسیستی پرداخت. در سال ۱۹۱۴م وارد **مؤسسه معلمان** شد و در سال ۱۹۱۷م با دریافت نشان طلا از آن‌جا فارغ‌التحصیل شد.



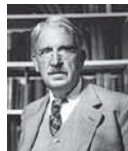
آن‌گاه مدیریت مدرسه‌ای ابتدایی را برعهده گرفت و توانست کار مدرسه را با فعالیت‌های کشاورزی درهم آمیزد. سپس مسئولیت تربیت کودکان آواره بر اثر جنگ جهانی اول و جنگ‌های داخلی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۱ به وی واگذار شد. ماکارنکو با کوشش فراوان و با تشکیل مؤسسه تربیتی جمعی، به تربیت آن کودکان پرداخت و طوری عمل کرد که شیوه تربیتی او در این مؤسسه به عنوان الگو در آموزش و پرورش مطرح شد.

ماکارنکو با تربیت شاگردان فراوان، پذیرش مسئولیت چندین

مؤسسه بزرگ تربیتی و تألیف آثار ارزشمند، به شهرت جهانی رسید. از دیدگاه ماکارنکو، مربیان باید هدف‌های خود را از مطالعه نیازهای جامعه به دست آورند. تعلیم و تربیت باید متوجه رشد عقلانی، آموزش حرفه‌ای، سیاسی و اخلاقی باشد. انسان تربیت یافته باید سواد و اطلاعات سیاسی داشته و فعال باشد. از نظر شخصی هم منضبط، متعادل، مصمم، آینده‌نگر و به اهداف و رفتار جمعی پای‌بند باشد. ماکارنکو مروج تربیت جمعی بود و ویژگی‌های این نوع تربیت را چنین برشمرد: «مؤسسه تربیتی جمعی، فقط محلی برای گرد هم آمدن عده‌ای شاگرد در یک محل نیست، بلکه ساز و کار اجتماعی خاص دارد. در محیط جمعی خیلی از مهارت‌ها را دانش‌آموزان از یکدیگر می‌آموزند؛ مهارت‌هایی که به صورت انفرادی نمی‌توان آن‌ها را آموخت.

جان دیویی (۱۸۵۹-۱۹۵۲) (John Dewey)

جان دیویی در نوجوانی فوق‌العاده کم‌رو و کم‌حرف بود. در آغاز جوانی، دوره دبیرستان و سال‌های نخست دانشگاه، هوش و استعدادی قوی از خود نشان داد؛ به گونه‌ای که هنگام تحصیل در دبیرستان در حد متوسط بود و احتمال آن نمی‌رفت بتواند برای تحصیلات عالی وارد دانشگاه شود؛ اما به هر حال به دانشگاه راه یافت و در سال‌های آخر تحصیل بود که نشانه‌های خلاقیت فکری و فعالیت فلسفی او بروز یافت. دیویی پس از اتمام تحصیلات در دانشگاه، آرا و نظرات تربیتی خود را مطرح کرد. او در دانشگاه شیکاگو مدرسه‌ای تأسیس کرد که حکم آزمایشگاه را داشت. سپس به دانشگاه **کلمبیا** رفت و در تألیفاتش، اندیشه‌های تربیتی خود را منتشر کرد. از آن پس افکار و نظرات وی در تحولات آموزش و پرورش در سطح جهان مؤثر واقع شد. مقالات و کتاب‌های فراوانی از دیویی به چاپ رسیده که تعدادی از آن‌ها به سایر زبان‌ها و از جمله زبان فارسی ترجمه شده است. بخشی از دیدگاه‌ها و نظرات تربیتی مهم دیویی به شرح زیر است:



تجربه و تفکر در تربیت بسیار مهم تلقی می‌شود. اثبات‌شدن اطلاعات بی‌معنی در ذهن، یادگیری و فهم واقعی نیست. یادگیری واقعی از طریق تجربه، یعنی تأثیر و تأثر متقابل فرد با جامعه صورت می‌گیرد. از نظر او در مدرسه باید مسائل اجتماعی که برای دانش‌آموزان ملموس است، مطرح شود و دانش‌آموزان نحوه حل کردن مسائل و مشکلات را یاد بگیرند. بنابراین، معلم باید از دانش‌آموزان بخواهد مسائل و مشکلات را (در سطح خودشان) حل کنند و راه حل مسائل را یاد بگیرند. او روش حل مسائل و تحقیق کردن را شامل پنج مرحله دانسته است.

در **مرحله اول**، انسان با مسئله یا مشکلی برخورد می‌کند.

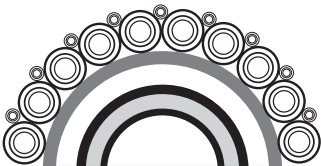
در **مرحله دوم**، به پاسخ‌های مسئله و راه حل مشکل فکر می‌کند و پاسخ‌هایی را در نظر می‌گیرد.

در **مرحله سوم**، اطلاعاتی درباره آن مسئله گرد می‌آورد.

در **مرحله چهارم**، به کمک آن اطلاعات راه حل را می‌جوید.

در **مرحله پنجم**، راه حل نهایی صحیح را انتخاب و مشکل را حل می‌کند.

دیویی معتقد است که «هدف تربیت نباید ثابت باشد، بلکه باید متناسب با شرایط، متغیر باشد. هدف عمده تربیت، رشد و توسعه است که فرایندی مستمر است».



معصومه کفایی
(۱۳۵۲)، سعدآباد بوشهر
معلم نمونه کنشوری ۱۳۹۰
استان بوشهر

خانم معصومه کفایی در حال حاضر مدیر مدرسه نمونه حضرت زینب در بوشهر است. ۱۸ سال سابقه کار دارد که بیشتر آن در مدیریت سپری شده است. وی مدرک کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه آزاد بوشهر دارد. از معلمان فعال منطقه است و در امور اجتماعی با نهادهای مربوط همکاری دارد. در امور تحصیلی و شغلی خود نیز موفقیت‌های خوبی داشته است: در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد، رتبه‌های اول و سوم را آورده است. دو سال مدیر نمونه منطقه‌ای شده و یکبار هم بانوی نخبه شهرستان. وی دلایل موفقیت خود را ایمان به خدا، داشتن همسری شایسته و همیشه همراه، همکاری توانمند و استفاده از فرصت‌ها به نحو شایسته می‌داند.

■ **مونه سوری**
آموزش خواندن و نوشتن به کودکان تا قبل از شش سالگی را مفید نمی دانست. وی در آموزش خواندن و نوشتن روش دقیقی به کار می برد و می کوشید تا هر نوع آموزش مستقیم و تقلیدی را حذف کند



سید حجت خوش کردارم
ساداتی (۱۳۴۱، ارم سادات)
معلم نمونه کشوری ۱۳۹۰
استان گیلان

حجت خوش کردار در ناحیه ۲ رشت خدمت می کند و در حال حاضر مدیر دبستان شاهد پسران است. ۲۹ سال سابقه کار دارد و ۲۶ سال از این مدت را مدیر بوده است. مدرک او فوق لیسانس مدیریت آموزشی است که از مرکز مدیریت دولتی و پژوهش و برنامه ریزی اخذ کرده است. وی اهل قلم و نویسنده نیز هست. از جمله، کتاب ورزش (۸۴) را تألیف کرده (نشر کیلارام) و دو مقاله با نام های «خود پنداره» و «اخلاقات یادگیری» نوشته که هر دو به چاپ رسیده است. خاطره ای از ایشان را در همین شماره رشد معلم بخوانید.

دیوبی پنج اصل را در تربیت بیان کرده است:

۱. **استمرار و پیوستگی:** تعلیم و تربیت که بر اساس تجربه است، استمرار و پیوستگی دارد و هر مرحله به مرحله قبلی و بعدی مربوط است.

۲. **رابطه متقابل:** در تجربه بین فرد و محیط، رابطه متقابل وجود دارد و آموزش یکطرفه نیست.

۳. **کنترل اجتماعی:** هر فردی به طور گسترده تحت کنترل اجتماعی است. این کنترل نباید احساس آزادی فرد را از بین ببرد. مربی نیز از تحمیل و کنترل شدید فردی باید جلوگیری کند و کنترل جمعی را بر محیط حاکم کند.

۴. **آزادی:** مربی باید رغبت ها و گرایش های کودک را در نظر بگیرد و با هدایت آن ها از اجبار و تحمیل خودداری کند.

۵. **هدف:** آموزش و پرورش صحیح باید هدف هایی قابل انعطاف و قابل تطبیق با شرایط و مقتضیات جدید و غیر تحمیلی و متناسب با رغبت های کودکان داشته باشد.

مونه سوری (۱۸۷۰-۱۹۵۲) (Montessori)

خانم ماریا مونه سوری نخستین زنی بود که در سال ۱۸۹۶م از دانشگاه رم در ایتالیا به دریافت درجه دکترای پزشکی نائل آمد. او سپس عهده دار تدریس تعلیم و تربیت کودکان استثنایی به معلمان در رم شد و خود نیز به تحصیل در زمینه های کودکان استثنایی، فلسفه و روان شناسی تجربی پرداخت. وی در رم «خانه کودکان» را تأسیس کرد و با انتشار کتاب «روش تعلیم و تربیت و فعالیت های گسترده در خانه های آمریکا»، آرا و نظریات خود را منتشر کرد. به علاوه، با تأسیس مرکز تحقیقات تربیتی کلیسای اطفال و فعالیت در **یونسکو**، بر دامنه فعالیت هایش افزود و به برخی کشورهای آمریکای شمالی، اروپایی و آسیایی سفر کرد. مقالات و کتاب هایش به اغلب زبان ها ترجمه و منتشر شده است.



مونه سوری، کودک را کاملاً آزاد می داند و لازمه آزادی را مداخله نکردن در کار های او بیان می کند. او عقیده دارد، فرد آزاد باید استقلال داشته باشد. لازمه داشتن استقلال این است که کودک شخصاً و بدون کمک گرفتن از دیگران، کار انجام دهد. تعلیم و تربیت مفید در خود جوش بودن آن است، به این معنی که وقتی کودک با وضعیت کلی وظیفه اش آشنا می شود، می تواند خود به تنهایی آن را ادامه دهد. چنان چه کودک اشتباه کند، فرصت خواهد داشت خطای خود را کشف و برطرف سازد. در مدرسه مونه سوری، کودک فعالیت مورد علاقه خود را برمی گزید و آن را بدون دخالت دیگران انجام می داد، مگر این که آن فعالیت باعث مزاحمت سایر کودکان می شد. او به تربیت حسی و عضلانی توجه داشت. هدفش این بود که از طریق تمرین هایی مانند دقت کردن، مقایسه کردن و تمیز دادن، حواس کودک را تقویت کند. این مربی آموزش خواندن و نوشتن به کودکان تا قبل از شش سالگی را مفید نمی دانست. وی در آموزش خواندن و نوشتن روش دقیقی به کار می برد و می کوشید تا هر نوع آموزش مستقیم و تقلیدی را حذف کند. او همواره از نوشتن آغاز می کرد و معتقد بود که کودک در نوشتن، از وجود درونی خویش، از آنچه می شناسد، از آنچه فکر می کند و کلمه ای که در ذهنش هست و باید بیان شود، شروع می کند؛ در حالی که در خواندن، کلمه به عنوان چیزی خارجی است که باید فرا گرفته شود.

ژان پیاژه (۱۸۹۶-۱۹۸۰) (John Piaget)

ژان پیاژه در شهر **نوشاتل** سوئیس به دنیا آمد. او پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی، به تحصیل در زیست شناسی و فلسفه پرداخت و درجه دکترای خود را در رشته جانور شناسی دریافت کرد. وی با توجه به علاقه خود، به تحقیق و تفکر در علوم انسانی و بویژه در روان شناسی کودک پرداخت و **با ادوارد کلاپارد** که از روان شناسان و محققان معروف به شمار می رفت و رئیس مؤسسه علوم تربیتی



معروف به **مؤسسه ژان ژاک روسو** بود، همکاری کرد. در سال ۱۹۴۰م پس از وفات کلاپارد، جانشین وی شد و علاوه بر آن، به تدریس در دانشگاه های ژنو و پاریس پرداخت. مدتی هم در دفتر بین المللی تعلیم و تربیت اشتغال داشت. وی آثار علمی، مقالات و کتاب های فراوانی تألیف کرد که تعدادی از آن ها به زبان فارسی نیز ترجمه شده است. دیدگاه و نظریات مهم پیاژه به شرح زیر است: پیاژه با مطالعه روی هوش و مراحل رشد انسان، می گوید که اساسی ترین کارکردهای هوش، فهم و ابداع است و این دو از هم تفکیک ناپذیرند. وی مراحل رشد ذهنی را چهار مرحله می داند: **مرحله اول:** حسی - حرکتی که از تولد تا دو سالگی را شامل می شود؛

مرحله دوم: هوش نمادی یا نشانه ای که دو تا هفت سالگی را شامل می شود؛

مرحله سوم: مرحله هوش عینی یا انضمامی که از هفت تا یازده سالگی را شامل می شود؛

مرحله چهارم: هوش نظری یا صوری که یازده سالگی به بعد را در بر می گیرد.

پیاژه هر یک از مراحل فوق را به اجزای کوچک تر تقسیم کرده است. به طور کلی، در مرحله اول، کودک تنها از ادراک حسی و حرکتی به عنوان ابزار استفاده می کند و قادر به تفکر و تصور نیست. در مرحله دوم، کودک می تواند اشیا یا رویدادهایی را که در زمان حال قابل ادراک نیستند، به وسیله علائم یا نشانه های متفاوت و از طریق یادآوری تصور کند. سخن گفتن و نقاشی کردن از آثار این مرحله است. در مرحله سوم، کودکان توانایی عملیات منطقی گوناگون را البته تنها در مورد پدیده های عینی به دست می آورند. در مرحله چهارم، فرد قادر می شود درباره واقعیتهای انتزاعی تفکر و امور را تجزیه و تحلیل کند.

مراحل رشد ذهنی پیاژه، در برنامه ریزی درسی و تهیه و تدوین مواد آموزشی و فعالیت های یادگیری برای کودکان کاربردهای فراوانی دارد. مثلاً مطالب باید متناسب با مراحل رشدشان به آن ها ارائه شود و مطالب انتزاعی نباید به کودکانی که به این مرحله سنی نرسیده اند، ارائه شود. به عقیده پیاژه، نظام آموزش و پرورش باید از یک سو، با روش های علمی، نیازها و ارزش های اجتماعی را تشخیص دهد و در برنامه ها و رشته های تحصیلی بگنجانند و از سوی دیگر، کودکان و نوجوانان را از لحاظ قدرت یادگیری بشناسد و با روش های مناسب، آنان را به هدف های تعیین شده نزدیک کند. پیاژه روی فعال بودن کودکان در امر آموزش تأکید می کند و به توصیه **روش فعال** در تدریس می پردازد. در آموزش کودکان، بویژه در سنین پایین هم آموزش های عملی و آموزش به کمک حواس را مورد تأکید قرار می دهد.

■ بلوم به عنوان معلم،

محقق و استاد، خدمات
فراوانی ارائه کرد. از
او هجده عنوان کتاب
به چاپ رسیده که
تعدادی از آن‌ها به
زبان فارسی نیز ترجمه
شده است



میرعباس کوه‌کمری (۱۳۰۰)
معلم خلاق و مبتکر، خوی

میر عباس کوه‌کمری در حالی که بیش از ۴۰ سال از بازنشستگی‌اش می‌گذرد، همچنان فعال و هوشیار است. او را باید از نخستین معلمان آموزش و پرورش خوی دانست. در ۱۱ سالگی به مدرسه رفت و در سال ۱۳۱۹ تصدیق ششم ابتدایی گرفت و به استخدام آموزش و پرورش درآمد. هفت سال در مدرسه گوه‌ران خوی و سپس در مدرسه رازی و طور که در آن زمان کمتر کسی جرئت می‌کرد به آنجا برود - مدیر و معلم مدرسه شد. سپس همان زمان (۱۳۳۱) سروصدایی به پا کرد، ساختن پلیس مصنوعی (نوعی ربات) برای سر چهارراه‌ها بود؛ اگرچه عقیم‌اندکی صنعتی جامعه، اجازه نداد آن دستگاه به تولید صنعتی برسد. همچنین در سال ۱۳۴۰ دستگاه پخت نان لواش را اختراع کرد. او شیوه‌ای هم برای معدل‌گیری سریع نمرات دانش‌آموزان کشف کرده بود که کار ماشین حساب را انجام می‌داد. وی که اکنون در سن ۹۰ سالگی است، می‌گوید سال‌هاست روی طرح کاهش مصرف انرژی کار می‌کند و در این زمینه موفقیت‌هایی به دست آورده است.

یادگیری در حد تسلط

از دیگر نظرات مهم بلوم، «یادگیری در حد تسلط» است. طبق این نظریه، اگر روش تدریس هشیارانه و با نظم باشد، اگر در هنگام برخورد با مشکلات، به‌موقع به کمک دانش‌آموزان بشتابیم، اگر وقت لازم را برای یادگیری مطالب فراهم کنیم و اگر ملاک روشنی برای سنجش مطالب یادگیری تعیین کنیم، اکثر دانش‌آموزان به سطح بالایی از یادگیری نایل می‌شوند. بلوم و همکارانش در این باره تحقیقات فراوانی انجام دادند و موفقیت آن را آزمودند.

الیوت آیزنر (Elliot Eisner، ۱۹۳۳)

آیزنر از صاحب‌نظران برجسته تعلیم و تربیت در زمان ماست. یکی از موضوعات بسیار مهم در نظرات این دانشمند، نگاه هنری او به تعلیم و تربیت است. از نظر آیزنر، کارایی هنر در تعلیم و تربیت، فقط به گنجاندن درس‌های هنر در برنامه‌های مدارس مربوط نیست، بلکه نگاه هنری باید به کل فرایند تعلیم و تربیت معطوف باشد. در واقع، آیزنر نگاه هنرمندانه یا زیبایی‌شناسانه را در فرایند یاددهی-یادگیری بررسی کرده است. از این رو، نگاه وی به فرایند برنامه‌ریزی و طراحی برنامه‌های درسی نیز هنرمندانه است. آیزنر تربیت هنری را (از نگاه خاص خود) آن‌قدر مهم تلقی می‌کند که معتقد است هشت نوع توانایی را می‌توان از طریق تربیت هنری تحصیل کرد. این توانایی‌ها عبارت‌اند از:



۱. درک روابط. شکل‌های متفاوت درون اثر هنری، روی هم تأثیر می‌گذارند و باهم تعامل دارند.
۲. توجه به ظرافت. تفاوت‌های کوچک می‌تواند تأثیری وسیع و گسترده داشته باشد.
۳. وجود راه‌حل‌های متفاوت. مسائل و مشکلات را می‌توان از راه‌حل‌های متفاوت حل کرد و پرسش‌ها و پاسخ‌های متفاوتی برای آن‌ها در نظر گرفت.
۴. تغییر هدف‌ها در حین کار. هدف‌ها می‌توانند در طی فرایند یادگیری، تغییر کنند و اصلاح شوند.
۵. تصمیم‌گیری بدون وجود قواعد تعیین شده بدون داشتن قواعد. می‌توان فعالیت‌ها را خلاقانه انجام داد.
۶. به کارگیری تخیل. تربیت هنری موجب رشد قدرت تخیل در دانش‌آموزانی می‌شود.
۷. رفع محدودیت‌های رسانه‌ها از طریق هنر. هر رسانه محدودیت‌ها و مزایای معیایی در بر دارد که باید محدودیت‌ها را از میان برداشت.

منابع

۱. بلوم، بنجامین، ویژگی‌های آلمی و یادگیری آموزشی، ترجمه علی اکبر سیف، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳.
۲. بلوم، بنجامین و دیگران، طبقه‌بندی هدف‌های پرورشی، کتاب‌اول حوزه شناختی، ترجمه علی اکبر سیف و خدیجه علی‌آبادی، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۶۸.
۳. پژوهشکده حوزه‌های فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: سازمان سمت.
۴. سیف، علی اکبر، روان‌شناسی پرورشی، تهران: انتشارات آگاه چاپ‌نهم، ۱۳۷۲.
۵. شاتو، ژان، مربیان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. صفوی، بهمن‌الله، روند تکوینی و تطبیقی تعلیم و تربیت جهانی در قرن بیستم، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۶۶.
۷. نقی‌زاده، میر عبدالحسین، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: ظهوری، چاپ دوم، ۱۳۶۵.

بنجامین بلوم (۱۹۹۹-۱۹۱۳، Benjamin Bloom)

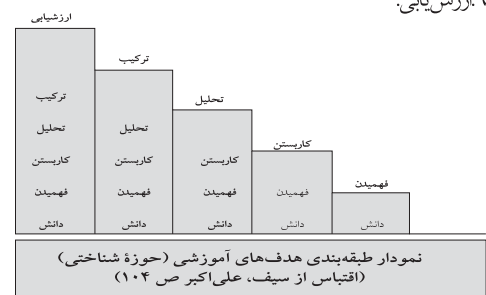
بنجامین بلوم در لنس‌فورد واقع در پنسیلوانیای آمریکا متولد شد. او دوره لیسانس و فوق‌لیسانس را در سال ۱۹۵۳م در دانشگاه پنسیلوانیا گذراند و دوره دکتری تعلیم و تربیت را در سال ۱۹۲۴م در دانشگاه شیکاگو به پایان رساند. سپس به عضویت ستاد آزمون‌های دانشگاه شیکاگو درآمد. تا مدت‌ها مسئولان تعلیم و تربیت کشورهای گوناگون، از وی برای مشاوره‌های تربیتی دعوت به عمل می‌آوردند.



بلوم به عنوان معلم، محقق و استاد، خدمات فراوانی ارائه کرد. از او هجده عنوان کتاب به چاپ رسیده که تعدادی از آن‌ها به زبان فارسی نیز ترجمه شده است. دیدگاه‌ها و نظریات اساسی او به این شرح است:

طبقه‌بندی هدف‌های تربیتی

بلوم با همکاری تعدادی از همکاران خود، هدف‌های آموزشی (هدف‌هایی که دانش‌آموزان پس از طی کردن یک دوره آموزشی می‌توانند به آن‌ها دست یابند) را طبقه‌بندی کرد. این طبقه‌بندی بسیار مشهور است و در آن هدف‌های آموزشی به سه حیطه یا حوزه شناختی، عاطفی و روانی - حرکتی تقسیم شده است. در حوزه شناختی، دانش، معلومات و مهارت‌های ذهنی قرار گرفته‌اند. در حوزه عاطفی، علاقه‌ها، انگیزش و نگرش‌ها قرار گرفته‌اند. در حوزه روانی - حرکتی هم فعالیت‌هایی مطرح شده‌اند که هم جنبه جسمانی و هم روانی دارند؛ مانند نوشتن یا تایپ کردن. طبق طبقه‌بندی بلوم، هدف‌ها در حوزه شناختی شش نوع و عبارت‌اند از: ۱. دانش؛ ۲. فهمیدن؛ ۳. کار بستن؛ ۴. تحلیل؛ ۵. ترکیب و ۶. ارزش‌یابی.



هدف‌ها در حوزه عاطفی نیز پنج مرحله دارد:

۱. دریافت کردن (توجه کردن)؛ ۲. پاسخ دادن؛ ۳. ارزش گذاری؛ ۴. سازمان دادن ارزش‌ها؛ ۵. تشخیص به وسیله یک ارزش یا مجموعه‌ای از ارزش‌ها.
- حوزه روانی - حرکتی را بلوم و همکارانش به اجزای کوچک‌تر طبقه‌بندی نکردند، ولی در هر صورت، این حیطه شامل فعالیت‌هایی مانند نوشتن، تایپ کردن، نواختن آلات موسیقی، ورزش کردن، و انجام دادن مشاغل و حرفه‌های گوناگون است.
- نکته مهم در ارتباط با طبقه‌بندی هدف‌های تربیتی این است که در آموزش باید به سطوح هدف‌ها توجه کنیم و فقط به سطوح پایین تر اکتفا نکنیم.

خاطرات

عالی پیش رفتند. یادش به خیر! هم کلاسی داشتیم که دوبار پزشکی شیراز قبول شد. یک سال شاید به خاطر یک اشتباه گزینشی اجازه ورود نیافت. اما سال بعد، هم نتیجه گزینش مثبت شد و هم دوباره نتیجه قبولی به دست آورد. کسی که از او صحبت می‌کنم، دکتر سعید ذیحقی بود که یکی دو سال پس از اتمام دوره پزشکی، به علت بیماری درگذشت؛ خدا رحمتش کند!

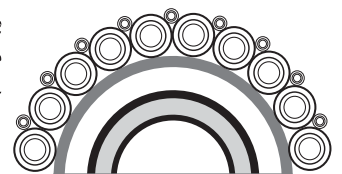
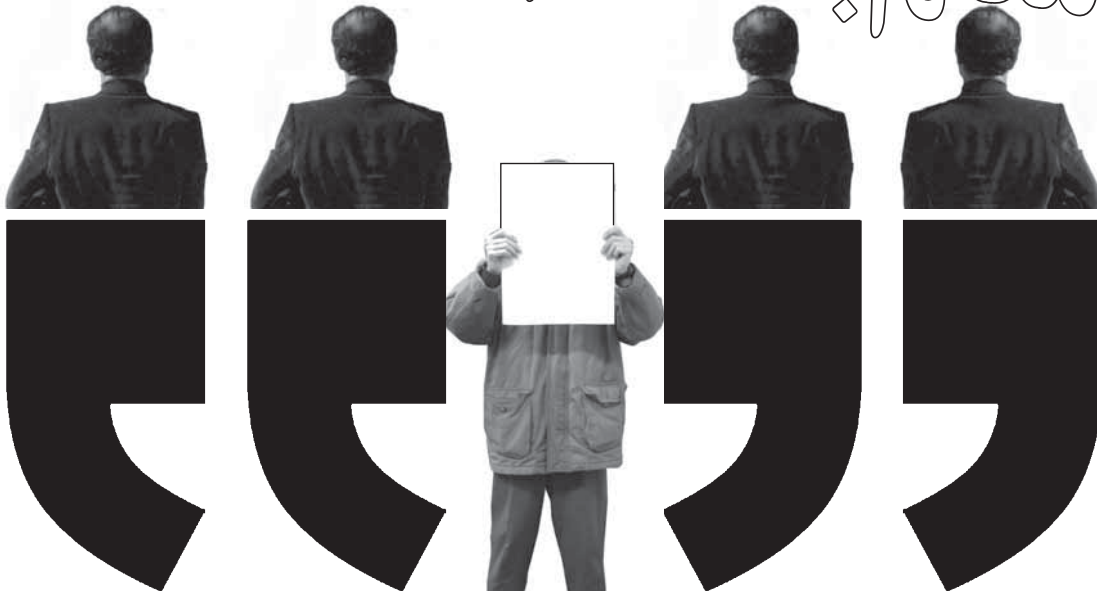
استاد شیمی مان به زبان ترکی به ما می‌گفت: تای باشی! که به اصطلاح می‌شود «گل سرسید!» اگرچه دوره آموزشی ما کاستی‌هایی داشت، اما متولیان تربیت معلم سعی کرده بودند بهترین دبیران را از دبیرستان‌های ارومیه جذب کنند. شاید تنها دوره‌ای بودیم که مدت تحصیلمان ۱/۵ سال طول کشید. بهمن ۶۲ وارد تربیت معلم شدیم و شهریور ۶۴ دوره خاتمه یافت. همراه هم به مدارس رفتیم.

سال ۱۳۶۲ بود که وارد تربیت معلم شدم. بعد از دوره انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها تازه بازگشایی شده بود؛ به این ترتیب، تربیت معلم از محدود گزینه‌های ورود به آموزش عالی و کسب اشتغال به حساب می‌آمد. البته از حق نگذریم، آن موقع معلمی جاذبه‌هایی هم برای جوانان داشت و بسیاری از کسانی که در چند دوره اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی وارد تربیت معلم شدند، معلمانی بسیار شایسته از کار درآمدند. محل تحصیل ما ارومیه بود و علاوه بر آذربایجان غربی، دانشجویانی از آذربایجان شرقی هم با ما همراه شدند.

می‌شود گفت که دانشجویان آن دوره‌ها از بهترین‌ها بودند. سال بعد که دانشگاه‌ها باز شد، از جمع ۴۰-۵۰ نفری ما، حدود ۱۵ نفر فقط در پزشکی پذیرفته شدند و رفتند. تا جایی که می‌دانم، آن‌هایی هم که معلم ماندند، تا تحصیلات

معلم به حکم کارگزینی!

ابراهیم اصلائی



اقدس کرمی
معلم نمونه کشوری، ساوه

خانم اقدس کرمی مدیر دبیرستان نمونه آوا در شهر ساوه است. وی ۲۹ سال سابقه خدمت دارد که از این مدت ۲۵ سال را در سمت مدیر دبیرستان، مدیر مدرسه راهنمایی و مدیر دبیرستان خدمت کرده است. خانم کرمی مدرک کارشناسی خود را در رشته الهیات از دانشگاه پیام نور گرفته است. او سه بار معلم نمونه در منطقه شد و سه سال گذشته نیز مقام معلم نمونه کشوری را کسب کرد. وی مسئولیت‌هایی همچون نظارت بر مدارس غیرانتفاعی و موسسه‌های آزاد، عضویت در کمیته برنامه‌ریزی آموزش و پرورش پسران و دختران داشته است.

خانم کرمی می‌گوید: «اگر معلم با خلوص و صداقت کار کند، در همین دنیا قطعا نتیجه کار خود را می‌بیند. عزت دنیا و آخرت، در گرو صداقت است.»

در طول سال‌هایی که معلم بودم، با همکاران زیادی سروکار داشتم. نمی‌خواهم این‌جا به تیپ‌شناسی و تحلیل شخصیت افراد پردازم. به صورت نمونه و پراکنده، به تعدادی از همکارانم اشاره می‌کنم که هر یک به دلیلی، چه مثبت و چه منفی، نام و یادشان در خاطرم مانده است. این‌ها تجربه‌ها و خاطره‌هایی است که دوست داشتم در جایی بگویم.

* در همان تربیت معلم، یک هم‌کلاسی به اصطلاح سروزیان‌دار داشتیم که به دلایلی همه‌جا توجه دیگران را زود به خود جلب می‌کرد. دو سه سال بعد شنیدم مدیر مدرسه شده، اما به دلیل دسته گلی که به آب داده است، عزلش کرده‌اند.

* از همان سال‌های اول کار، در اداره شهری که شاغل بودم، می‌دیدم ملاک ارتقای افراد و تصدی پست‌های اداری و مدیریتی، کمتر آموزشی است. به‌طور معمول، جریانات دیگری دست به دست هم می‌داد تا یکی بر مسندی بنشیند. کلی‌گویی مرا ببخشید. این رسم ماست که چون نمی‌توانیم اسامی افراد را بیاوریم، باید با گوشه و کنایه به آن‌ها اشاره کنیم.

* موضوعی که همیشه از آن رنج کشیده‌ام، رعایت نشدن سلسله مراتب ارتقا در مدیریت‌ها بوده است. مدیرانی که بدون کسب تجربه لازم به جایی می‌رسیدند، در انتخاب‌ها و تصمیم‌هایشان، ناشیگری‌های زیادی دیده می‌شد. یکی از دوستان از سال دوم شروع به کار، معاون یکی از شهرها شد و سال‌های بعد را هم با سمت معاونت و ریاست طی کرد. نمی‌دانم که آیا فرصت کرد سرکلاس هم برود یا نه؟

در شهر دیگری، رئیس منطقه‌ای داشتیم که واقعاً معلوم نبود با چه ملاکی به این پست دست یافته بود؟! سر رشته چندانی از امور آموزشی نداشت و بیشتر، کارهای اجرایی و تدارکاتی بلد بود. او را رییس صدها معلم مدرسه و ده‌ها مدرس تربیت معلم کرده بودند!

* طی این سال‌ها، همکاران زیادی داشتم که در عین معلمی، پزشک، مشاور، تعمیرکار، معمار، هنرمند و غیره بودند. اما برای آموزش و پرورش، فقط معلم تلقی می‌شدند. نمی‌خواهم بگویم قرار بود آموزش و پرورش از آن‌ها استفاده دیگری بکند، اما شاید می‌شد از توان این نیروها بهتر بهره گرفت. یک بار در هنرستانی مراسم دهه فجر برپا بود. طبق معمول، سیستم صوتی اشکال داشت و میکروفون درست کار نمی‌کرد. همکار مهندسی که از ذوق شعری هم بهره‌مند بود، بالای سن رفت و در چند بیت شعر، به شوخی گفت، در هنرستانی که رشته برق هم دارد، نمی‌توانند یک میکروفون را راه بیندازند! آموزش و پرورش هم درون خود خیلی هنرها داشت که می‌توانست از آن‌ها به صورت بهینه استفاده کند، اما دریغ که «همه معلم بودند، به حکم کارگزینی».

* بارها مدیرانی را دیده‌ام که بیش از آن‌که دنبال معلم واقعی و با کیفیت باشند، دنبال معلم - مصری بوده‌اند که کلاس را پر کند. این مدیران آموزش را در اعداد و ارقام و نمره می‌بینند، برایشان کیفیت هم به مفهومی کمی تبدیل

می‌شود، پس معلم هم بیش از آن‌که عاملی برای ارتقای کیفیت آموزش باشد، ناخواسته ابزاری می‌شود برای کلاس‌داری.

* همکارانی هم داشتم که به عنوان فرمان‌دار، شهردار یا دیگر پست‌های مدیریتی سطح بالا، دعوت به کار شده‌اند، اما تا در آموزش و پرورش بودند کسی توان مدیریتی آن‌ها را جدی نمی‌گرفت.

* همکارانی داشتم که نویسنده، صاحب‌نظر، مدرس دانشگاه و کارشناس حوزه‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی بوده‌اند و بیرون از آموزش و پرورش برای خود برویایی داشته‌اند، اما در درون، معلمی بوده‌اند به حکم کارگزینی.

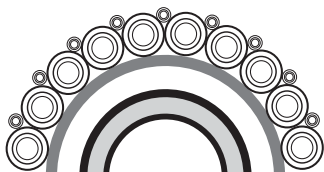
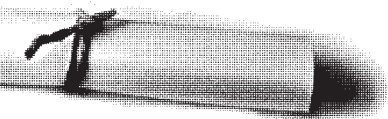
* فراموش نمی‌کنم همکاری را که از دبیران ریاضی شاخص یکی از مناطق تهران بود. حکم بازنشستگی را دریافت کرده و برای خداحافظی از همکاران به مدرسه آمده بود. در حیاط مدرسه با هم صحبت می‌کردیم. گفت آموزش و پرورش را ترک می‌کنم، با سه گلابه: اول، زمانی که در سختی و مشکل بودم، به سراغم نیامد. دوم، به ارتقای زمینه‌های علمی من کمک چندانی نکرد و سوم، باعث شد از دانش‌آموزانم عقب بيفتم. در شرایطی که دنیا تغییر می‌کرد و دانش‌آموزان دنبال فناوری‌های نوین بودند، من آن قدر سرگرم معلمی و کلاس بودم که از همه چیز عقب ماندم.

* به عنوان معلم، هیچ وقت دوست نداشته و ندارم که «مشکلات معیشتی» به عنوان تنها دغدغه معلمان مطرح شود. هنوز هم شأن معلم را بالاتر از آن می‌دانم که مشکلات او به معیشت محدود شود. «جایگاه و شأن معلم» هم چیزی نیست که با حرف و شعار به دست آید. ما علاوه بر کاستی‌های بیرونی، در درون هم با نارسایی‌های زیادی در مورد جایگاه معلم مواجه بوده‌ایم. وقتی در آموزش و پرورش نگاه‌های اداری و اجرایی بر نگرش‌های فرهنگی و علمی غلبه یابد، نتیجه همان می‌شود که الان هست.

در ابتدای خدمت باورم نمی‌شد که بعد از ۲۵ سال کار، تقاضای بازنشستگی بدهم و منتظر اتمام ۳۰ سال نمانم. از این گذشته، تصور نمی‌کردم که این قدر راحت با موضوع کنار بیایم. همیشه فکر می‌کردم اگر بازنشسته بشوم، چه خواهد شد و دوران بعد از آن را چگونه تحمل خواهم کرد. دوست و همکار عزیزی در تربیت معلم داشتم که وقتی بازنشسته شد، تا چند هفته بعد، ناخودآگاه سرکوب می‌آمد و منتظر مینی‌بوس تربیت معلم می‌ماند. او به سختی توانست با موضوع کنار بیاید. من هم با علاقه سراغ معلمی آمدم، اما به مرور زمان دریافتم که من معلم، نه به‌خاطر تخصص در یک حوزه علمی و درسی، نه به‌خاطر نوشتن کتاب‌ها و مقالات، نه به‌خاطر علاقه‌ام به پیشرفت و بالندگی، و نه به‌خاطر ایده‌ها و دیدگاه‌ها؛ من معلم، به حکم کارگزینی!

نخواهم در این نوع، گفتن بسی که حرفی بس، از کار بندد کسی

سعدی

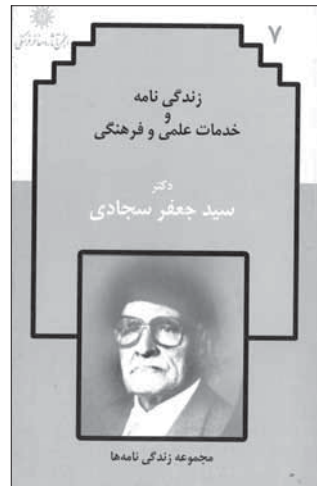


حسین ربانی (۸۹-۱۳۲۵)
معلم برجسته اصفهان

وی در خورسگان اصفهان متولد شد. در مدارس مولوی و ادب تحصیل کرد و از مدرسه ادب دبلم ادبی گرفت. سپس برای ادامه تحصیل در رشته روان‌شناسی به دانشگاه اصفهان وارد شد. خدمت رسمی معلمی خود را از آغازیاری در خورستان آغاز کرد. از آن‌جا که معلمی متعدد بود و در روشنگری افکار دانش‌آموزان در آن منطقه کام برمی‌داشت، حساسیت ساواک را جلب کرد به طوری که او را به اصفهان منتقل کردند.

ویژگی بارز حسین ربانی، علاوه بر خدمت رسمی در مدارس، کارهای فوق‌العاده‌ای بود که در طی تمام سال‌های خدمت تا آخرین روز عمر خود برای دانش‌آموزان و نوجوانان انجام می‌داد: برگزاری کلاس‌های عقیدتی در مدارس، مساجد و منازل؛ همراه شدن با اردوهای دانش‌آموزی؛ همکاری با نهادهای و مؤسسات خیریه و عام‌المنفعة فرهنگی، اجتماعی و مسدکاری، چون کانون علمی و تربیتی جهان اسلام (در دهه ۴۰)، انجمن مددکاری امام زمان (عج)، کمیته امداد امام خمینی و...

وی به مدت چند سال نیز معاون پرورشی اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان بود. او که در سال‌های اخیر به عنوان هیئت مدیره انجمن معارف شده بود، آخرین سال‌های خدمت خود پس از بازنشستگی را در سمت معاونت مؤسسه امام محمد باقر (ع) خدمت می‌کرد. پس از فوت وی، این مؤسسه کتابی به نام «باغبان فرهیخته» را در بزرگداشت او منتشر کرد.



در آستانه مرگ

دکتر سید جعفر سجادی

در اواخر دورهٔ دانشکده، در ایامی که مبارزات ضد استعماری مرحوم کاشانی و مصدق مجرای اصلی خود را یافته بود، کاشانی و فرهنگی، در این کشور که فساد ورود در کارهای اجتماعی و فرهنگی، در این کشور که فساد آیت الله کاشانی استاد خود را می دیدم که از این گونه امور برای هم به عنوان نماینده و رئیس مجلس شورای نداشت و بعداً آنرا فاسد و غاصب می شمردیم، منشأ چه نظامی که همه ما خلاصه بر خلاف عقیده سابق، تصمیم گرفتیم و ارداد گسری شوم که از پریشان ترین و فاسدترین نهادهای دولتی به شمار می رفت ولی بامخالفت دوستانم به ویژه سید حسین میر خانی که از شاگردان فاضل مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی، و جانشین مرحوم آملی در امامت مسجد مجدل الدوله بود و مرایه شدت از این کار باز می داشت، روبه رو شدم. ناگزیر متوجه وزارت فرهنگ شدم و در سال ۱۳۳۰ شمسی به استخدام درآمدم و بی درنگ به عنوان دبیر به ارومیه منتقل شدم یک سال در دبیرستانهای این شهر به تدریس پرداختم. اندک اندک در آن شهر و میان مردم مهریانش جامی افتادم که وزارت خانه در آن کرمانشاه منتقل کرد این مأموریت حدود چهار سال به طول انجامید و چون قبلاً نیز در این شهر زندگی کرده بودم و بارها خانیان و مردم آشنا بودم، برای اقامت امتیازات نفت و نهضت مرحوم کاشانی و مرحوم مصدق که برای اقامت راندن انگلیسیان و ملی کردن نفت ایران می کوشیدند. انتخابات نزدیک بود و دولت در شهرهای مختلف افراد معتمد را برای نظارت بر انتخابات دادگستری و بازرسی کل نخست وزیری، بر می گردید؛ از آن جمله فرستادند صفحاحرمانشاه در آن تاریخ، یکی از متلاطم ترین مناطق کشور بود و با کوشش های پرمشاق و فزاینده، برای نظارت بر انتخابات به آشوب کشیده شد. اما با تدابیری که برای مقابله با توده های دیگر مخالفان مصدق و کاشانی اندیشیدم، با خود برانگیختم، چنان که پس مهم بیش نیامده ولی توده های هارابه دشمنی. با خود در این مناطق کشور از سقوط مصدق، سرهنگ خیالی دادستان نظامی که برای مقابله با توده های سخت تهدید آمیز فرستاد. اما توجهمی نکردم و بعداً معلوم شد که خودی از اعضای شاخه نظامی حزب توده بوده است. در واقع با آن که به هیچ حزب و گروه دستهای وابستگی نداشتیم، ولی بعضی گروه ها و احزاب مرا متهم می کردند. توده های ما را آخوند مر توجع انگلیسی می خواندند و با آیت الله کاشانی گمان می کردند از اعضای فداپایان اسلام هستیم. ناگفته نماند که بسیاری از فرهنگیان که مانده در آن تاریخ تمایلات توده ای داشتند و تعدادی از آنها به آنچه نمی اندیشیدند، منافع کشور و مردم بود. در این دوره، در کرمانشاه اولین اثر خویش، زیر عنوان «مقدمه بر منطق» را نوشتم و منتشر کردم.

پری دخت من!



-پری دخت اولین فرزند من بود و در بابل به دنیا آمد. وقتی او به دنیا آمد، من در بابل نبودم، مرا به خرم آباد فرستاده بودند. پدر بزرگش تلگراف کرد و تولد او را خبر داد. در ماه آبان به دنیا آمد. تا چهل روزش بگذرد و بعد به بروجرد و خرم آباد بیاورندش، زمستان هم رسید. زمستان سختی بود و گردنه های رازان و زاغه زود بسته می شد و مسافران در برف و یخ می ماندند.

خلاصه پری متولد شد. همه پدر و مادرها فرزندان شان در نظرشان خوشگل و باهوش هستند. پری من هم همین طور بود. وقتی که به سن مدرسه رسید، در تهران در خیابان مختاری زندگی می کردیم. او را به دبستانی در آن حدود سپردیم. صحبت هایم با ناظم و مدیر که تمام شد، خدا حافظی کردم و به راه افتادم. ناکهان دختر دامن کتم را گرفت و گریه کنان گفت: مرا از این جاببر، اصرار نکردم که در مدرسه بماند. او را برای گردش به پارک شهر بردم. یکی از دوستان چند عکس گرفت. فردا صبح کیف مدرسه اش را برداشت و باخوش حالی به مدرسه رفت.

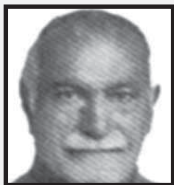
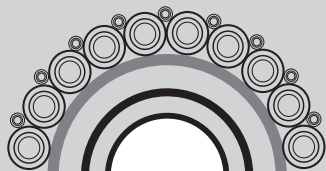
روزی یکی از ترجمه های من به نام **باتلاق** در کتاب هفته چاپ شده بود. هزار و پانصد تومان حق التألیف بر آن تعلق گرفته بود. آن روز پول زیادی در نظرم آمد. برای گرفتن آن، او را هم با خودم از ساوه به تهران آوردم. به مؤسسه کیهان رفتم. «کتاب هفته» نشریه کیهان بود. دکتر محسن هشترودی، فیلسوف و ریاضی دان، بر آن نظارت داشت. وقتی وارد شدیم، استاد پشت یک میز نشسته بود. تا جلو رفتیم، استاد که داستان **باتلاق** را پسندیده بود، مرا مورد تقدیر قرار داد. پری در کنار من بود. دکتر به چشمانش نگاه کرد و گفت: نگاه عجیبی دارد، هوشمندی از آن هویداست، مواظبش باش.

از همان کودکی کتاب می خواند و کتاب خواندنش از کتاب های بچه ها شروع شد. در آن سال ها، کتاب های جیبی سازمان کتاب های جیبی وابسته به انتشارات فرانکلین رواج یافته بود و با بهای دو تومان و سه تومان. پری و خواهرش آذر این کتاب ها را می خواندند: **موش ها و آدم ها، توم سایر، عاشق مترسک** و امثال این ها و البته این تازمانی بود که هنوز تلویزیون به خانه ما نیامده بود. تلویزیون که به خانه آمد، کتاب ها رو به افول نهادند. داستان های سرکار استوار و مراد برقی و سریال های دیگر، بچه ها را اشباع می کرد. ولی من خودم برایشان داستان های شاهنامه را می خواندم، مثل رستم و سهراب و بیژن و منیژه. پری مخصوصاً از داستان گردآفرید خیلی خوشش می آمد. شعر فریدون مشیری را هم دوست داشت. قطعه «خوش به حال غنچه های نیمه باز» را از برداشت. شعر «پریا» و داستان «آرش کمانگیر» را تقریباً حفظ می خواند.

یک روز فهمیدم که شعر می گوید، ولی کمتر شعرش را برای من خوانده بود. بعد از مرگش، مقداری از شعرهایش را پیدا کردم، ولی تاکنون چیزی از او چاپ نشده است. او داستان هم می نوشت و من برخی از دست نویس های داستان هایش را نگه داشتم. داستانی نوشته بود درباره چگونگی مرگ مادرش. روزی که این داستان را در کلاس خوانده بود، حتی معلم هم گریه کرده بود.

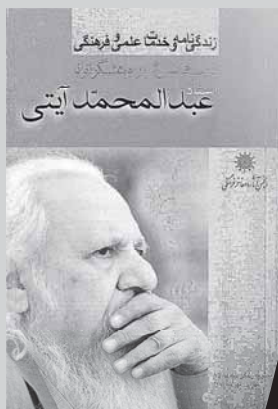
او در دانشکده حقوق رشته علوم سیاسی می خواند. روزی با سه دانشجوی دیگر، با اتومبیلی می رفتند که مورد سوءظن مأموران ساواک واقع شدند. ایست دادند، آن ها دیر ایستادند، مأموران ماشین را به گلوله بستند و هر چهار دانشجو را کشتند. این واقعه در فروردین ۱۳۵۶ بود. او نام مستعار «غزال» را برای خود اختیار کرده بود. من گاهی این بیت را برایش می خواندم:

نوشتم این غزل نغز با سواد دو دیده
مگر که دام غزل گردی ای غزال رمیده



عطا احمدی (۱۳۱۵)
چهره برجسته
مدرسه سازی در استان
کرمان

عطا احمدی که اکنون هشتمین دهه عمر را می گذراند، متولد روستای هیمنان کوهپایه در استان کرمان است. او دانش آموز خسته دانش سرای مقاماتی است و کار خود را از سال ۱۳۳۳ در روستای کوغر بافت شروع کرد. سال های معلمی را در مدارس و سپس در سمت های اداری گذراند تا این که در سال ۱۳۶۰ بازنشسته شد و از آن پس کاری را شروع کرد که موجب شهره شدن وی تا امروز شده است. عطا احمدی ابتدا ساخت ۴۰ باب مدرسه را با حمایت آموزش و پرورش و خیران مدرسه ساز شروع کرد. سپس به این کار ادامه داد تا آن که توانست بیش از یکصد باب مدرسه در شهرهای مختلف کرمان احداث کند.



از پیدآباد به شهرری و...



دکتر محمد خوانساری



خاطره‌ها
وتجربه‌ها

در محله ما پیدآباد، چند تن از علمای طراز اول اصفهان ساکن بودند و شب‌ها جلسات درسی داشتند که بنده با شوق بسیار در آن شرکت می‌کردم. سطح این جلسات بسیار بالا بود و افراد معدودی در آن شرکت می‌کردند و معمولاً دورتادور یک اتاق که چندان بزرگ هم نبود، می‌نشستند و کاملاً حکم کلاس درس را داشت. مثلاً در یک جلسه اصول عقاید مطرح بود و در جلسه دیگر تفسیر قرآن و در جلسه دیگر اخلاق، من که استطاعت خرید کتاب نداشتم و رادیو و تلویزیونی هم در کار نبود، عطش کنجکاوی و حقیقت‌جویی خود را در این گونه جلسات سیراب می‌کردم. مرحوم حاج سید عبدالحسین طیب یک جلسه تفسیر داشتند و یک جلسه اصول عقاید. تفسیر را از همان آغاز قرآن شروع کرده بودند و بر سر هر آیه بسیار بسیار توقف می‌کردند و گاه در جلسات متوالی فقط یک آیه مورد بحث بود.

مرحوم طیب در نبوت عامه به اثبات عصمت انبیا و نزاهت ساحت آنان از لوث هر گناه می‌پرداختند و با ابرام و اصرار بر این حقیقت پای می‌فشردند که عقیده به عصمت انبیا و ائمه اطهار از ضروریات مذهب شیعه است. سپس در همین زمینه تقریباً تمامی آیاتی را که به ظاهر در آن معصیتی به انبیا نسبت داده

ایرج بالای درخت توت!

سید حبیب‌الله خوش‌کردار
معلم نمونه کشوری گیلان، رشت

و پرید. در این هنگام به ایرج گفتم، تو استعداد ریاضیات خیلی خوب است. با ناباوری سؤال کرد چرا؟ به او گفتم، تو چگونه استحکام و مقاومت استخوان پایت را بلافاصله در مهارت در حل مسئله و محاسبه کردی. همین فکر تو، نشانه توانایی و علاقه و با پشتکار بیشتری به مطالعه ریاضی پردازد. هم‌چنین، با آدرسی که از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در آن سال‌ها چاپ شد و چند مقاله‌ای را برای تحصیل بیشتر رشد سرانجام این کار من امید را در ایرج بارور کرد و در پایان همان سال تحصیلی، به عنوان دانش‌آموز ممتاز مدرسه شناخته شد. طبق آخرین خبری که از او دارم، آقا ایرج هم‌اکنون استاد زبان انگلیسی در استان زنجان است.

یکی از خاطره‌های به یاد ماندنی دومین سال خدمتم در مدرسه راهنمایی شهید دستغیب منطقه طارم علیای زنجان، به متوالی در پایه دوم راهنمایی مردود شده بود. علت مردودی ایرج، ضعف در درس ریاضیات بود. وقتی علت ضعف او را از خودش جویا شدم، پاسخ داد: آقای مدیر، به قول دبیر ریاضیات سال گذشته‌ام، آقای... من کُدام از گنج است، ریاضی را هیچ نمی‌فهمم. در این موقع، اندکی فکر کردم. بعد او را پای درخت توت حیاط مدرسه بردم و خواستم بالای درخت برود. ایرج بلافاصله بالای درخت رفت. از او خواستم، از جایی که هست به زمین بپرد. گفت: آقای مدیر شوخی می‌کنید؟ گفتم نه، شوخی ندارم، بپرو! او گفت نمی‌شود بپریم، علت را از او پرسیدم، گفت: بایم می‌شکند و می‌میرم. از او خواستم قدری پایین‌تر بیاید و بپرد. او هم پایین‌تر آمد.

شده، مطرح می‌کردند، از قبیل «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»، یا آن‌چه درباره حضرت ابراهیم آمده که «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي...» که همه را به نحو لطیفی تأویل می‌کردند؛ و در واقع یک دوره **تنزیه‌الانبیاء** را شرح دادند. همین بحث عصمت انبیا و تأویل آیات، ماه‌ها به طول انجامید. درباره تجزیه و ترکیب کلمات و اشتقاق لغات نیز بحث‌های دقیقی می‌شد که از جنبه صرفی و نحوی برای بنده بسیار مفید بود.

در سال ۱۳۲۳ از رشته فلسفه و علوم تربیتی با احراز رتبه اول فارغ‌التحصیل شدم. در آن موقع برای گرفتن لیسانس نوشتن پایان‌نامه الزامی بود. من پایان‌نامه خود را به راهنمایی دکتر یحیی مهدوی گذراندم و چون در شورای استادان فلسفه بهترین رساله تشخیص داده شد، استاد یک ماه از حقوق خود را به عنوان جایزه نقدی به بنده اعطا کردند (از همان سال ایشان حقوق ماهانه خود را به دانشگاه بخشیده بودند و نخستین تشویق دانشجویی از طرف ایشان به بنده اصابت کرد).

سپس با دوندگی بسیار و به پای‌مردی دکتر مهدوی، برای تدریس به استخدام آموزش و پرورش درآمدم و در شهری در دبیرستان عظیمیه به تدریس پرداختم. پس از سه سال تدریس در آن دبیرستان، به عنایت مرحوم دکتر **علی اکبر سیاسی** (رییس دانشگاه تهران و رییس دانشکده ادبیات) بدون هیچ‌گونه درخواستی یا اقدامی از طرف بنده، مرا به دانشگاه منتقل کردند و به عنوان دبیر دانشگاه، تصدی آزمایشگاه روان‌شناسی و تدریس روان‌شناسی تربیتی، به عهده من محول شد.

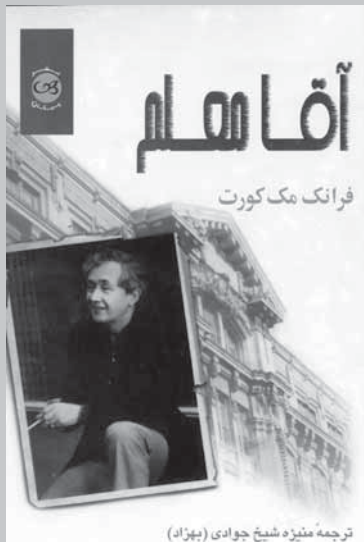
سکوت و سیلی

مرتضی طاهری

کارشناس دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

در سال‌های ۳۹ و ۴۰ هجری شمسی که در پایه سوم یا چهارم دبستان درس می‌خواندم، می‌گفتند که برخی از معلمان در اعتراض به کمی حقوقشان در میدان بهارستان تجمع کرده‌اند و یکی از آن‌ها به ضرب گلوله مأموری از کلانتری محل از پای درآمده است. روزی از همان ایام آموزگار ما که مرد جوانی بود، در کلاس ما را امر به سکوت می‌کرد و فقط قدم می‌زد. هم‌شاگردی مجاورم از من سؤال کرد: چرا آقا درس نمی‌دهد؟ آهسته گفتم، می‌گویند برای حقوقشان حرف نمی‌زنند! که ناگهان سیلی آموزگار بر گوش چپم فرود آمد و مرا مورد محبت! خویشتن قرار داد. به خانه آمدم و در حالی که گوشم درد می‌کرد، به احترام معلم و شاید هم از ترس، به کسی چیزی نگفتم، لکن هنوز هم در اثر آن ضربه، که عوارض سنی و جسمی هم مزید بر آن شده است، احساس سنگینی در گوش دارم و ثقل سامعه آرام می‌دهد. همیشه فکر می‌کنم چه رابطه‌ای بود بین آن سکوت و آن سیلی؟!





آقا معلم

محمد نیرو

دبیر مدارس تهران و دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی

فرانک مک کورت در شصت و شش سالگی و با چاپ اولین کتابش که در فهرست کتاب‌های پر فروش در آمریکا قرار گرفت، درخشید. بدین سان وی شهره‌آرسانه‌ها شد و با چهره‌های سرشناس ملاقات کرد. نامزد جایزه گرمی، بهترین معلم سال و حتی بهترین معلم قرن شد و مصاحبه‌های عذیده‌ای در موضوعات ادبی و تعلیم و تربیت با وی صورت گرفت. زندگی‌نامه‌اش در آمریکا و چگونگی ورودش به جرگه معلمی را در دومین کتابش به چاپ رساند. سرانجام برای بازی در فیلم ماجرای زندگی‌اش، در هالیوود ظاهر شد و در آنجا بود که احساس کرد بازیگران هالیوودی چگونه حسرت او را می‌خورند. و برعکس خودش هم حس کرد که زندگی بازیگران چه قدر پوچ و میان تهی است.

معرفی کتاب

کتاب آقا معلم دارای سه بخش و هفده فصل است. این سه بخش به ترتیب عبارت‌اند از: «تا آموزش و پرورش راهی طولانی در پیش است»، «در هشت فصل: «خری روی کنگر فرنگی وحشی» در چهار فصل: «وقتی در کلاس ۲۰۵ زنده شدم»، حاوی پنج فصل. مک کورت در پیش گفتار کتاب، ضمن اشاره به تلخ‌کامی‌های دوران تحصیل خود، از معلمش به نام خانم اسمیت به عنوان الهام‌بخش خود یاد می‌کند. خانم معلمی که مفید بودن برای حتی

معرفی نویسنده

فرانک مک کورت، نویسنده کتاب‌های «خاکسترهای آنجلا» و «خاکسترهایت را به خانه بر می‌گردانم» و برنده جایزه ادبی پولیتزر است. وی سومین کتاب خود را تحت عنوان «آقا معلم» در آغاز دهه هفتم زندگی خویش به رشته تحریر درآورد. مک کورت که اصالتاً ایرلندی است، در نوجوانی به دنبال پیدا کردن شغل، راهی آمریکا می‌شود و در آنجا معلم می‌شود. او که نویسندگی را در دوران بازنشستگی و پس از سی سال معلمی شروع کرده، در طول دوران معلمی خود، گاه در حرفه‌اش موفق بوده و گاه دچار مشکل شده است. غالباً در این اندیشه بوده که چرا معلم است و حیران از این که چگونه معلم شده و چه طور سی سال در این شغل ماندگار شده است. این دوران برای او با خاطرات تلخ و شیرین آمیخته است. گاه کسانی را که به ظاهر نمی‌توانستند با او رابطه برقرار کنند، چنان مجذوب خود می‌ساخت که خاطره‌اش برای همیشه در ذهن آن‌ها به یادگار می‌ماند. مسیر زندگی خیلی‌ها را تغییر داد و در انگیزه‌بخشی به عده‌ای نیز ناکام ماند. حتی چند بار از کار اخراج شد، زیرا روش تدریس و اداره کلاس و در کل معلمی او، مانند دیگر معلمان نبود. شیوه خودش را داشت و به ندرت تحت تأثیر عوامل بیرونی کلاس قرار می‌گرفت؛ برای همین کمتر به عنوان معلمی ثابت در یک مدرسه ماند.

■ فرانک
مک کورت در
شصت و شش سالگی
و با چاپ اولین
کتابش که در
فهرست کتاب‌های
پر فروش در آمریکا
قرار گرفت،
درخشید. بدین سان
وی شهره‌آرسانه‌ها
شد و با چهره‌های
سرشناس ملاقات
کرد

یک دانش آموز را هم برای شادی و دریافت ثمرهٔ زحماتش کافی می‌دانست.

در فصل یک، نویسنده به ماجرای دو روز اول تدریسش می‌پردازد و در آن به وقایعی اشاره می‌کند که وی را در شرف اخراج از مدرسه قرار می‌دهد! مضاف بر آن که در بادی امر، با درک این که آموخته‌های دورهٔ دانشجویی او ناکارآمد است، از دانش‌های آموخته در دوران کودکی‌اش برای مهار و هدایت نابسامانی کلاس بهره می‌جوید.

در فصل دوم، داستان رنج و تعب دوران کودکی و سپس سال‌های مدرسهٔ مک‌کورت را در قالب قصه‌گویی وی برای دانش‌آموزان می‌خوانیم. او اشاره می‌کند که تمسخر و تحقیر معلم و هم‌کلاسی‌هایش، چگونه موجب تنفر و مرگ شهامت و خودباوری‌اش شده‌است. هم‌چنین، القائنات معلمش که مدام او را دارای هویتی ناپسند می‌دانسته و مجبورش می‌کرده که به گناهان کرده و ناکرده‌اش نزد کنشیش اعتراف کند! کاری که ثمرهٔ آن قطع امید و دوری از کلیسا بود.

در فصل سوم، مک‌کورت به خاطرات دانشجویی خود و ظرایف گفته‌های استادش در امر کلاس‌داری پرداخته‌است؛ استادی که خود سابقهٔ تدریس در دهه‌ها کلاس در مدرسه را داشته‌است. سپس رویدادهایی را در ارتباط با یکی از هم‌کلاسی‌هایش و جریان استخدام موقت و ناموفقش در یکی از دبیرستان‌ها و هم‌چنین تعاملات آزادانه میان وی و دانش‌آموزانش شرح می‌دهد.

جریان کار کردن در لنگرگاه کشتی و منازعاتش در آن‌جا، هم‌زمان با ناامیدی نسبت به توفیق در معلمی و بالاخره ترغیب به بازگشت دوباره به مدرسه، در پاسخ به سؤال یکی از دانش‌آموزان، در فصل چهارم می‌آید.

تنوع نیازهای دانش‌آموزان و تعدد مطالبات اولیای آن‌ها در جلسات حضوری، محور حکایات فصل پنجم است. در ادامهٔ این فصل ملاحظه می‌کنیم، نویسنده در شیوهٔ تدریس خویش براساس داستان‌گویی، گاه مورد نقد اولیا و دیگر دبیران و گاه مورد پرسش خویش قرار می‌گیرد. هم‌چنین، با ابداعی در استفاده از تشبیه، به تشویق شاگردان و تسهیل آموزش می‌پردازد و لذت یادگیری دستور زبان را به ایشان می‌چشاند.

در فصل شش، موضوع یک گواهی جعلی که دانش‌آموزان از طرف والدین خود برای معلم نوشته‌اند پیش می‌آید. معلم از این امر آگاه می‌شود، اما با تغافل، از این انشای نواورانه تقدیر می‌کند. این برخورد او فرصتی را موجب می‌شود که در پی آن دانش‌آموزان آثاری تحسین‌برانگیز خلق می‌کنند و مدیر نیز از آن‌ها تقدیر می‌کند. در این‌جا، ترسیم رویش خلاقیت در غیاب اجبار نمایان است.

دو خاطرهٔ تأمل‌برانگیز در فصل هفت، بیانگر بی‌انضباطی مفرط دو دانش‌آموز است. نویسنده در پی آن به چالش‌های خانوادگی ویژه، واکنش‌های مربوط و پیامدهای آن می‌پردازد. در این ماجرا او با تصمیمی عجولانه، یکی از دانش‌آموزان را از خود می‌راند و با تدبیری صبورانه، دیگری را به زندگی باز می‌گرداند.

در فصل پایانی از بخش نخست، نویسنده به ازدواج خود و خوش‌حالی‌اش دربارهٔ موفقیت در تحصیلات عالی اشاره می‌کند. او کار معلمان و استادان را قیاس می‌کند و سختی تدریس مدرسه‌ای را به تصویر می‌کشد. هم‌چنین ملاقات خود با یکی از نویسندگان صاحب‌نام را بازگو می‌کند و این که با وجود تبختر و تحقیرهای وی، می‌تواند او را با زبان تملق تسلیم کند. حکایت تصحیح اوراق امتحانی و اعتصابات اتحادیه‌ای، آخرین فصل این بخش است.

در بخش دوم، فصل نهم، مک‌کورت یادآور می‌شود که پس از هشت سال تدریس در یافته‌است باید خویش را پیدا و روش خود را دنبال کند. او خاطرات یکساله‌اش به عنوان دستیار استاد در دانشگاه را نیز بازگو می‌کند. مخاطبان متفاوت، روش مواجهه و تدریس دیگری را اقتضا می‌کند که وی نیز به آن واقف است. جدا از تعاملات جالب توجه با برخی از دانش‌جویان و حواشی مربوط به آزادی قلم و آثار رسانه‌ای، در نهایت مک‌کورت با نارضایتی از عدم ایجاد ارتباط دل‌خواه، مجدداً در مدرسه‌ای دیگر به معلمی روی می‌آورد. مهارنکردن هیجانات و عصبیت قبل از کلاس و واکنش‌های ندامت‌آمیز ناشی از آن در کلاس، موضوع پایانی این فصل است. همهٔ این‌ها در ماجراهای منازعه با همسرش، تنبیه یک دانش‌آموز و اخراج وی از مدرسه، نمایان است.

نویسنده در فصل ده، خاطراتی از دروس‌های دو مدرسه را بازگو می‌کند. اولین مدرسه دارای شاگردانی از ملیت‌های گوناگون و از تمام‌کاره‌هاست که انگلیسی زبان دوم آن‌هاست. تسلط یا عدم تسلط بر زبان، در میزان اعتماد به نفس بچه‌ها و معلم خودنمایی می‌کند. در دبیرستان دوم که نویسنده، از آن به دشوارترین چالش دوران تدریسش یاد می‌کند، با کلاسی مواجه می‌شویم که متشکل از بیست و نه دختر سیاه پوست است. حکایت بردن این دانش‌آموزان به سینما، هم‌چنین ماجرای حضور چندروز بعد آن‌ها در صحنهٔ نمایش تئاتر، به روشنی دشواری کنترل ایشان را نمودار می‌کند.

با سپری شدن دههٔ نخست تدریس که فصل پایانی از این بخش را شکل می‌دهد، آخرین برگ‌های فصل خزان خاطرات نویسنده نیز فرو می‌ریزد. او که میزان توجه دانش‌آموزان و نحوهٔ خروج آن‌ها از کلاس را از شاخص‌های موفقیت معلم می‌داند، به بیان حکایتی از بی‌نظمی و بی‌توجهی دو دانش‌آموز و واکنش غیر پرورشی و سرزنش‌آمیز خود نسبت به آن‌ها اشاره می‌کند. جدا از آن که یکی از این رفتارها ریشه در علاقهٔ شاگرد به جلب توجه داشته و دیگری ناشی از بی‌درایتی و سوءظن خود معلم بوده‌است. هر یک از وقایع پیرامون، آموزه‌ای ارزنده را بر جای می‌گذارد. او که فکر می‌کرد در معلمی شکست خورده‌است، به منظور پیشرفت در کارش، تصمیم به ادامهٔ تحصیل در مقطع دکتری می‌گیرد و با ناکامی در این امر، دوباره در نقش معلمی سیار، از این مدرسه به آن مدرسه می‌رود. در این میان، مانند برخی از فصول گذشته، حکایات آسف‌باری از فساد و پیوندهای گسیخته بسیاری از خانواده‌ها جلوه‌گراست.

در آغاز بخش سوم، با حضور مک‌کورت در بهترین مدرسهٔ شهر، شاهد نقطهٔ عطفی در دوران معلمی وی هستیم. اعتماد مدیر به وی و درخشش او، سبب ماندگاری‌اش تا پایان سال‌های تدریس در آن‌جا می‌گردد. لذت حضور او در این مدرسه و در مواجهه با دانش‌آموزانی باهوش و علاقه‌مند، در فحوای خاطر‌اتش هویداست. با وجود این، به دلیل آن که اغلب ایشان از خانواده‌های متمول هستند، برخی از دغدغه‌ها و گفته‌های وی را که از طبقه‌های دیگر بود، به خوبی درک نمی‌کردند.

بخشی از برنامه‌ها، ابداعات و علاقه‌های نویسنده را در جریان آموزش نگارش خلاق، در فصل سیزده می‌خوانیم. این جاذبه‌های آموزشی، صدها شاگرد را نامزد حضور در کلاس اختیاری وی می‌کند. او که خود را شائق‌تر از شاگردانش به یادگیری نشان می‌دهد، با شناسایی دو راه اساسی جلب توجه نوجوانان آمریکایی، به خرق روش‌های مرسوم در امر یادگیری می‌پردازد و بچه‌ها را در فضایی جذاب و طبیعی، به یادگیری رهنمون می‌گردد.

■ بخشی از
برنامه‌ها، ابداعات و
علاقه‌های نویسنده را
در جریان آموزش
نگارش خلاق،
در فصل سیزده
می‌خوانیم. این
جاذبه‌های آموزشی،
صدها شاگرد را
نامزد حضور در
کلاس اختیاری وی
می‌کند. او خود را
شائق‌تر از شاگردانش
به یادگیری نشان
می‌دهد



شبنم دخت میرسعیدی
فراهانی (۱۳۲۱، اراک)
معلم فعال. استان مرکزی
خانم میرسعیدی متولد اراک،
دارای مدرک کارشناسی
زبان انگلیسی و در حال
حاضر دبیر بازنشسته ولی
فعال است. وی در سه استان
خوزستان (مسجد سلیمان)،
مرکزی (اراک) و تهران خدمت
کرده و معلم نمونه بوده‌است.
طی خدمت خود، به آموختن
نیز بسیار علاقه نشان می‌داد،
به طوری که گواهی بیش از
۲۰۰۰ ساعت آموزش دوره‌های
گوناگون را در پروندهٔ خود
دارد. خانم میرسعیدی تأکید
دارد که دانش‌آموزان کلاس باید
برحسب علاقه‌شان طبقه‌بندی
و متناسب با آن نیز آزموده
شوند. او این تأکید را برحسب
تجربه‌ای که از مدارس
بین‌المللی ماوراء بحار در زمان
خدمت در مسجد سلیمان کسب
کرده‌است، یادآور می‌شود. در
این روش که از سن ۱۲ سالگی
(دورهٔ راهنمایی) آغاز می‌شود،
دانش‌آموزان کلاس به چند
گروه (مثلاً زبان، تاریخ، جغرافیا
و...) تقسیم می‌شوند و روی آن
موضوع - که مورد علاقه‌شان
است - با نشستن به دور
میزهای جداگانه، کار می‌کنند.
خانم میرسعیدی پس از
بازنشستگی، با همکاری
فرزندان خود، مؤسسه‌ای
انتشارات را اداره می‌کند. این
مؤسسه به نشر کتاب‌های
عمومی آموزشی می‌پردازد.

■ **کتاب آقا معلم، اگر چه ممکن است یک رمان تلقی گردد، ولی برای آنان که به حرفه معلمی علاقه مند هستند و یاد رستند، معلمی قرار دارند، می توانند یک کتاب راهنما باشد. برجسته ترین ویژگی این اثر، تدوین آن مبتنی بر تجربه است**

نمونه هایی از تدریس مشارکتی و روش های فعال آموزش، استفاده های جذاب از داستان و شعر در کلاس و آمیختن موضوعات واقعی و مبتلا به شاگردان با موضوعات تدریس، در فصل چهارده ذکر می شود.

در فصل پانزده به اولیای دانش آموزانی بر می خوریم که با وجود اطمینان به مدرسه، برای پی گیری وضعیت آموزشی فرزندشان و انتظارات دیگری که دارند، تا پاسی از شب در انتظار ملاقات با معلم می مانند. هم چنین در کلاس با شرایطی مواجه می شویم که دانش آموز، به راحتی و آزادانه می تواند در مورد پدر و آینده شغلی اش صحبت کند و کلاس را تحت الشعاع خود قرار دهد.

محتوایی که بچه ها در نگارش خود می آفرینند و هم چنین تبدیل شدن وقایع پیرامونشان به موضوعات نگارشی، فصل شانزده را شکل می دهد. در ضمن، توجه و پی گیری برخی اولیا را نسبت به رخدادهای داخل کلاس در جریان رویدادی، درمی یابیم. این فصل با ترسیم اهداف آموزشی معلم و معیارهای ارزش یابی وی پایان می پذیرد.

فصل آخر نیز که از چند صفحه تجاوز نمی کند، به روزهای آخر و پایان تدریس مک کورت اختصاص یافته است که فضای احساسی خاصی را در آخرین جلسه کلاسش بر می انگیزد.

ویژگی های اثر

کتاب آقا معلم، اگر چه ممکن است یک رمان تلقی گردد، ولی برای آنان که به حرفه معلمی علاقه مند هستند و یاد رستند معلمی قرار دارند، می تواند یک کتاب راهنما باشد. برجسته ترین ویژگی این اثر، تدوین آن مبتنی بر تجربه است. جدا از شیوایی کلام و زیبایی نوشتار، آنچه موجب اثربخشی آن می گردد، عینیت وقایع، در جریان سه دهه تدریس است و این با نوشتار یک نظریه پرداز صرف بسیار متفاوت است. دوران خامی، پختگی، سوختن و فروغ افروختن را با نگارشی جذاب و داستان گونه بیان می کند و روایت صادقانه وی از تلخی ها و توفیق ها، جذبه و بهره فربهی به همراه دارد. ابداع و خلاقیت برای ایجاد فرصت های آموزشی، در وقایع

■ **ضرورت دارد که تجارب گران سنگ معلمان، به رشته تحریر در آید تا به بازاندیشی مجدد عملکرد آنان و پستوانه های معلمان نسل آینده بینجامد**

بداهه، از آن جمله است.

در این کتاب، چهار موضوع مهم در امر معلمی متجلی است. اول از همه دشواری حرفه معلمی و چند وجهی بودن نقش معلم، که نویسنده در فصل اول بدان اشاره کرده و در فصول آتی نیز نمونه هایی از آن را مشاهده می کنیم. دوم، تأثیر فرهنگ در آموزش، هم چنین فضای ارتباطی و فرایند یاددهی - یادگیری متأثر از آن، که رفتارها و رویکردهای گوناگون کارکنان و شاگردان مدارس گوناگون، از آن جمله است. سوم، «دانش ضمنی» که در پیچ و خم تعاملات دانش آموزان و معلم به دست آمده است و نویسنده با نگارش کتاب حاضر، بخشی از آن را به «دانش صریح» بدل ساخته است. چهارم، برنامه درسی پنهان و تأثیر فعالیت های غیر رسمی معلم بر شاگردان، که اغلب با تمرین بخشی بیشتر، یادگارهای ماندگاری را برای ایشان به ارمان آورده است. لازم به ذکر است، ترجمه یک دست و روان خانم منیره شیخ جواد، که دو کتاب دیگر فرانک مک کورت را هم به فارسی برگردانده، شیوایی کتاب را تا حد زیادی نمایان ساخته است.

در کنار این محاسن، می توان به برخی کاستی های کتاب نیز اشاره کرد که بهره های عملی آن را محدود می کند. اصلی ترین موضوع در این خصوص، عدم تطابق فضای فرهنگی و ارزشی حاکم، با جامعه ایران است. برای مثال، کلاس های مختلط، شرایطی را پدید می آورد که مدارس ما آن را بر نمی تابد. هم چنین مدارس ایران، با وجود دارا بودن تنوع فرهنگی، عاری از عوارض چندفرهنگی، مانند حضور ملیت های گوناگون در یک کلاس درس است و هم چنین اتحادیه های معلمی و نقش آفرینی جدی آن در امور معلمان، در آموزش و پرورش ما مورد توجه نیست. سرانجام کتاب حاضر فاقد فهرست است و برخی از واژگان نامأنوس آن نیاز به پاورقی دارند.

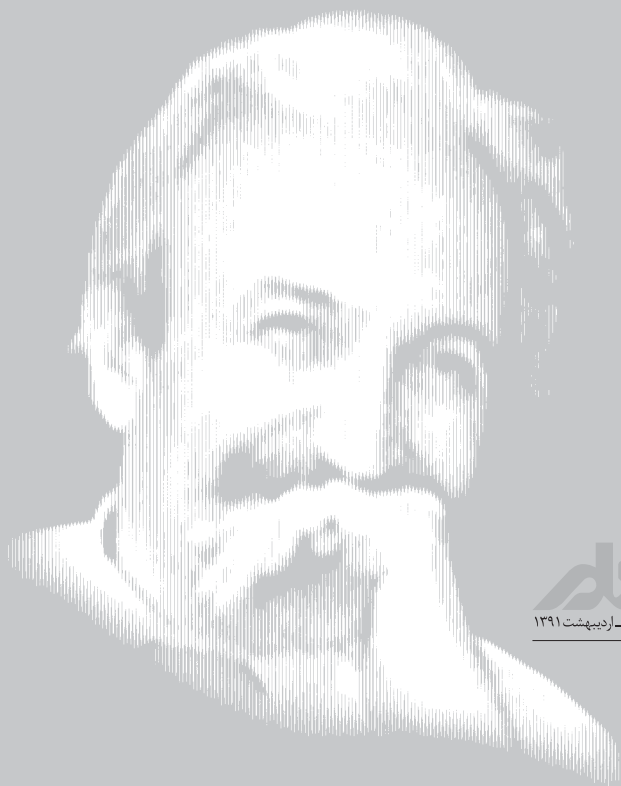
سخن پایانی

کلمات «دیر» و «نویسنده» مرادف یکدیگرند و وجه تسمیه دبیرستان نیز ناظر به نهادی است که دبیری و نویسندگی را به جوانان می آموزد. سال هاست که با حذف زنگ انشا در دبیرستان، و بی مهری شایان به این مهم، شاهد ناتوانی اغلب شاگردان، دانشجویان و معلمان فردا، در نگارش مطالب مورد نیازشان هستیم. با وجود این، بسیاری از شاهکارهای ادبی از جمله مدیر مدرسه جلال آل احمد و آقا معلم مک کورت، حاصل گردآوری تجارب دوران معلمی است. هر چند کار تعلیم و تألیف از یکدیگر جداس، ولی از آن جا که معلمی با خواندن و نوشتن و اندیشیدن سر و کار دارد، لذا هم می توان بین این دو الفتی ایجاد نمود، و هم خوش بختانه با وجود وبلاگ ها و وبسایت ها، این امر به سادگی و بدون دشواری های خاصی می تواند صورت پذیرد. ضروری است معلمان ما بیشتر به تجربه تألیف روی آورند و با تسری و توسعه تجارب بومی موجود در آموزش و پرورش، بستر غنابخشی بیشتر آموزش فرزندانمان را مهیا کنند. در پایان، امیدواریم شاهد خلق آثاری چنین از معلمان خود باشیم. کتاب آقا معلم را انتشارات پیکان چاپ و منتشر کرده است (۱۳۷۸).

پی نوشت

1. McCourt, Frank
2. Explicit Knowledge
3. Tacit Knowledge
4. Hidden Curriculum
5. Grammy Award

جایزه های مخصوص سخن رانی





دختران من، فرزندانم! چه قدر شما را دوست دارم! من روزها و ماه‌ها به امید آموختن شما پا به مدرسه گذاشتم. هر روز با نگاه امیدوار شما را نظاره کردم.

دختران من، امیدهای من!

چگونه می‌توانم با رفتن شما از شما دل بکنم؟ من برای یکایک شما آرزوها دارم. آرزوهای بلندی که شاید هیچ‌گاه برای خود نخواستم. شما مدت زمانی با من بودید و حال می‌روید تا به فرداهای روشن برسید. ای امیدهای من! ای که با جان و دل شما را پروریدم، بوییدم و بوسیدم، به شما نگاه محبت‌آمیز کردم و از شما درس آموختم! شما می‌روید... و کاری از دستم ساخته نیست. من نمی‌توانم همراهتان باشم، ولی می‌دانم که آموخته‌هایم تا آخر راه با شماست. پس برایتان دعا می‌کنم! برای تومریم. برای تو الهه. برای همه شما؛ طاهره، نعیمه، سیما، مهسا، سارا، بهناز، بهاره، ریحانه، عاطفه، مهناز، سپیده... و برای همه دخترانم. ای خداوند بزرگ!

ای که هستی من ز تو سرچشمه گرفته!

ای خدایی که مرا در مقام معلمی نشاندی!

ای خدایی که هر روز به خاطر تو به کلاس گام گذاشتم!

ای خدایی که علم را ارج نهادی!

تو را سوگند می‌دهم که فرزندانم و دخترانم را تنها نگذاری. آن‌ها را به خودشان واگذار نکن.

کاستی‌ها را بر آنان ببخش و بر آن‌ها خشم مگیر!

ای همه امید، ای همه سعادت و ای همه خوش‌بختی!

هرکس به تو آزید، در پیروزی بر نفس‌آماره برخورد نازید. به گل‌هایم

نور الهیات را بتابان و ریشه‌های آنان را نخشکان.

فرزندانم!

به خدا می‌سپارمتان، نه به دیگر کسان. عاقبت به‌خیری را از ایزدمنان

برایتان خواهانم. دعای خیرم بدرقه راهتان باد.

معلم شما

زهره دارینی

بدرود با دخترانم



معلمان ارجمند و خوانندگان گرامی

با تشکر از همه کسانی که در طول سال با نقد و نظرها و انتقادهای خود ما را در بهبود بخشیدن به مجله کمک می کنند، اینک در آخرین شماره سال سی ام، پرسش نامه ای را قرار داده ایم تا شما با مطالعه و تکمیل آن، ما را از نظرات خود بهره مند سازید. علاوه بر این، از شما خواهشمندیم نظرات تفصیلی خود را نیز در برگ جداگانه ای همراه با پرسش نامه برای ما ارسال کنید.

هم چون سال های گذشته، به ارسال کنندگان پرسش نامه، یک کتاب مفید، به عنوان تشکر و یادگار اهدا خواهد شد. نشانی های ما: صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵، دورنگار (فاکس) ۰۲۱-۸۳۰۱۴۷۸ و moallem@Roshdmag.ir

نظر شما

چيست؟

ردیف	سؤال: ارزیابی شما از مطالب و محتوای مجله چیست؟	ضعیف	متوسط	خوب	عالی
۱	عکس یا تصویر چهره های فرهنگی - آموزشی معاصر روی جلد				
۲	معرفی تصویرگران آموزشی در صفحه ۲ جلد				
۳	سرمقاله ها				
۴	گفت و گوها (با افراد صاحب نظر)				
۵	ویژه نامه های استانی				
۶	آموزه های قرآنی				
۷	«شعر» و گوناگون				
۸	مقالات و نوشته های علمی، آموزشی و تاریخی				
۹	معلمان بزرگ ایران				
۱۰	وبلاگ های معلمان				
۱۱	معرفی کتاب				
۱۲	خاطرات و تجربه ها				
۱۳	ویژه نامه های آموزش ضمن خدمت (شماره های ۲، ۳ و ۴)				
۱۴	معرفی معلمان نمونه در حاشیه صفحات				
۱۵	نمایه مجلات در آخرین شماره				
۱۶	عنوان سه مطلب از بهترین مطالبی را که در این دوره خوانده اید، بنویسید:				
	۱. ۲. ۳.				

نام و نام خانوادگی:

شغل:

آموزگار ☐ دبیر راهنمایی ☐ دبیر متوسطه ☐ مدیر ☐ معاون ☐ کارشناس ☐ غیره ☐
- به جز رشد معلم، کدام یک از مجلات رشد را می خوانید؟ دو مجله را نام ببرید.

- نشانی دقیق پستی و شماره تلفن:

- ایمیل، وبلاگ:

این نمایه که برای تسهیل در بازیابی مطالب مندرج در شماره‌های دوره‌سی‌ام مجله تهیه شده، شامل عنوان نوشته‌ها، نام نویسندگان و نام مترجمان است. در نخستین شماره‌های مقابل هر مدخل، عدد سمت چپ، شماره مجله و عدد سمت راست، شماره صفحه است. شایان ذکر است که در شهریور ماه ۹۰، یک شماره به طور فوق‌العاده در بزرگداشت شهدای آموزش و پرورش در هفتم تیر و هشتم شهریور ۱۳۶۰ منتشر شد که آن را با شماره مسلسل ۲۵۸ در این نمایه مشخص کرده‌ایم.

نمایه

مجله

رشد

۱

- ابراهیم زاده گرجی ۵/۴
 ابراهیم نژاد، محمد ۱/۱۲
 ابراهیمی بادی، فاطمه ۶/۲۲
 ابوالقاسم قلمسیاه ۷/۱۰
 احمدوند، محمد ۱/۳۴
 احمدی، محمدکاظم ۳/۳۴
 اخباری، صدیقه ۷/۴۷
 اخلاق، از نظر تا عمل ۶/۴
 از بیدآباد به شهری ۸/۳۸
 ادگار فور ۴/۸
 ارشادی، علی اکبر ۱/۴۷
 اردوی جهادی در باغلق ۴/۲۸
 از جاده کناره ۴/۲۷
 از نوشتن و سرودن برای کودکان ۶/۴
 استانداردهای زندگی و رشد جمعیت ۷/۲۹
 اشجع مهدوی، مهرو ۱/۱۶
 اشک معلم ۳/۴۵
 استاد ابوالقاسم قربانی ۳/۱۰
 اصلاح ملاک‌های انتخاب معلم نمونه ۴/۴۱
 اصلانی، ابراهیم ۸/۳۴
 افتخاری، اصغر ۴/۲۹

۲

- آبرویم رفت ۳/۴۶
 آر مند، محمد ۸/۲۹
 آذرنگ، عبدالحسین ۷/۲۵
 آرایشگری به سبک آرایشگران ۱/۴۴
 آزاد، سمانه ۸۶ - ۲۵۱/۲۴ - ۷/۶
 آسمان عاطفه ۶/۳۳
 آسیب‌های اجتماعی ۵/۱۸
 آسیمواف، آیزاک ۵/۳۴
 آفتابی در پس ابر ۲۵۸/۴۲
 آقاسی، علیرضا ۳/۳۰
 آقا معلم (کتاب) ۸/۴۰
 آموزش اجتماعی نسل جوان ۲/۴۱
 آموزش به مثابه فرهنگ ۳/۴۰
 آموزش در جامعه صنعتی ۳/۳۰
 آموزش، فرهنگ و دفاع مقدس در کرمانشاه ۷/۲۵
 آموزش و پرورش تازه نفس ۴/۲۲
 آموزش و پرورش ترکیه ۱/۱۶
 آیتی، عبدالمحمد ۸/۳۷
 آموزش و پرورش و اقتصاد ۱/۱۲
 آموزش و پرورش و جهاد اقتصادی ۲/۴۳

پسرم (شعر) ۲۵۸/۸۲
 پله اول یادگیری ۱/۳۷
 پناهپور، یکتا ۳/۴۸
 پور علی رضا توتکله، علی ۷/۳۸
 پیدایش برف در آسمان ۳/۱۴
 پیریایی، حسن ۳/۴۲

ت

تأثیرات تشویق ۴/۴۴
 تاریخچه آموزش و پرورش زنجان ۲/۲۶
 تجربه عمر ۳/۸
 تجربه‌های موفق من ۴/۴۸
 تدریس اندیشه‌ورزانه ۱/۳۴
 تعلیم و تربیت در جهان ۴/۱۱
 تغییر در روش‌ها نه در ارزش‌ها ۵/۴۸
 تکیه کلام ۱/۴۵
 توحیدی، علیرضا ۴/۳

ج - چ

جامی، عبدالرحمن ۱/۳
 جایزه من را بدهید ۱/۴۷
 جای معلم و جایگاه معلم ۶/۴۸
 جریان‌های اقیانوسی ۱/۳۰
 جذب و نگهداری معلم ۳/۱۶
 جلال آل احمد ۲/۸
 جلال‌الدین همایی ۵/۱۰
 جلالی، صدیقه ۲/۴۱
 جلد کتاب ۷/۴۷
 جمشیدی، فاطمه ۳/۴۵
 جهان‌بینی اسلام ۲۵۸/۵۸
 جهانی شدن و آموزش و پرورش ۴/۲
 جهانی شدن و مسئله تربیت ۳/۳۵
 چگونه پاوربونت تعلیم و تربیت... ۷/۱۸
 چوب معلم گله ۶/۴۶
 چو قرآن بخوانند دیگر خموش ۶/۱۲
 چهره‌های جهانی تعلیم و تربیت ۸/۲۹

ح - خ

حاج حسین مهدیان ۲۵۸/۱۰۲
 حبیب یغمایی و لافونتن ۳/۳۴
 حجازی، سید یوسف ۲/۳۶
 حداد عادل، غلامعلی ۲۵۸/۴۸
 حسین‌زاده، اعظم ۶/۳۳
 حق الهی، عباس ۸/۴
 حق چیست؟ ۱/۲۹
 حکیمیان، حسن ۵/۳۴
 حیدر کرار (شعر) ۲/۲
 خالقیان، فضل‌الله ۲۵۸/۶۴
 خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی ۲۵۸/۵
 خانه‌ای با خشت‌های صداقت ۲۵۸/۷۸
 خبرگزاری پانا ۷/۴۸
 خرقانیان، فاطمه ۷۸ و ۲۵۸/۹
 خلیلی‌پور، ابوالقاسم محمد ۴/۴۱
 خنده تعجب ۵/۴۶

اقبال یغمایی ۸/۱۲
 اکرمی سید کاظم ۲۵۸/۳۶
 الگوی برای حضور ۲۵۸/۲۴
 امام خمینی ۲۵۸/۴
 امیرکبیر ۴/۳
 ا مینی، جلال (گفت‌وگو) ۷/۲۳
 انتظار طولانی ۸/۱۴
 اندر حکایت سعدی در کتاب‌های درسی ۸/۱۱
 اندیشه ماندگار ۲۵۸/۹
 انرژی خورشیدی را دریابیم ۵/۳۴
 انقلاب اسلامی، آموزش و فرهنگ ۵/۲
 ایرج بالای درخت توت ۸/۳۸
 ایرج میرزا ۱/۴۱
 این‌گونه زیست کنیم ۵/۱۲
 اینما تکنولو... ۲/۱۰

ب

بارانی شدن ۳/۴۷
 بازخوانی یک سند ۲۵۸/۲۷، ۷۰
 بازاین چه شورش است؟ ۳/۲
 باش تا از تو حکایت کنند ۲۵۸/۳۱
 باشگاه دانش‌پژوهان جوان ۵/۲۶
 باقری، حسین ۵/۴۲ - ۶/۳۶
 باقری یونس ۵/۴
 باهنر، ناصر ۲۵۸/۵۰
 بجنورد، کانون شکل‌گیری... ۴/۲۴
 بحران‌های فراگیر در عصر جهانی شدن ۴/۲۹
 بذرگو، جابر ۵/۴۳
 برای هجدهمین سال ۵/۲۲
 برسام ایران (ویژه‌نامه چهارم محال و بختیاری) ۱/۲۱
 بر چهره گل نسیم نوروز خوش است ۶/۳
 برشی از یک زندگی ۲۵۸/۱۶
 برگی از دفتر خاطرات ۲۵۸/۵۶
 بعونک یا لطیف ۱/۲
 بهار (ملک الشعرا) ۱/۴۱
 بهترین روزهای تدریس من ۷/۴۶
 بهداروند، هوشنگ ۳/۴۷
 بهزاد، محمود ۲/۱۲
 بهشتی در آینه روح خدا ۲۵۸/۴
 بهشتی، سید محمد ۲۵۸/۱۶
 بهشتی، سید محمد رضا ۲۵۸/۲۸
 به اندیشه شاگردان نمره بدهیم ۳/۴۸
 به معنای واقعی معلم بود ۲۵۸/۸۶
 به یاد ایرج شگرف نخعی ۷/۴۴
 بیداری (شعر) ۵/۳
 بیستون (ویژه‌نامه کرمانشاه) ۷/۲۱

پ

پاکپور رودسری، مینا ۴/۴۴
 پرسش‌های شما و... ۶/۱۸
 پرنده‌ای که تبعید شد ۲۵۸/۹۴
 پرویز شهریاری ۱/۸
 پرهام، مهدی ۶/۱۸
 پرهیز از ام‌الخبائث ۷/۱۳
 پری دخت من ۸/۳۷
 پژوهش در عمل ۶/۲۶
 پستا، حسن ۱/۳۰

د

خودسازی در اندیشه و آثار شهید باهنر ۲۵۸/۶۴
خوش عمل، عباس ۲۵۸/۶۷
خوش کردار، سید حجت‌الله ۸/۳۸
خیام، حکیم عمر ۶/۳
خیرآبادی، معصومه ۶/۴۰ - ۶/۳۸ - ۱/۳۷ - ۱/۱۵

د

دادار، نصرالله ۶/۴ - ۱/۴
داراب افسر بختیاری (شعر) ۱/۲۵
دارد آفتاب می‌زند! ۲۵۸/۷۳
دارینی، زهرا ۸/۴۲
دانش روز برای همه (کتاب) ۷/۴۲
دانشگاهی برای فرهنگیان ۸/۴
در استخدام فرهنگ ۸/۳۶
در دل کدام غنچه‌ای؟ ۲۵۸/۸۳
در ستایش یک معلم ۶/۳۴
در لذت کتاب خواندن.... ۲/۲
در ضرورت ارتقای جایگاه اجتماعی معلمان ۸/۱۸
در وجود او لطافتی بود ۲۵۸/۵
دشتی، محمد ۴/۴
دقت علمی ۲/۱۲
دکتر علی شریعتی و تعلیم و تربیت ۳/۲۲
دوازده ماه و چوب معلم ۵/۴۶
دوانی، علی ۲۵۸/۴۲
دو چهره بیدار ۴/۲۵
دودمانی ملکی، هانیه ۳/۳۶
دو قورباغه ۱/۱۵
دولت آبادی، پروین ۳/۲۴
دو نهاد آموزشی ۷/۲۷
دیدار با سعادت (گفت‌وگو) ۴/۴

ر - ز

رادیو معلم (کتاب) ۴/۴۲
رازهای معلمان بزرگ ۶/۳۸
راکعی فاطمه (شعر) ۲/۲۵
راهکارهای رشد تفکر انتقادی ۵/۳۶
راه‌های زفته ۱/۴
رتوف، علی‌اکبر ۵/۴۴
ریانی، جعفر (سردبیر) ۵/۲ - ۴/۲ - ۳/۴۰ - ۲/۸ - ۱/۲ - ۲۵۸/۵۰
۲۵۸/۲ - ۶/۲ - ۸/۲ - ۷/۲ - ۱۰۱/۲
رجایی، غلامعلی ۲۵۸/۷۴
رجایی، محمدعلی ۸۲ و ۲۵۸/۷۲
رحیمی‌نژاد، محمدکاظم ۵/۲۲
رشد رندها در استان ۷/۲۵
رضا روزبه ۲۵۸/۱۰۱
رضایی، کهریز، بهروز ۷/۳۴
روایت ساده‌تأسیس ۵/۴۷
رودسری، حسین ۲۵۸/۲۴
رون، سید امیر ۸/۱۸
رونمایی از یک کار سترگ ۷/۹
رهایی احمد از دخانیات ۴/۴۷
ز کوی دوست.... ۲۵۸/۲۸
زندگی من (شهید رجایی) ۲۵۸/۷۲
ز ما هم بیا قصه‌ای یادگیر ۳/۴

س

سامان کتاب چه می‌کند؟ ۷/۳
سجادی، سید جعفر ۸/۳۶
سخن دل ۳/۴۴
سرزمین گنجینه... (ویژه‌نامه خراسان شمالی) ۴/۲۱
سرعتی‌زاده، داریوش ۲/۴۱
سرگرمی ضرورت زندگی ۲/۱۵
سرودی برای آن دو یار ۲۵۸/۶۷
سریع‌القلم، محمود ۳/۳۷
سعدی (شعر) ۲/۱۸
سعدی و آثار او ۸/۳
سکوت و سیلی ۸/۳۹
سلطانی، پوری ۴/۱۱
سلیمی جهرمی، علی‌اکبر ۲۵۸/۹۲
سلیمی، مریم ۵/۱۸
سنایی غزنوی (شعر) ۳/۳
سنگه، پیتیر ۳/۳۰
سه اصل مهم تربیتی ۳/۳۷
سیدرضا برقی ۲۵۸/۱۰۰
سیری در زندگی شهید محمدجواد باهنر ۲۵۸/۴۸

ش

شادان، فرخ ۵/۳۴
شالانی، فریبا ۷/۴۶
شبکه ملی مدارس ایران ۶/۴۲
شعاری‌نژاد، علی‌اکبر ۲/۳۲
شفیعی کدکنی، محمدرضا ۵/۳
شکوفه بخندید ۸/۳
شورایی به قدمت قرن ۵/۴
شهاب (ویژه‌نامه زنجان) ۲/۲۱
شهر بادگیرها (ویژه‌نامه) ۵/۲۱
شهر من، دبیرستان من... ۷/۲۵
شهریاری، پرویز ۶/۴۴
شهید بهشتی در نگاه خویشان ۲۵۸/۱۸
شهید بهشتی در نگاه یاران و رهروان ۲۵۸/۲۱
شیخ‌الاسلام، جعفر ۵/۴۷

ص - ط

صابری، کیومرث ۲۵۸/۸۳
صادق مهدوی، فریبا ۴/۴۸
صافی، احمد ۳/۱۶
صدر، موسی (امام) ۲۵۸/۲۹
صندوق ذخیره فرهنگیان ۶/۲۹
طارمی، علی ۲۵۸/۸۶
طاهری، مرتضی ۸/۳۹ - ۵/۴۶
طرح توسعه فرهنگ مطالعه ۲/۲۳

ع - ف - ق

عزیزی، فریبا ۴/۴۶
عطاران، محمد (گفت‌وگو) ۲/۴
عطایی، محمدرضا ۳/۲۶

معمدی، اسفندیار ۱۲/۸ - ۷/۱۲ - ۵/۱۰ - ۳/۱۰ - ۱/۸
معراج مؤمن ۳/۱۳
معلمان چراغ کتابخوانی را ... ۷/۶
معلمان و توسعه حرفه‌ای ۲/۳۶
معلمان انسان ساز ۶/۴۴
معلم به حکم کارگزینی ۸/۳۴
معلم شهید من ۲۵۸/۹۰
مقام معنوی معلم ۳/۲۶
مکارم، محمدحسن ۸ - ۷/۱۲ - ۶/۱۲ - ۵/۱۲ - ۳/۱۰ - ۲/۱۰ - ۱/۱۰
موحد، محمدعلی ۲/۲۹
ملک عباسی، منصور ۲۵۸/۹۰

ن

ناصرخسرو (شعر) ۵/۳۳
نجومی، زهرا ۷/۲۵
نشان‌دن فرع به جای اصل، ۷/۳۳
نظامی (شعر) ۳/۲۴
نظری، امیر ۲/۲۲
نظم، اخلاق و آموزش ۴/۱۹
نقش آموزش و پرورش در افزایش ... ۲/۳۶
نقش خانواده، مدرسه و... ۷/۳۸
نقیب‌زاده، احمد ۴/۱۹
نقی‌زاده، محرم ۳/۳۰
نمایه سال سی‌ام ۸/۴۵
نمی‌خواستم معلم شوم اما ۶/۴۰
نمی‌دانم عیب کار از کجاست؟ ۲/۴۶
نوآوری در آثار تربیتی ۲۵۸/۳۶
نویذ، مهدی ۵/۴
نیک‌خو، حبیب ۱/۲۲
نیمایوشیج (شعر) ۲/۱۸
نیرو، محمد ۸/۴۰

و

واژه‌های آشنا ۷/۱۶ - ۱/۲۰
والایی، علی‌اکبر ۲۵۸/۹۴
وبلاگ‌های شما ۳/۴۱ - ۱/۴۳
وحیدی، محمد ۴/۲۲
ورود به جهان دیگر در نهج البلاغه ۶/۲۲
وقتی که عدالت ... ۱/۱۰
وکیل، مسعود (گفت‌وگو) ۱/۴
ویژه‌نامه استاد مطهری ۸/۲۱

ه - ی

هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر ۲۵۸/۵۶
همایی، جلال‌الدین (شعر) ۵/۳۳
همتی، محبت‌الله ۷/۳
هنر تربیت ۲۵۸/۵۰
هنرجو ۲/۴۶
هیدجی، حکیم (شعر) ۲/۲۵
هیچ وقت برای یادگیری دیر نیست ۲/۴۸
یاد یار مهربان ۲۵۸/۴۴
یاران راه ۲۵۸/۱۰۰

علمی غروی، حمیده ۷/۲۹
علی‌محمدی، سکینه ۳/۴۴
علیق‌لیان، شهر بانو ۵/۴۸
فاریابی، حلیمه ۵/۴۶
فانی، علی‌اصغر ۳/۸ - ۳/۴
فراز و فرود آموزش و پرورش ۱/۲۲
فرخ مهر، علی ۱/۴۵
فرزانه، حمید ۶/۴۵
فروغی، محمدعلی ۸/۸
فطین، شهاب ۶/۲۶
فقیهی، علی‌اصغر ۶/۴۴
فکر می‌کنید کارآمد هستید؟ ۵/۴۳
فیرخی، داود ۳/۳۵
فیروزی‌فر، احمد ۲/۱۵
قاسم‌نیا، شکوه (گفت‌وگو) ۶/۴
قاسمی، علی ۲/۳۳
قاسمیان، فرخناز ۲/۴۳
قریشی، سعید ۸/۱۴ - ۷/۱۸ - ۶/۱۴

ک - گ - ل

کا شانی، سپیده ۲۵۸/۳۰
کتاب‌های شما ۱/۴۲
کریمی، بشری ۲/۴۸
کسائی مروتی (شعر) ۲/۲
کشتن خلایق در مدرسه ۶/۳۶
کشگر، علی ۱/۴۶
کیومرث صابری ۶/۸
کوتاه درباره انگیزش ۵/۴۲
گامی در پژوهش ۵/۴۰
گل شاخ احسان (شعر) ۱/۳
گوناگون ۶/۲۴ - ۲/۲۴ - ۱/۴۰ - ۷/۳۶
لاریجانی، اعظم ۲۵۸/۷۸

م

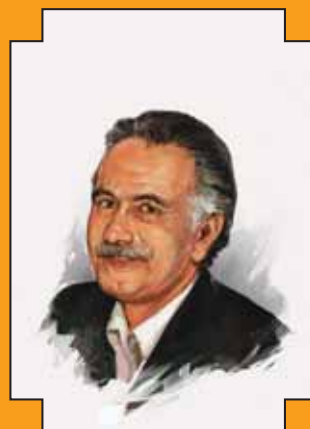
ماه بنفشه ۶/۲
متولی، منصوره ۱/۴۴
مجمع‌های آموزشی ۳/۴۲
محمد جواد محبت ۷/۲۸
محمد شریف‌زاده ۲۵۸/۱۰۳
محمدیان، محی‌الدین ۲۵۸/۹
محمدی، ربابه ۳/۴۶
محمودی، ایرج ۳/۱۴
مدارس وزیری یزد ۵/۴۴
مدرس مطلق، عزت الشریعه ۲۵۸/۴۴
مدرسه امروز ۱/۴۶
مدرسه فردا و... ۵/۲۹
مدرسه‌های اسلام‌گرایان در ترکیه ۱/۱۸
مدرسه هوشمند ۲/۴
مردانی، نصرالله ۲۵۸/۳۰
مردم، فرهنگ، شهادت و... ۱/۲۳
مسئولیت‌پذیری و تفکر مشارکتی ۲/۲۲
مسئولیت‌ها و حقوق مدنی معلم ۲/۲۲
مستوفی، شهیر ۶/۴۶
مشاهیر و معلمان زنجان ۲/۳۴
مشتی از خروار ۶/۱۰
مشفق کاشانی ۲۵۸/۶۷



اکبر قلمسیاه



ابوالقاسم قربانی



کیومرث صابری



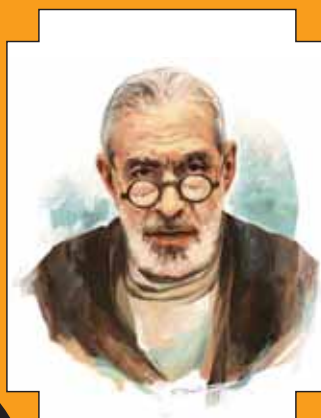
پرویز شهریاری



اسماعیل سعادت



اقبال یغمایی



جلال الدین همای



جلال اک احمد



موسسه فرهنگی هنری صبا



فراخوان

هفتمین دوره جشنواره عکاسی

گاه شمار:

- * مهلت ارسال آثار: ۳۱ تیر ۱۳۹۱
- * زمان داوری: مرداد ۱۳۹۱
- * زمان برگزاری نمایشگاه و اعلام برگزیدگان: دهه اول مهرماه ۱۳۹۱

* موضوع:

□ **گرایش آموزش و پرورش**
(مدرسه، معلمان، دانش آموزان، ساعت ورزش، کلاس درس، اردو، نمازخانه، کتابخانه، بابای مدرسه، آغاز سال تحصیلی، زنگ تفریح، کار دانش آموزان و ...)

□ **گرایش ایران، سرزمین پرگهر**
(بازی های محلی، آرامگاه مفاخر، کار، راهپیمایی، جشن ها، عزاداری ها و ...)

□ **گرایش کار و جهاد اقتصادی**
(کارآفرینی در خانه، اردوهای جهادی، کارهای دستی دانش آموزان، کارگاه های مدارس و ...)

□ **گرایش آموزش هنر در مدارس (زنگ هنر)**، مشارکت موسسه فرهنگی هنری صبا

بخش جنبی:

• بخش جنبی در بخش دانش آموزی (۱۳ الی ۱۸ ساله) با «موضوع آزاد» برگزار خواهد شد.

امتیازها:

- * عکس های برگزیده به صورت نمایشگاهی در معرض دید عموم قرار خواهد گرفت.
- * به ازای هر یک از آثاری که به نمایشگاه راه یابد، مبلغ ۴۰۰۰۰۰ ریال به صاحب اثر پرداخت خواهد شد.
- تبصره: دانش آموزانی که عکس هایشان به نمایشگاه راه می یابد، باید گواهی تحصیلی ارایه کنند.

* برای عکاسانی که آثارشان به نمایشگاه راه یابد، گواهی شرکت در نمایشگاه صادر می شود.

* جوایز:

- * نفر اول: تندیس جشنواره، دیپلم افتخار و ۱۸۰۰۰۰۰۰ ریال جایزه نقدی
- * نفر دوم: لوح تقدیر و ۱۴۰۰۰۰۰۰ ریال جایزه نقدی
- * نفر سوم: لوح تقدیر و ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال جایزه نقدی
- * جایزه موضوع گرایش آموزش هنر در مدارس
- نفر اول: ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال
- نفر دوم: ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال

مقررات:

۱. شرکت همه عکاسان در این جشنواره، آزاد است.
۲. هر عکاس می تواند حداکثر ۷ عکس در هر گرایش ارسال کند.
۳. همه عکس ها باید به صورت چاپ دیجیتال یا آنالوگ باشد. پرینت رنگی با کیفیت مطلوب نیز پذیرفته می شود.
- همه عکس ها، اعم از دیجیتال و آنالوگ باید همراه cd محتوای عکس های ارسالی با فرمت tiff یا jpeg و با dpi حداقل ۳۰۰ ارسال شود.
۱. ابعاد و اندازه عکس های ارسالی باید حداقل با عرض ۲۰ سانتی متر و طول آن حداکثر ۴۵ سانتی متر باشد.
۲. عکس ها نباید قاب یا پاسپار تو باشد.
۳. ارسال اثر توسط عکاسان به منزله قبول مالکیت اثر و اصالت آن تلقی می شود و هیچ گونه مسئولیتی به عهده دبیر خانه نخواهد بود.
۴. به آثاری که پس از مهلت مقرر به دبیرخانه جشنواره ارسال شود، ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۵. آثاری که به نمایشگاه راه نیابد، حداکثر ۲ ماه پس از برگزاری نمایشگاه، عودت داده می شوند.
 ۶. دبیرخانه، ضمن نهایت کوشش برای حفظ آثار، هیچ گونه مسئولیتی در قبال آسیب های ناشی از ارسال نامطلوب یا مشکلات پستی نخواهد داشت.
 ۷. هر عکاس باید برگه ارسال اثر را تکمیل نماید و پشت هر عکس بچسباند.
 ۸. ارسال عکس برای این جشنواره، به منزله قبول شرایط و مقررات آن است.
 ۹. تصمیم گیری درباره مسائل پیش بینی نشده، به عهده برگزار کننده است.
 ۱۰. از عکس های راه یافته به جشنواره، در نشریات دفتر استفاده خواهد شد.
- برای دریافت برگه ارسال اثر به سایت مجلات رشد مراجعه کنید.

برگه ارسال اثر به هفتمین دوره جشنواره عکس رشد

نام و نام خانوادگی:
استان:
نشانی دقیق پستی:
تعداد اثر:
* آموزش و پرورش
* کار و جهاد اقتصادی
* گرایش دانش آموزی
* گرایش آموزش هنر در مدارس:

شهر:

نشانی دبیرخانه: تهران صندوق پستی: ۳۳۳۱-۱۵۸۷۵

دبیرخانه جشنواره عکس رشد

www.roshdmag.ir

تلفن: ۸۸۸۳۹۳۲۲